

بیماری سل دیگر کشنده نیست

وارث حقیقی پیکاسو با هنر بیگانه است

هنرندان خبر ساز

جودو او کیندو...

هزار دوکان دریک

شهر

وحشی حیوانات
خنک اهلی کیزی؟

Ketabton.com





یخچال فیلیپس، یخچال یخچال‌ها است.

یخچالها و دیپ فریزر های فیلیپس يك در وازة و ۲ دروازة به ۲۱ مدل وسایز
های مختلف از ۹۰ لیتر تا ۵۵۰ لیتر . یخچالهای فیلیپس قشنگ و با دوام
و با آخرین تخنیک اتوماتیک و سیمی اتوماتیک .
یخچالهای فیلیپس با گرنٹی ۵ سال



همیشه بهترین را داشته باشید و بهترین لوازم الکتریکی را فیلیپس
میسازد .

محصولات الکتریکی فیلیپس انواع لوازم فامیلی و انواع رادیو ها و کسیتا
ریکور در ها و غیره جهت آسایش و خوشی شما .

نمایندگی فیلیپس ، نمایندگان فیلیپس ، و رکشاپ فیلیپس در خدمت شما .

آدرس: ۳۰ محمد جانخان وات ، تلفونهای ۲۵۴۸۴ - ۲۵۴۸۶ - ۲۱۸۰۴

بناغلی صدر اعظم دو چهره ای را که ژوندون معرفی کرده بود مورد نوازشی قرار دادند

با تقدیر از این دو چهره در حقیقت ژوندون تقدیر شده است .

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم محمد امان توپچی را که مدت پنجاه سال فیرتوپ چاشیت ، اعیان ماه مبارک رمضان و غیره را به عهده داشته است با استاد دین محمد ماشین هنر مند سارنگ نواز که از نخستین همکاران رادیو افغانستان بود و هر دو فعلا در حالت کبالت بسر می برند (ژوندون راپور هایی در شماره ۱۴ در باره آنان منتشر ساخت) مورد نوازش قرار دادند . بناغلی صدراعظم بیاس خد مات عمدتاً در برینه آنها هدایت دادند تا به هر یکشان یک مشت پول مساعدت گردد . قراریکه نامه نگار ژوندون اطلاع گرفته است طبق هدایت بناغلی صدراعظم مبلغ مساعدت از طرف بناغلی گل احمد فرید - رئیس دفتر مطبوعاتی صدراعظم به آنها تفریض گردیده است . این عکسها مراسم تفریض مبلغ مساعدت را در عمارت دفتر مطبوعاتی صدراعظم نشان میدهد .



مشتران و جرگه بحکومت صلا حیت داد برای تهویل مصارف ۷م پروژه از منابع خارجی قرضه بگیرد

(تفصیل این خبر در شماره آینده تقدیم میشود)

* اعضای اسمبلی ملی پاکستان نقل های مشابه یاد داشتی را در یافت کرده اند که در صورت حمایت از اقدام مبنی بر شناسایی بنگله دیش آنها را به مرگ تهدید میکند ، این تهدید سطحی پنداشته نشده است چند نفر در یروز صبح به منزل رحیم وزیر امور ریاست جمهوری پاکستان رفته توسط ماشیندار آتش کردند این موضوع در اسمبلی ملی پاکستان مطرح خواهد شد ، محصلان در اسلام آباد و کراچی علیه برسمیت شناختن بنگله دیش مظالم نمودند .

* پادشاه ایران طی مصاحبه که در شماره دوروز پیش تایمزاف اندیا نشر شده است گفته است سلاحی که آن کشور تهیه میکند علیه هند استعمال نخواهد شد مگر آنکه هند بر پاکستان حمله کند .

* یک محکمه ایران شش نفر را با اتهام فعالیت های ضد دولت به حبس عمری محکوم نمود ، این شش نفر میخواهند سفیر سابق آمریکا را اختطاف کنند .

* آمریکا و بنگله دیش موافقتنامه را امضاء کردند که با اساس آن آمریکا در اعمار پروژه های اسکان مجدد با بنگله دیش کمک میکند .

* حبیب بورقبیه رئیس جمهور تونس طی مصاحبه ای که در پاریس نشر گردید گفته است که پیشنهاد او برای ملاقات با یک نماینده اسرائیل برای بحث در مورد بحران شرق میانه ناکام شده است .

بقیه در صفحه ۶۲

که ... کی ... کجا ... چه ... چرا ... چطور ... ؟

شاه توت بین شاه کاسه یکسفر ف می بینیم و میشنویم که دیگران حتی به سیب و نالاکه بافشری محیط شده ، بنظرشک و تردید مینگرند تا مبادا آلوده



یک مگس ، دو مگس چه فرق میکند ؟ ... و سه م باشد ... از سوی دیگر در محیط خود می بینیم میوه هاییکه امکانات آلوده بودن و مسموم شدن صد درصد در آن میسر است ، باین طریق غیرصحیح بفروش میرسد و شاید در شهر ما کدام مرجع مشخص و اداره مسئول وجود ندارد تا جلوی اینگونه ناآلان امراض را بگیرد .

سفر با پایسیکل باسیکل که مدتی از مود افتاده بود ، اینروز ها باز مورد توجه جوانان کشور هایارو پایی قرار گرفته است . در اثر پر سشها بیکه از علاقمندان پایسیکل بعمل آمده ، عمومادرینمورد همعقیده استند که پایسیکل یکی از موثرترین وسایل سیورت بین المللی میباشد . پایسیکل میتواند تمام اعضای انسان را به حرکت و جنبش وادارد ... بکده جوانان آلمان اخیرا فاصله بین موش و وین (مرکز تریش) را در ظرف هشت روز بوسیله پایسیکل طی میکنند و این سفر بجای فرحت بخش است که اکثر جوانان موشن از آن پیروی میکنند .



دراه موشن و وین

مسمومیت مواد غذایی دکتر فابیان که بکتن از اطبای معروف آلمان است ، اینروز ها به مردم کشورش طی مقالات مفصل علمی اظهار داده که حتی به میوه ها نیز (از نظر صحتی) بنگاه شک و تردید بنگرند زیرا تجربیات طبی روشن کرده است که هرچه از زمین میروید ممکن است در اثر برخی از تعاملات بعضا مسموم کننده باشد ... حال مردم آلمان بهرمتاعی به نظر شک و تردید مینگرند .



بخرم ، یا نخرم ...



* روز سه شنبه خبر گزارای های جهان خبر دادند که الیزابت تایلر ستاره زیبای هالیوود و ریچارد بورتون هنرپیشه معروف بعد از ۹ سال زندگانی مشترک و عاشقانه اخیراً از همدگر جدا شدند .

شایعه طلاق این دو ستاره پول ساز هالیوود از مدتها در مجلات و وسایل خبری جهان نشر میگردد تا سر انجام این شایعه به حقیقت پیوست .

ژوندون در شماره آینده پیرامون این موضوع و شرح زندگانی این دو ستاره هالیوود بصورت مفصل راپوری به خوانندگان عزیز تقدیم خواهد کرد .

ژوندون

شماره ۱۶ - ۱۶ سرطان ۱۳۵۲ - ۷ جمادی الثانی سال ۱۳۹۳ مطابق ۷ جولای ۱۹۷۳

قدردانی از نشرات ژوندون

بابت میگفت ما هی در تپوتاب
باشید که به جوی رفته باز آید آب
بط گفت: چو من قدیم گشتم تو کباب
« دنیاس پس مرگ ماچه دریاجه سراپ»

در شماره ۱۴ ژوندون یک چهره هنری و یک خدمتگزار اجتماعی را معرفی نمودیم. ازین دو چهره یکی عمری را در خدمت هنر و نوشتن سپری کرده است و دیگری یو سیله نواختن توپ چاشت در کابل و حومه آن مدت پنجده سال اعلام نصف النهار کرده است. هر کدام آنها اکنون در آستانه پیری قرار گرفته اند و بحکم طبیعت و قانون در چنین سن و سالی برای دوام کارنداردن لاجرم به افتخار تقاعد نایل گردیده اند اما بعلم داشتن بست اجبری حقوق تقاعدی ماهانه شان بعدی نا چیز است که به مشکل میتوانند به تهیه قوت لایه و ت بپردازند.

ژوندون به سلسله معرفی چهره های فراموش شده این دوتن را معرفی نمود و در دلد آنها را ثبت گردوبه اختیار خوانندگان عزیز خویش گذاشت.

بناغلی محمد موسی شفیق صدراعظم که بقول خودشان «از خوانندگان وفادار» مطبوعات و از جمله ژوندون هستند، به مجرد دریافت مجله و مطالعه این مصاحبه عابه دفتر مطبوعاتی خویش هدایت دادند تا مراتب الطاف شان را باین مکتب پرول مساعدت به اطلاع آنها برساند که خبر آنها در صفحه اخبار مجله به نشر رسیده ایم.

ما ایقان کامل داریم که تقدیر از این دو چهره در واقع قدردانی از نشرات ژوندون و نوازش نویسندها و منسویین موسسه نشراتی مجلات است.

ما در حالیکه این اتفاقات بناغلی صدراعظم را به نشرات مجله انگیزه تشویق خویش در بهبود سویه محتویات مجله و خدمتگزاری جدی تر فرهنگ میدانیم عقیده داریم که تشویق و نوازش خدمتگزاران فرهنگ و اجتماع در زمان حیات شان مانند داروئیست که در زمان بیماری به مریضی برسد. تاکنون در عمل دیده شده بود که کمتر کسی به این ضرورت حیاتی و به این انگیزه پرورشی هنر مند و تریبه خدمتگزاران اجتماع اندیشیده است چه بسا نویسندگان هنرمندان و نیکو کاران ما که در زمان حیات خویش با عسرت و تنگدستی دست و گریبان بوده اند و حینیکه چشم از جهان پوشیدند مورد تکریم و یادبود قرار گرفته اند. این اقدام بناغلی صدراعظم مژده بخش آغاز کار پسندیده است که نیاز مبرم اجتماع ما را تشکیل میدهد یعنی تشویق و نوازش هنرمندان و خدمتگزاران در زمان حیات شان تشویق از اهل هنر و عمل در مراحل مختلف حیاتی مایه اعتمادشان به آینده و انگیزه پیشرفت در کار است.

ما امیدواریم این شیوه پسندیده چنانکه آغاز شده است از طرف قاطبه افراد کشور ادامه یابد و زمینه پرورش هنر مند و خدمتگزار بیشتر فراهم گردد.

تش په نامه نر خنامی

دخوراکی موادو درنرخنامهونه تطبیق هغه مساله ده چه دکابل بناریان دنبار والیوپه بیلوونکوته دورو کبسی ورسره مخامخ دی اوددغه مشکل حل کولوته نی لاتراوسه پوری سترگی ستری پاتی دی.

زموئریه یاددی چه بناروالی دکال په اوږدوکبسی نر خنامی جوپی کبری اودتطبیق دیساره نی پلورونکوته ورویشلی دی. خوله دی کبله چه زیاتره پلورونکی نه دی غوښتی دغه نر خنامی دخلکو مخی ته راوباسی اودبنار دناسیو دمستو لانو اود بناروالی دیلوتونکو له خوا ددغو نر خنامو تطبیق لرتعقیب شویدی، طبعاً بی ماهیت اوانگیزه شته شویده اوتش دکاغسد پرمخ پاتی شویدی.

دلته دخوراکی موادوله جملی خغه غوښه چه دخلکوزیاته اړتیاورته شته، مثال راوړو: لڼه موده دمغه دکابل سرپرست بناروالی دنبار قصابانو له صنغی وکیلانو خغه تعهد واخیست چه دغوښی به جگه نکری اودبناروالی په ټاکلی نرخ نی وپلوری، غوښی پلورونکو هم دغه تعهد ومنل، خو اوس لکه چه لیدل کبیری دپسه یو پواوغوښه چه دتیرکال دژمی په سختو ورځو کبسی (ددوی په خوښه پخپل وزن) پښخه ویشته افغانی وه، اوس هم په هماغه بیه خلکوته وړاندی کبیری. (دبناروالی په نر خنامه کبسی دپسه دیوه کیلواعلی غوښی بیه پنځوس افغانی ټاکل شویده).

دغه دنورو خوراکی موادو په تیره بیادسبواولینیاتو نر خونه دیلورونکو له خوا پخپله خوښه ټاکل کبیری اوله دغه دیلوه دنباریانوشکایتونه ورځ به ورځ زیاتوالی مومی. بناروالی دیلورونکو دتخلفاتو او سرغړونو دمخنیوی دپاره دوی نقدی جریمه کوی، خو بناریان ددی شاهدی چه دغه ډول جریمه هڅکله مؤثر ثابتی شوی نه دی اویاجابوی چه ددغه پرابلم دخل دپاره موثره لاروتوله شی یوله دغو لارو خغه زموئری په عقیده، دیوه مؤثر اومعقول قانون تدوین اودخارنوالی له لاری متخلفینوته دستخو جزاگانو ټاکل دی. بله مهمه مرحله په مرکز اولایاتو کبسی دمسلمخ زیات تجبیز اوبه کار اچول دی. دمتخلفینوبه تعقیب کبسی دنباروالی له مسوولانو سره دنباریانو مرسته هم بی اغیزی نه ده، اوموئری هيله لروچه دغه وسیلی دنر خنامو دتطبیق په لاره کبسی انمیزه ناکی ثابتی شی.

نامه به سردر

استاد یا استاذ این کلمه بر معنی بهر شخص که اطلاق گردد راستی راستی قابل قدر و احترام بوده و بهر فرد از افراد جامعه لازم است تا چنین اشخاص را به چشم احترام و بزرگی نگریسته و سرمایه ملی خود شمارند.

خوشبختانه مادر هر رشته استادان محترم و گرامی داریم که سرمایه های ملی ما را تشکیل داده اند چه در طبقه علماء و دانشمندان و چه در طبقه کارگر و چه در طبقه هنرمندان استادان داریم که وجود برای جامعه ما لازمی میباشد و حالاً از یک طبقه خاص بحث میداریم و این همان مردمان شریف و نجیب میباشد که شبها را همراه ماصبح کرده بانیر و توانیکه از حنجره وانگشتان ایشان از قدرت آنها برمی آید کوشیده اند سبب گرمی مجلس ما شده تا خوش و خندان و مسرور مامی گردانند اگر باخواندن و نواختن آنها توجه هم نگورده ایم آنان بانهایت لطف و مهربانی کوشیده اند که ما را جلب نموده متوجه خود سازند. تا باشد که از حنجره و لبخند نمکینیکه از لبان آنها هویدا گردیده ما را خوش سازند:

باور کرده میتوانید که آنها دایم خوش و خندان و مسرور میباشدند؟ و یا از نزدیک بازندگی خصوصی آنها آشنایی داریم که بکجا زندگی میکنند و به چه قسمی شب و روز آنها میگردد؟ آیا وظیفه مامین را ایجاب میکند وقتیکه چشم از جهان ببوشند و زندگی را وداع نماید جنازه آنها را گلپوش نموده به تشییع جنازه آن توجه کنیم ایکاش بسز و دی آنسها را فراموش نکرده از خانواده آنها بیاس خدمات شان اطلاع بگیریم. درین روزها که اکثرأ روزنامه ها و مجلات خصوصاً مجله محترم ژوندون بیک سلسله خدمات اجتماعی دست زده یادو بودی از اشخاص فراموش شده کرده و مضمون و عکس های حقیقی که بیانگر چهره واقعی آنهاست بچاپ رسانیده که حقیقتاً از زندگی درونی آنها نمایندگی میکند دل هر وطن پرست و نوع دوست را جریحه دار میسازد.

آیا همین کفایت میکند که از عقب امواج رادیو صدای آنها را شنوید مسرور و شاداب گردیم و حظ ببریم همینکه میشتویم که استاد سرانگنگ استادانی گل - استاد شیدا - و استاد رحیم بخش و استاد نوتو و استاد دوری فقط کلمه استادی؟ میبواند زندگی شان را تامین کند. تاجاییکه معلومات دارم وضع زندگی

ژوندون

بار دیگر

د ختران شایسته سال و انتخاب میکند

ژوندون در نظر دارد امسال نیز دختران شایسته سال را انتخاب کند.

از تمام دوشیزگان افغان که بخواهند در این مسابقه اشتراک کنند خواهش میشود موارد ذیل را در نظر بگیرند:

- ۱- ارسال خالص سوانح.
- ۲- ارسال یک قطعه فوتو.
- ۳- توضیح علاقمندی در رشته های علوم و ورزشی، هنر و تدبیر منزل.
- ۴- توضیح معلومات در شقوق مختلف و مورد علاقه.

برای دختران شایسته سال جوایز ارزنده داده میشود.

اکثر آنها و یا بازماندگان آنها خوب نبوده - منجمه خانواده استادانی گل مرحوم و استاد شیدایه سختی زندگی می کند. جای بسا خوشبخت که جوانان اماتور امروز به سویه عالی پیشرفته اند و از چندین سال است که افتخار خواننده اول سال را دارند اما مگر آن شده نمی توانم که هر خواننده و نوازنده شنونده خاصی دارند که از صدای آنها لذت میبرند. اما استاد استاد است و اگر خدا نکرده این استادان گرامی از دست بروند خلابی آن بسر نخواهد شد. چه میشود که استادان محترم خواهش ما را پذیرفته دست بیک سلسله کنسرت های بزنند که در آن شنوندگان بتوانند آوازهای طرف علاقه شان را بشنوند.

این شیوه طور میشود که از طرف بناروالی تعیین شود.

اینکار میتواند از یک طرف تشنه کامی شنوندگان را برآورده سازد و هم مبلغ هنگفتی برای خواننده جمع شود تا بآن زندگی مادی اش را سر و سامان بدهد.

عبدالله افغان زاده

کارتون هفتک



بناروال: هرچه چوت و چرت زدیم مشکل نان و گوشت حل نشد!

بررسی مسائل روز

کنفرانس امنیت و همکاری اروپا



بورسه به پیغام

مخصوصاً که نکسن وعده داده است از تصمیمات مثبت این کنفرانس حمایت میکند .

مردم اروپا انتظار دارند که این کنفرانس واقعا همان طور که پیش بینی میشود نقطه عظمی در روابط اروپای شرقی و غربی بوده و نه تنها زمینه همکاری های مشترک بین این کشور ها فراهم کند بلکه وسایل کاهش فرار آلودگی جناح اروپا نیز فراهم سازد .

موضوع کاهش فرار آلودگی در مذاکرات اخیر نکسن و بریژنف نیز مورد بحث و مذاکره قرار گرفت ولی نتیجه مثبتی در این زمینه علی الرغم فضای مساعد مذاکرات بدست نیامد .

است اتحاد شوروی در کشور های المان شرقی پولیند، چکوسلواکیا و هنگری ۲۸۴۰۰۰ عسکر با تجهیزات عصری دارد و در مقابل ایالات متحده امریکا ۱۹۰۰۰۰ عسکر در جمهوری اتحادی المان مستقر ساخته است که اخیراً تجهیزات آنرا با سلاح های جدید تجدید کرده اند رئیس جمهور نکسن معتقد است تا اتحاد شوروی از قوای خود در اروپا نکاهد، این تعداد از عساکر امریکایی علی الرغم مخالفت کانگرس در اروپا باقی می ماند .

اگر کنفرانس امنیت و همکاری اروپا با موفقیت پایان یابد و در آنرا آن تقلیلی در قوای نظامی دو طرف در اروپا صورت بگیرد، در آنصورت روابط عادی بدون مداخله خارجی بین دول اروپای شرقی و غربی آغاز خواهد گردید و بسط خواهد یافت . در هر صورت خوشبینی برای موفقیت این کنفرانس که اقدامات پیهم و جدی برای

تشکیل آن پس از کنفرانس مقدماتی و سایر اجتماعات و بازدید های سران کشور حاضر صورت گرفته است، خیلی زیاد است . صرف مساعی اخیر اتحاد شوروی و سایر دول ذی علاقه برای تشکیل این کنفرانس در پرتو دینتانت موجوده اروپا که از پنج سال با اینطرف در پیبندی روابط شرق و غرب مؤثر افتاده است اکنون به ثمر میرسد .

گرومیکو وزیر خارجه اتحاد شوروی تقاضا کرده است که سران دول اروپا در یک کنفرانس مشابه قبل از اختتام امسال شرکت جویند . و این میرساند که اتحاد شوروی علاقه مندی زیاد به نتایج این کنفرانس دارد، گرومیکو همچنان گفت که این کنفرانس در استحكام صلح جهان نیز مؤثر خواهد بود . و این حقیقت دارد زیرا پیبند روابط شرق و غرب همواره مسدود صلح میباشد . ناظران سیاسی عقیده دارند که اگر در این کنفرانس در جمله سایر موافقتها زمینه کاهش قوای نظامی در اروپا و موافقتنامه عدم استعمال قوادرین قاره برای حل اختلافات حاصل گردد، لاقلاً اگر استعمال قوه راناممکن دیگر این چنین اقدام به آسانی میسر نخواهد ساخت و مانند ۲۵ سال گذشته که در آن اتحاد شوروی سه باره استعمال قوا میادرت ورزید، نسا زد، یقیناً بکار بردن قوا را مشکل خواهد شد . علاوتاً این کنفرانس و بر تاسیب هایی که گرومیکو در خطابه خود برای آن تذکر داد و آرزو کرد که حقوق اساسی افراد حفظ گردد و سرحدات موجوده تغییر نخورد و همکاری بین شرق و غرب اروپا افزایش یابد، ممکن است زمینه قرارداد های مؤثری را فراهم کند که در پرتو آن مردمان چکوسلواکیا، هنگری و سایر کشورهای اروپای شرقی نیز بتوانند از آزادی های اساسی تأحدود زیاد برخوردار شوند .

زمینه مساعدی را برای تماس های بعدی و نزدیکی شرق و غرب فراهم ساخت .

و حتی در سال ۱۹۶۸ قرارداد عدم گسترش سلاح ذروی بین دو کشور بزرگ و سایر دول جهان به استثنای چند کشور به امضاء رسید خوش بینی زیادی برای همکاری های همه جانبه بین شرق و غرب فراهم گردید سفس تاریخی نکسن از یکطرف و توفیق سیاست شرقی ویلی برانت که بنام (اوست پوتلیک) شهرت دارد از جانب دیگر زمینه را برای تشکیل این کنفرانس مساعد ساخت . بازدید بریژنیف از ایالات متحده امریکا و فرانسه و عقد موافقتنامه جدید بین اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا مذاکرات و عقد قرارداد در زمینه محدود ساختن دایمی سلاح ذروی و اجتناب در سبقت جستن در سلاح ذروی نیز زمینه کامیابی کنفرانس فعلی هلستکی را تا حد زیادی فراهم ساخته است .

یکصد ونود وهفتمین سالگرد آزادی امریکا

چهارم جولایی سال جاری که مصادف با یکصد ونود وهفتمین سالگرد آزادی امریکا است، چهارشنبه هفته گذشته گذشته دوسراسر آنکشور تجلیل گردید و مردم امریکا بغضابندست آوردن حق مشروع، شان یعنی آزادی مانند گذشته شادمانی کردند و این روز تاریخی را جشن گرفتند .

درقبال موفقیتهاییکه در ساحة ساینس و تکنالوژی نصیب امریکا گردیده است، سالهای اخیر رامیتوان عصر مصرفیتهای نظامی آنکشور درویتنام خواند ، ولی حالا که بعد از بازدید رئیس جمهور نکسن از پیکنگ و ماسکو و مسافرت موفقانه لیونید بریژنیف زعیم حزبی اتحاد شوروی با امریکا زمینه بهتری برای نزدیکی و همکاری این کشورها بوجود آمده - میتوان در مورد اختتام مشغولیتهای نظامی امریکا در هندوچین امیدوار بود .

افغانستان و ایالات متحده امریکا از دیر زمان با هم دوست بوده و میباشند و در پرتو این دوستی همکاری های اقتصادی و تخنکی امریکا به افغانستان ادامه داشته و دارد .

افغانستان همچنان که از کمکهای سایر ممالک دوست در تطبیق بلانهای انکشافی خوش مستفید گردیده و از آن با قدر دانی استقبال کرده است ، همکاریهای بی شایه ایالات متحده را نیز قابل قدر میدانند .

امیدواریم در پرتو صلح جهانی، مردم امریکا همچو روزهای خوشی را در آینده نیز استقبال کند و روابط دوستانه افغانستان و ایالات متحده با کمال موفقیت تکمیل بیشتر یابد .



پرزیدنت نکسن

بالاخره کنفرانس امنیت و همکاری اروپا که از ماه هاقبل ترتیبات آن گرفته شده بود به شمول وزیران خارجه ۳۵ کشور که در آن ایالات متحده و کانادا نیز شرکت دارند در هلستکی پایتخت فنلاند تشکیل گردید .

ناظران سیاسی عقیده دارند که ایسن کنفرانس در یک محیط خوشبینی کامل به کار یک هفته نی خود آغاز کرده و درین دوره کار خود پیرامون توسط همکاری بین کشور های اروپایی در زمینه های علمی ، اقتصادی تکنالوژی مبادله اطلاعات استقرار امنیت و غیره بحث خواهد کرد .

در حقیقت مفکوره تشکیل کنفرانس امنیت اروپا در سال ۱۹۵۴ مولوتوف وزیر خارجه وقت شوروی و معاونش گرومیکو (وزیر خارجه فعلی شوروی) مطرح کردند ولی در آن وقت اتحاد شوروی میخواست این کنفرانس صرفاً از طرف دول اروپایی تشکیل شود و امریکا و کانادا در آن شرکت داشته باشند تا افتراقی در پیمان اتلانتیک شمال (ناٹو) بوجود آید و اساساً از آن نفع بردارد اما اروپای غربی به این مفکوره تمکین نکردند و بالاخره گرومیکو در سال ۱۹۶۶ با زاین مفکوره را مطرح کرد و از آن به بعد پیوسته آنرا دنبال نمود و بعد از مذاکرات دامنه دار و دینتانت اروپا شمول امریکا و کانادا نیز قبول گردید اینک که شوروی آرزوی خود را بر آورده میبیند مساعی زیادی بخرج خواهد داد تا این کنفرانس منجر به تشکیل کنفرانس دیگری از تمامی سران دول اروپا در اخیر سال جاری گردد تا در آن در زمینه های مختلف همکاری بین دول اروپایی به سویه عالیتر بحث و مذاکره صورت بگیرد و نتایج تمرینش از آن بدست آید علاوه در نظر است دومین مرحله ایسن کنفرانس قبل از تشکیل کنفرانس سران دول اروپایی به سویه متخصصین کشورهای عضو در ژنو دایر گردد تا نتایج کار این کنفرانس را مورد بررسی قرار بدهند کورت والدهایم سرمنشی ملل متحد که درین کنفرانس حاضر بود طی خطابه این کنفرانس را بزرگترین اجتماع در بسط روابط بین دول اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم خواند و رئیس جمهور فنلاند گفت که همکاری اروپا وقتی تأمین میشود که دروازه های کشورهای اروپا باز گردد .

مطبوعات شوروی نیز این کنفرانس را خوشبینی فراوان یاد کرده و برای آن ارزش فراوان قایل شده اند .

این کنفرانس درست در موقعی تشکیل گردید که کاسکین صدراعظم اتحاد شوروی در یک مسافرت رسمی از طریق دروینا با سر میبرد ناظران سیاسی مسافرت کاسکین را به ویانا با کنفرانس امنیت و همکاری اروپایی بی رابطه نمی دانند زیرا اطویش از جمله کشور های بیطرف اروپا است و سابقاً برای بوجود آوردن همکاری های تمرینش بین شرق و غرب صرف مساعی کرده است و اغلب کنفرانس های مهم و از جمله کنفرانس «سالت» درین شهر تشکیل شده در حقیقت این کشور همیشه نقش ارتباط بین شرق و غرب را بر عهده داشته است وجود کاسکین در این فرصت مهم که دول شرق و غرب اروپا به استثنای یکی دو کشور و از جمله البانیا در گناز هم قرار دارند و میخواهند در بیان دوره جنگ سرد و آغاز مرحله دینتانت پیرامون همکاری های مشترک بین دول اروپایی مذاکره نمایند با اهمیت زیاد تلقی گردیده است .

مسافرت تاریخی نکسن به مسکو و مذاکرات چهارروزه وی با زعمای اتحاد شوروی که منجر به پیمان کنترل و تحدید سلاح گردید .

روزانه ده هانامه بدفتر مجله میرسد و این نامه ها حامل مضامین ، اشعار پیام ها شکایات و انتقادات است ، به قسمت زیادی از این نامه ها در صفحات (به بیك هفته) پاسخ داده میشود و هفته وار يك پندگی آن به متصدی صفحه مسایقات و سرگرمی ها تحویل داده میشود بعد مخلص تان می ماند و بعضی نامه های دیگر که حاوی شکایات و انتقادات است و گویا از ما میخواهند مرجع مربوط را متوجه نقایض بسازیم ، مخلص تان هم بعد از تلخیص این نامه ها را زیر این ستون یعنی (بوسه به پیغام) می چاپاند (!) که البته معنی مروجی اصطلاح بوسه به پیغام را خود میدانید و لازم به توضیح نیست .

بوسه به پیغام

قربان از دیگر حرف ها میگویم ، فقط همین يك سوال را از شما روانی بپرسید و بگویند . آیا تا حالا کسسه ماه اول سال سپری شده به ما مورین خود کوپون داده است ؟ جوابش حتما منفی است حال بیا ژوندون جان و قضاوت کن که این موسسه که نتواند به ما مورین خود کوپون تهیه کند و اینکار ماه ها طول بکشد سایر تعهدات و وعده های راکه به همسپریان داده است میدهد چگونه انجام خواهد داد .

ای خدا مگرتو بفریادم رسی

دیروز مادر اولاد ها جك نازك شیشه بی را بسرم وارد کرد و من فاطر سرم نه بلکه بغضابند جك متأسف هستم ، میگوید هنوز سی وهشت روز از مرگ کاکا میرزایم گذشته و چهلش تیر نشده تو وا مانده رادیو را سوچ کرده آهنگ (ای خدا مگر تو بفریادم رسی) ، می شنوی حال از همین زنبهایی که بغضابند مرگ کاکا میرزای هشتماد ساله خود چهل روز خانه را بهغم خانه مبدل میسازند میروید که اگر آدم آهنگ (ای خدا مگرتو بفریادم رسی) را نشنود پس چه بشنود و کدام آهنگ بیشتر ازین وصف الحال اوست .

محمد نسیم ده کبیک وال

مادر پوست گدن

خدا و راستن ما خو مردیم - برای طوی بچیم پنجاه هزار افغانی مصرف را قبول داز شدم وقتیکه طوی تمام شد دیشم هشتاد هزار افغانی مصرف شده و نیم جریب زمین گرو ، بچه ناز دانه بود و هر چه گفت قبول کردیم خسر خیلش هم پوست ما کرد همی گپ ها را خوده مجله تان نوشته کتین . شمیر دل از چهار دهی .

گپ ناسنو

دیروز خبر شدم که از اول حمل تادیروز بسرم سی و دو روز در مکتب غیر حاضری کرده و مکتب بمن احوال نداده بود - تا اینکه در سینما گیرش کردم و فهمیدم که بعضی مکتب در همین مدت جوانمرگ شده سینما میرفته است - حال من با این ریش سفیدم چه کنم بسرم گپ مرا نمی شنود و اداره مکتب هم میگوید کنترل اعمال پسر ت مطلقاً به عهده خودت است لطفاً به اداره مکتب ... بگویند که از برای خدا يك زره شما هم احساس مسئولیت کنید من اولتر بکجا برسیم .

فقیر محمد میربچه کوت وال

اسلام و زندگی

بقلم ع.حبا

حلقه وصل در جهان تضادها

تجویز شده دین اسلام باید تطبیق گردد. چه دین اسلام تنها وسیله‌ای است که با داشتن یک نظام اجتماعی پایدار میتواند صلحی را میان منافع متضاد سرمایه داری و کارگری برقرار سازد و این معنی که اسلام حلقه وصل و آشتی دهنده میان سرمایه‌های اقتصادی و دین است مورد قبول چیز نویسان اروپا نیز هست چنانچه (کیپ) می نویسد (اسلام در جهان هنوز حد توازن و تعادل بین رسته های متخاصم افراطی را حفظ میکند همچنانکه با هرج و مرج ناسیونالیسم اروپایی مخالفت دارد هکذا با رژیم ضد سرمایه‌داری سازش ندارد و هنوز در مقابل اندیشه‌ای که تحت تاثیر جنبه اقتصادی زندگی واقع‌گرایانه از یاد رفته و شکست نخورده است.

استقامت و دوام هر سیستم اجتماعی و به عبارتی دیگر پیشرفت و تقویت آن محتاج یک نیروی مادی است ولی سیستم اجتماعی اسلام نیازی به قدرت مادی ندارد تا آنرا قهر و اجبار در اجتماع تطبیق نماید. اسلام برای انسان تفهیم میکند که او باید برای تامین اسباب معیشت و زندگی آخرین تلاش و فعالیت خود را بکار اندازد زحمت بکشد و انانی بدست بیاورد و از احتیاج دیگران و بار دوش بودن خویش را رها سازد اما در عین زمان این نکته را نباید فراموش کرد که انسان تنها بخاطر بدست آوردن نان زندگی نمیکند زیرا زندگی ارزشهای عالیتری دارد که باید مسایل اقتصادی تحت شعاع آن قرار گیرد.

سوال توزیع ثروت از بزرگترین پرابلمهای است که بشریان روبرو است و سیستم کاپیتالیسم که سنگ بنای تمدن قسمت عظیم جهان است کارش به تمرکز ثروت در دست چند نفر و یا چند کمپنی عمده منتهی گردیده و از این جهت در آن کشورها ظهور فقر و گرسنگی به طور روز افزون محسوس میشود.

سیستم های ضد کاپیتالیسم که تقریباً از یکصد سال قبل باینسو خود را در مقابل کاپیتالیسم قرار داده آیا توانسته و یا میتواند مساله توزیع ثروت را آنطور یسکه خواسته همگان باشد حل کند ، پاسخ این سوال نیز منفی خواهد بود.

امادین اسلام نه تنها مساله ثروت زامسی تواند حل کند بلکه در عین حال میخواهد احساسات عالی بشری از قبیل همدردی، عشق و محبت و صفاتی که واقعا بزندگی ارزش میدهد و هم سجایای انسانی را در وجود انسان تبارز و انکشاف بخشد و اسلام بوسیله زکات هر دو جنبه مادی و معنوی را در اقتصاد به مرحله کمال نزدیک میسازد و نظام اسلام با ما لکیت صنعتی و ثروت تضادی ندارد و هیچ کارگری را از

محصول کارش محروم نمی سازد و نمیخواهد سرمایه داری اصلا وجود نداشته باشد بلکه آثار شوم و مفاسد ناشی از آن را نمی پذیرد . اسلام گذشته از زکات ، قانون دیگری بنام قانون میراث نیز دارد که بواسطه آن ثروت و دارایی یک شخص پس از مرگش در میان افراد بیشتر توزیع و تقسیم میگردد و یک تعداد ثروتمندان کوچک تازه به میان می آید.

حضرت پیامبر اسلام خطاب به مردم فرموده «اگر یکی از شما ریسمانی بگیرد و مقداری هیزم راجع آوری نموده آن را در پشت خود به بازار ببرد و بفروش برساند تا بدینوسیله شرف و کرامت او حفظ گردد ، بهتر است از آنکه دستگیران مردم بوده و چشم سوی این و آن بکشاید و از دیگران چیزی نخواهد اسلام نه تنها در امور اقتصادی می تواند چون حلقه وصلی جوانب متضاد را با هم

بقلم : مولانا ابلاغ

سهم جوانان در پیشرفت دین مقدس اسلام

دین مقدس اسلام که سیر برق آسای آن در نشر اسماات دینی و دعوت جهانیان سوی حق و حقیقت ، زبان زد شرقیان و غربیان است طوریکه به تربیه جوانان توجه نموده سهم گیری آنها را در نشر حقایق به صفحات تاریخ سپرده است .

پیامبر اسلام علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات - پیوسته مسی کوشید تا جوانان را تحت تربیه دینی قرار داده و آنها را براه های اخلاص، ایثار ، شجاعت و امانت داری آشنا ساخته و برای شان موقع دهد که در مبارزات اسلامی سهم بگیرند . جوانانیکه روی ایمان به میله و تمسک به اساسات دین و دفاع از نوامیس مسلمانی به کار های مهم گماشته میشوند، می توانند در پرتو ایمان و عقیده منتهای امانت داری را مراعات کرده مصدر خدمات شایانی شوند.

از همین حیاست که موضوع تربیه جوانان و تزریق ایدئال وفدا کاری در دماغ آنها نزد مسلمانان اهمیت خاصی دارد در عصر سعادت کوشش رهبران بان بود تا از یک طرف در راه های ایثار و فداکاری به جوانان توجه شود و از جانبی تیر اندازی و اسب سواری در پروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

و تزریق ایدئال وفدا کاری در دماغ آنها نزد مسلمانان اهمیت خاصی دارد در عصر سعادت کوشش رهبران بان بود تا از یک طرف در راه های ایثار و فداکاری به جوانان توجه شود و از جانبی تیر اندازی و اسب سواری در پروگرام روزمره مبارزین قرار گیرد .

نزدیک ساخته و پیوندی در میان شان برقرار نماید بلکه در کلیه احوال او شاع اجتماعی در هما هنگ ساختن انگیزه ها و طرز تفکر مردم حلقه وصلی را تشکیل می دهد و همه را در یک نقطه نجات بخش جمع میکند چنانچه اگر نوساناتی در ذهنیت های افراد یک اجتماع عرض وجود کند و طبقات مختلف اجتماع که در سویه های از هم متفاوت قرار دارند هر یک طرف مقابل را مانع پیشرفت و عا مل ایجاد بدبختی ها و نا گواریهای زندگی بخواند و ازین ناحیه شکاف عمیقی در سازمان یک اجتماع واحد رو نما گردد .

برای مثال آنها بیکه خود را دارای عقل انکشاف یافته تصور میکنند یکباره تسلیم افراط روی و افراط گویی شوند و آنانیکه همواره پابند کوتاه اندیشی و رکود اندان قدر در جای خویش بچسبند که دیگر بجز تفریط را هسی را سراغ نکنند ، نرسوند بگوید که یک پول هم به نام کمک به دیگران و دستگیری از بیچارگان سفسطه ای بیش نیست و فقیر و گرسنه بگوید

بقیه در صفحه ۶۲

تربیه سالم اسلامی در هر گوشه و کناری که در ساحه اسلام داخل میگردد مردم را گرویده جوانان تربیه یافته اسلامی ساخته همه جا از هر زبان چنین شنیده میشد که میگفتند :

«این طبقه که پیرو کیش اسلام میباشد در راستکاری و استقامت شجاعت و همت بی نظیر اند چه از یکطرف در پذیرفتن تعلیمات اسلامی جدوجهد مینمایند و از جانبی روح محبت و فداکاری آنقدر میان آنها سراغ میگردد که هر یک متوجه حال این جمعیت میشود .»

بلی جوان راستکار باید طوری باشد که گفتار و کردار ش همه را جلب نماید و اعمالش اجازه ندهد که بان انگشت انتقاد گذاشته شود .

در حدیث شریف از جوانانیکه در راه رضای خدا سعی میکنند بنام (شاب نشاء فی عباده الله) یاد شده و چنین جوان را به یادش (خروی و عده داده است .

داشتن قدرت جوانی و صرف کردن آن در راه خدمت جامعه یکی از عطایای خداوند است که ادا ی شکر این نعمت گران بها همانا توجه باعمال نیک و خدمت خلق خداست دین اسلام برای جوانان اهمیت خاصی را قایل گردیده و به مربیان امر کرده تا در راه تربیه و سهم گیری آنها در خدمت جامعه طوری کوشش کنند که سبب تشویق دیگران شود .

تبلیغات مسموم کننده دشمنان اسلام طی جنگهای خانمانسوز دوسه ساله صلیبی افکار و اندیشه های پس مخصوصانه ای را در پیرامون دین اسلام بوجود آورد که طرفداران آن دین را یک علاقه محض میان فرد و آفرید کارش و نمود کرده و هر گونه ارتباط آنرا با نظام اجتماع و سایر مسایل مهم حیات انکار میکردند و برای دین حق آنرا قایل نمیشدند که در مدنییت و زندگی خود را دخل سازد .

ولی ما با صرف نظر از تحقیق و بررسی جوانب تاریخی و احوال موجوده آن میگوئیم که دین اسلام یگانه پناه گاهی است که زندگی شرافتمندانه و پربارگی را که نظیر آن را نمی توان در هیچ یک از ادیان و سیستم های دیگر مشاهده نمود برای بشریت تضمین میکند و یگانه طریق منحصر بفردی است که اجتماع را موقع میدهد در میان سیستم های گوناگون بشری موقف مستقلی گرفته و معیارات اجتماعی خویش را در سایه عزت و شرافت انسانی و حفظ انگیزه های طبیعی متبازر تر سازد .

در نظام های اجتماعی مسئله اقتصاد اولین مقام را داراست و هر فکر و اندیشه ای را مخصوصاً در جهان امروز بخود معطوف ساخته است که دشمنی ها و بیهم اندازی های که سراسر دنیای ما را احتوا کرده بدون تردید زاده همین طرز تفکر ها و نتیجه سیستمهای اقتصادی ای است که در شرق و غرب وجود دارد و کار را بجایی کشانده که اگر پیروان این سیستم ها بر سر سفره صلح و بندور میز سازش گرد نیابند و راهی برای حل منازعات و اختلافات جستجو نکنند باران آتش جهانی یکبار دیگر سوزنده تر از گذشته بر سر باشندگان این کره خاکی خواهد بارید و دیگر نامی از زندگی در اجتماعات مستعبدیده و بی دفاع باقی نخواهد ماند.

یک واقعیتی و بررسی اندک این مطلب را آشکار میسازد که نه دین مسیح و نه تمدن مادی میتواند نقشی را در زمینه سازی کرده و مژده صلح و سلام را بکوش جهانیان باز گویند بلکه برای درمان این درد نیز نسخه های

پا بجای دست!

تا وقتی که شهکار راننده ریکشای عارف ریکشا را بچشم سر ندیده بودم فکر نمی کردم پا، کار دست را بدهد، زیرا استعمال هر عضو بدن بجای خودش، ما را به فلسفه عمیق خلقت راهنمایی میکند. پا برای انجام کارهاییست که دست در مقام اجرای آنها عاجز میباشد و دست فعالیت هایی را اجرا میکند که از سویه پاسبان بلند است.

بدینمنوال باگوش نمیتوان دید و بوسیله چشم نمیتوان دید....

اما راننده، ریکشای عارف، ازان نوردیده هائست که به شیوه اکرو بات ها عندالضرورت بجای اشاره بوسیله دست یا بسوی پولیس ترافیک بلند کرده و بعد از ادای احترام «پایکی» ا جهت سیر عراده را به پولیس نشان داد و بدون اینکه اونتیجه بلند کردن پا و پولیس مطلوبش را بفهمد بشیوه تارزن های فلم هندی به سمت چپ بر گشت و به جلو رفت....

راننده ریکشا به جلو رفت اما برای درپورمو تر خدمتی ماوسا بر عراده جات چپ و راست سرک خطر حدوث تصادف را بار آورد که بفضل خدای بزرگ بلاي رسیده دفع شد ولی خاطره آن شهکار تاهنوز در ذهن بنده و رفقا باقیست. گرچه از شهکار های رنگا رنگ درپوران ریکشا ویی احتیاطی آنها بسیار شنیده و خوانده ام ولی اینک که به چشم دیدم واقعا

از آینده چنین چالاکي ها ومداری گری ها
میتر سم !!

ریکشا های عارف، باید چراغ اشاره داشته باشند تا جهت وسعت حرکت شان در مواقع لزوم به نور آن روشن باشد.

استفاده از چراغ های اشاره و چراغهای راهنمایی برای عرادهجات بیشتر ازین جهت اهمیت دارد که ضامن سلامت رفتار و حفظ جان را کبین میباشد و در مورد موجودیت و استعمال آنها تاکید قا نونی ترافیک باضافه معاینه پولیسان سیار و ثابت نیز از همین نظر است.

اگر در عراده چراغها فعال نباشد نباید اجازه سیر و سفر بیاید زیرا هر گاه دست و پا یا کار چراغهای اشاره را انجام بدهند تکلیف جلو و تبدیل کردن «گری» و هارن کردن چه میشود؟ در نتیجه یکنوع «عدم کفایت» در درپوری پدید می آید که نه تنها مایه برهم خوردن نظم ترافیک خواهد بود بلکه مایه ایجاد خطر های بر خورد و تصادف نیز میشود.

اگر جلو گیری از سرعت موترها و ریکشا ها مشکل است و اگر جلو گیری از گردش موتو های بدون نمپ پلیت ممکن نیست و اگر تطبیق دساتیر ترافیک امکان ندارد پس مجبور ساختن بکار بردن چراغهای اشاره موترها و ریکشاها کار مشکلی نخواهد بود! بنده یقین دارم که در کاری اگر پا بجای دست و دست بجای پا استعمال گردد نباید در موتو رانی و ریکشا رانی به چنین کاری وقع گذاشت !!

«ابوالوفاء»

دچانی وهلو مهارت ته

ضرورت

دایره شه او بختوره موقع دهچه مونردمهارتونواو تخصصونو په دی زمانه کبسی ژوند کووخو دلته یوه خبره شته که چیری تخصصونه دومره زیات شی چه اجرا متی او لاسونه دنظریاتو په پریو و تری، نوبیا سړی ته دا پوښتنه پیدا کبیری چه دادومره تخصصونه د شه دپاره دی چه له خلکو څخه خپلی پخوانی خبری او تجربی هیری گری دی.

له همدغه امله اوس د تخصصونو خوښوونکی دداسی مهارتونو په لټه کبسی دی چه یو شه کټه خو ورته ولری، په دی لټه کبسی که چیری د اقتصاد د هغو متخصصینو ذکر اوفکر چه شپه او ورځ دهغه (ایزم) او ددغه «ایزم» په باب خپل ماغزه ستړی کوی، دهغه جساد (کاروبار) سره مقایسه کړو چه له دکاندارانوسره شی «چانی» وهلی شی نو طبعاً گټه هغه څوک کوی چه د اقتصادی میتودونو او روشونو په ځای خپل مهارت په (چانه وهلو) کبسی پخوی.

زمونږ د بازارونو اوسنی حال په خپله دا خبره ثابتوی چه (چانه وهلو) لومړی درجه د ضرورت وړ مهارت دی. که څوک را باندي نه ځاندي زه خو وایم دما مورینو او کار گرو دپاره چه دیو عالم اړتیاوو په مقابل کبسی نسات میاشتنی عواید لری، له هر څه نه دمه دداسی یو ضروری هنر او مهارت زده کول په کار دی.

چانه وهل لکه چه فکر کبیری دومره آسانه خبره هم نه ده دشکمکی او آسمان نژدی کولو ته ورته یو کار دی.

زه په دی خبره کبسی دومره مبالغه نه کوم، دایو حقیقت دی چه هر دکاندار دخپلو شیانو ډیر زیات صفت کوی او نور خونه یی که زمونږ دخلکو د اقتصادی شرایطو له فضا څخه بیخی نه ویاسی نوله وریشو څخه یی جگک بیایی، په مقابل کبسی اخستونکی د هغو شیانو په دژورو ځاگانو په تل کبسی اچوی....

ددی لوړو ژورو دژدی کولو دپاره خبری لاسه چه استدلالونه ستومانه شی، دارزانی او قیمتی په دی مسابقه کبسی قهرمان هغه څوک دی چه دچانی وهلو په مهارت او هنر کبسی ئی دکابل دمنډی څخه په اعلی درجه دیپلوم اخستی وی.

باید وویل شی چه تراوسه پوری دچانی وهلو کارته د معاملی دواړه او خونه په ښه سترگه نه گوری او نور هم ورته دوخت دضایع کیدو په بیه دیو زیان په سترگه گوری څو که حالت همداسی دوام وکړی نو دچانی وهلو ضرورت به بالاخره د مقبولیت او محبوبیت درجی ته ورسبیری او ډیر امکان لری چه دژی، تاپیستی، خیاطی او... دکورسونو په ردیف کبسی به

دچانی وهلو دهنر او مهارت زده کولو دپاره هم دښاروالی دجواز نامی سره سم کورسونه جوړ شی او په دی توگه به زمونږ ډیرمختیا او پراختیا په حال کبسی ټولنه دار تسقا او انکشاف یوه بله لمره هم دسربه سترگو ووینی.

(لاری)

زړه-گار

این کابل شهر عجیبی است هر کار که در آن عیشود، باید يك عیبی داشته باشد آبارتمان سازیش پر از عجب است، سرک سازیش پر از عیب است و پارک سازیش پر از عیب.

ظاهرآ پارک چون گل دارد، درخت دارد سبزه وآب دارد نباید عیبی داشته باشد.

اما چون پارک در کابل ساخته میشود پارکش هم باید عیب داشته باشد. بدون شك پارک زر نگار رادیده ایدوان خوانندگان ولایتی ما اگر ندیده اند، بهتر است نبینند، چون از هرچه پارک و پارکسازي است بدان خواهد آمد.

این پارک لزر نگار که در نفس شهر است اگر در بعضی قسمت ها به گل و سبزه هایش توجه میشود درباره قسمت های دیگر آن قضیه برعکس است.

بگذرم منظورم آب و گل و سبزه پارک نیست منظورم آن قسمت هایی است که مردم نیازمند، برای قضای حاجت می نشینند و هرکار دلشان خواست میکنند بعد از رفع حاجت، یکدست به تنبان و یک دست داخل تنبان راه می افتند و گردن می افرازند که: بلی، منم رستم مسرد میدان.

وکسی نیست که بانها بگوید: این دست به تنبان راه افتادن و گردن افراستن زشت است و پسندیده نیست. وکسی هم نیست که باین پارک سازان ما بگوید: برای مردم و رفع حاجت شبان فکری بکنید و اگر بلواک میسازید بیت الخلاء آنها از یاد نبرید و اگر بیت الخلاء میسازید در آن رامیندید که مردم، نیازمند آن اند و همین نیاز مندی است که اخلاق اجتماعی شان را لطمه میزند...

روستا باختری



از: شحنة

راپورت شهري ژوندون گزارش میدهد

در راهروهای پیچ در پیچ

یکهزار و دکان در یک شهر!

راهی باریک و کم عرض و پیچ در پیچ که لباس‌های رنگارنگ در دو طرف آن آویخته شده راه را تنگتر ساخته است.

فضای داخل خیلی گرفته و ازدحام بیش از حد تصور به نظر می‌رسد اینجا سرای لیلای فروشی چنداول است.

سرایي که در آن روزانه هزارها نفر از پیرو جوان، زشت و زیبایان و مرد در آن رفت و آمد دارند.

زنان زیبا - مردان شیک پوش پیرزنان و اشخاص بی بضاعت همه به این چنین سرای هارومی آورند و به خرید می‌پردازند.

نظیر کهنه فروشی چند او لرا در میرویس میدان، حصه دوم نادرپشتون وات، جاده میوند





تاکنون بناروالی کابل احصائیه دقیقی از تعداد و نحوه فعالیت لیلای فروشان ندارد ولی محض برویت اسناد تخمین کرده اند دریک ۱۰۰۰ دکان فعالیت دارند

دارد اما اموال لیلای تولیدی نبوده بلکه تورییدی است که توسط تاجران وارد کشور می شود و بناروالی در نرخ گذاری یا کنترل آن هیچ سهمی گرفته نمیتواند.

وقتی که در مورد تعیین نرخ مناسب و کنترل اموال کهنه لیلای باوزارت تجارت ریاست گمرکات و ریاست اتاق تجارت تماس گرفته شد همه این مطلب را تأیید کردند

که نرخ این اموال توسط خود فروشندگان تعیین شده و برای جلوگیری از اضافه ستانی آن ها هیچ اقدامی نشده است.

یک منبع مستوفیت و لایست کابل گفت:

برای اموال لیلای کدام مالیات و مقررات مشخصاً موجود ندارد و آنها مانند سایر اموال از تجار بقیه در صفحه ۵۸

بناروالی ندارند ولی برویت بعضی اسناد وشواهد تعداد آنها را اعم از سیار وثابت به یک هزار فروشنده می توان تخمین نمود.

یک منبع ریاست تفتیش بناروالی در پاسخ این سوال که آیا خرید و فروش و نرخ گذاری اموال کهنه لیلای از طرف بناروالی تنظیم و کنترل میگردد؟ گفت:

لیلای فروشی البسه های مردانه وزنانه بوت، دریشی و انواع دیگر پوشیدنی به پیمانهای زیادی روزانه خرید و فروش می شود.

ولی جالب اینجاست که این بازار گرم و فروشنده گان آنها در مورد نرخ اشیای شان هیچگونه پابندی و مقرراتی نداشته و از آزادی و خود سری برخوردارند.

یک منبع مدیریت تهیه و اصناف بناروالی کابل در مورد تعداد فروشندگان این اموال گفت:

تاحالی بناروالی احصائیه دقیقی از این طبقه ندارد و اکثر آن ها هنوز هم

جاده مندوی، محمدجانخان و توده ها جای دیگر میتوان سراغ کرد.

بازار لیلای فروشان نسبت به همه فروشندگان دیگر گرمتر است و آزادی آنها در قیمت گذاری نیز از دیگران بیشتر.

چگونه و در کدام سال برای نخستین بار اموال کهنه لیلای به کشور ما وارد گردید؟

این سوال را شخص ماجر بی که نمی خواهد اسم وی را چاپ کنیم پاسخ میدهد.

تا قبل از سال ۱۳۲۴ لباس اکثر هموطنان ما را تکه های وطنی چون

لیلای می فروشیها

جواز بناروالی را اخذ نموده حتی وکیل صنفی رسمی در نزد بناروالی کنترل و نرخ گذاری مواد تولیدی و از تزاکی را به عهده

کرباس، سرچ، کرک و غیره تشکیل میداد که این پارچه ها قسمی در کوهستان و کوه دامن و قسمی در ولایات هرات، کندهار، بدخشان قطغن و هزاره جات بافته می شد.

دران سال برای نخستین مرتبه کمبود تکه لباس محسوس گردید و مقداری لباسهای ساخته شده مستعمل از خارج وارد گردید.

دران وقت اموال مذکور را دریشی های لیلای تشکیل میداد که برای مامورین به اقساط فروخته می شد.

بعدا اولین سرای لیلای فروشی در گوشه چهارراهی ملک اصغر که فعلاً همان سرای بشکل مکانهای مخروبه درآمده است بوجود آمد.

ازان روز ورود اموال لیلای روز افزون شد و حال می سنجد که لباس ۸۰ فیصد مردم را همین لیلای تشکیل میکند.

فعلاً درسرایها و دکان های



دو-ستان، خوانندگان - بشما مژده ميدهيم كه:

بیماری سل دیگر کشنده

مو سسه توبر كلوز افغانستان در ميا رزه باسل مو فقیت های بد ست آورده است ما از منابع چكو سلوا كی در مورد مرض سل تر چه داشتیم بخاطر اینکه خوانندگان عزیز ژوندون اطلاعات جامعی در مورد بیماری سل و طرز مبارزه آن بدست آورند خبرنگار ژوندون به مو سسه توبر كلوز رفت او با تماس با مسئولین مو سسه توبر كلوز مطالبی تهیه کرد كه در زیر از نظر شما میگذرد:



مریض در حال معاینه را دیوسکوبی

هنوز به كحف منجر نشده باشد، سوم مر حله توبر كلوز كحفی است. گذشته از آن تصنیف های دیگری هم در مورد مرض توبر كلوز صورت می گرفت كه بنامهای توبر كلوز فبروز و توبر كلوز جاورسی (مانند دانه ارزن كه در شمشها پیدا میشود) و غیره كه در كتب كلاسك طبی مجمّد است. از مدت (۲۰) سال به اینطرف كه مبارزه علیه مرض (سل) توسط سازمان صحتی، یونسف در تمام ممالك جهان آغاز گردیده است برای مرض سل تصنیف دیگری بو جود آورده است یکی مر حله كه بنام (توبر كلوز باز) و دیگری بنام (توبر كلوز مشكوك) توبر كلوز باز: آنست «سپیل كوخ» یعنی عامل مرض در بلغم تثبیت گردد و این يك واقعه حقیقی توبر كلوز است كه ساری بوده و مبارزه درمقا بل آن جدأ لازمی است. توبر كلوز مشكوك: درین گروه عامل مرض بصورت واضح نه در بلغم و نه در معاینات

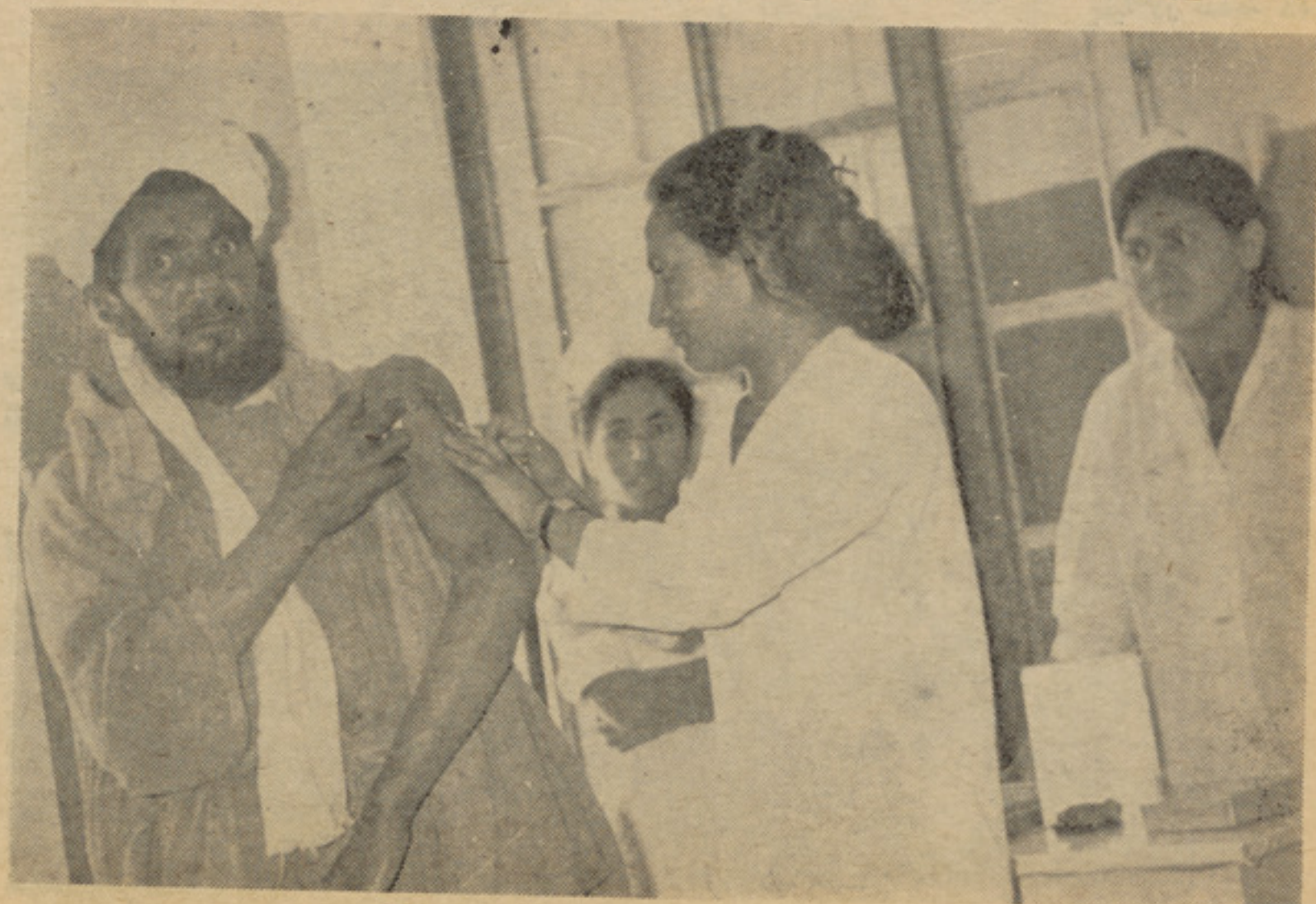
صحتی جهان وضع شده است در تمام ممالك زویه انكشاف مورد قبول واقع شده است تصنیف كلاسیك واكاداميك و پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بلكی متروك گردیده است.

مستقیم به نظر میخورد و لذا این مر حله بیماری را توبر كلوز حقیقی ندانسته باید اثرات آن تحت مشاهده این تصنیف كه از طرف سازمان و مراقبت گرفته شود.

هما نظوریکه گفته شده ساحتی كمك های سازمان صحتی جهان نه تنها در يك کشور بخصوص بلکه در اكثر ممالك جهان بشدت جریان داشته و اکنون این موسسه فعالیت های دامنه دار خویش را در نا بودی این مرض بصورت پیگیر ادا می دهد.

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی مشکل مرض خانمانسوز توبر كلوز منحصر به چكوسلوا كیا نمانده بلکه در کلیه ممالك اروپا این معضله وجود داشته است كه خطر آنرا نمیشد پیش بینی كرد، این بیماری مریشان و طبیبات را در دلهر واضطراب افكند تا با عجله و شتاب هر چه تمامتر دست به اقدام زنند و برای معالجه موثری (سل) راه های تازه كشف کنند.

زیرا تلفات انسانی این مرض در ممالکی كه وجود داشت به نهایت



پلانهای سابق در مبارزه علیه سل امروز بلكی متروك گردیده.

تجربه نشان داده است که نتیجه تداوی خانگی و سناتوریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود



کارکنان موسسه تو بر کلوژ

مایسین تداوی دوام داده شود (۹۰) فیصد نتیجه مثبت میدهد. اما اگر روی مجبوریت اقتصادی و یا عدم میسر شدن ادویه لازم مسالول تنها با ایزو نیازید تداوی گردد باز هم (۷۰) فیصد نتیجه مثبت است.

امروز در کشور ما در مرکز صحتی تو بر کلوژ و در مراکز صحتی ولایات و سایر بیمارستانهای وزارت صحتی تداوی تو بر کلوژ بدون نوع صورت میگیرد.

۱- تداوی متقطع :

این نوع تداوی برای آن نوع مسلولین توصیه میشود که در جوار و قسرب مراکز صحتی و یا شفاخانه ها رهائش ندارند میتوانند هفته دو مرتبه غرض تزریق استرستوماثسین به مراکز صحتی بروند در این تداوی ایزو نیازید بقیه در صفحه ۶۰

امروز نظر به اطلاعات تیکه در دست است دیده نشده که کشوری سنا توریمی اعمار نماید بلکه بعضی ممالک سنا تو ریمهای سابق خود را برای بیماران دیگر تخصیص داده اند.

تشخیص ساده :

جهت تشخیص مرض سل نیز امروز از معاینه مستقیم بلغم که خیلی ساده بوده در مرکز صحتی عملی شده می تواند کار گرفته میشود عامل مرض در بلغم تثبیت و بعد تداوی آغاز میگردد.

گفتم در مبارزه علیه مرض سل، دو طبقه بندی معمول است در مرحله اول که تو بر کلوژ باز نامیده میشود، تداوی باید بصورت مشترک با سه دوا اگر میسر نشود حتما بادو دوا آغاز میگردد. سد دوا عبارت است از :

ایزو نیازید استرستوماثسین و پاس. هر گاه هر سه دوا بصورت مشترک تطبیق گردد نظریه احصائیه که گرفته شده (۹۵) فیصد مو ثروا قع میشود و اگر بادو دوا امثلا ایزو نیازید و پاسی و یا ایزو نیازید و استرو پتو

نشان داده نیست

میشود در آن افتاد تلقی کرد ابتدا شش به مرض هشتاد فیصد را تشکیل میدهد در حالیکه سایر انواع آن به بیست فیصد میرسد و اما تشخیص و معا لجه را نوع دگر آن بمراتب مشکلتتر و صعب تر است زیرا د مینماید، پس ضرورت مبرم احساس میشود که سایر دکتوران نیز در زمینه همکاری نمایند مثلا از نظر جلد جراحی استخوان «اورتو پیدی» شخص معاینه شود که مرض تو بر کلوژ در حال شیوع است یا نه؟

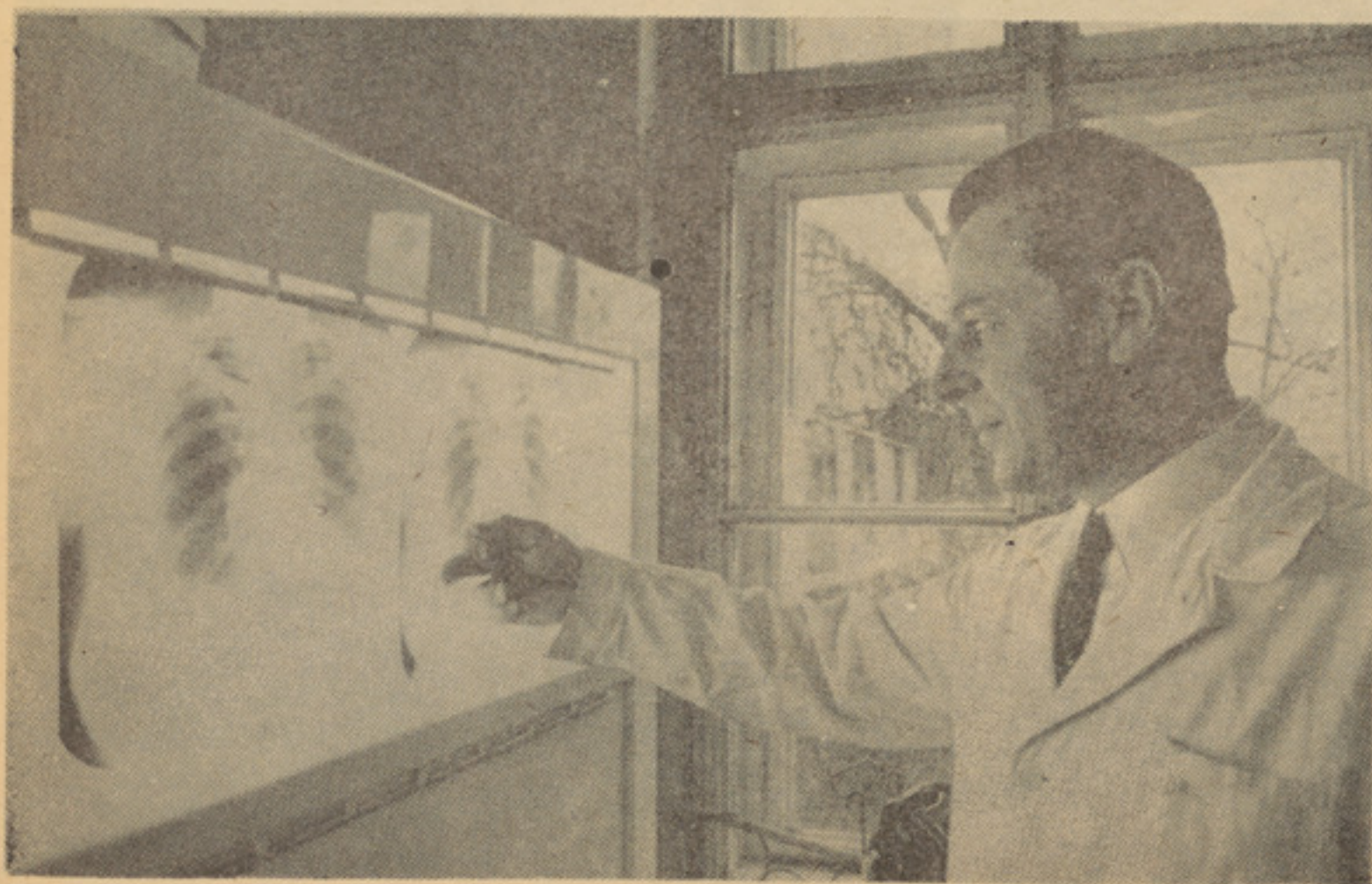
مسلولین در منازل شان تداوی میشوند :

تجربه نشان داده است که نتیجه تداوی خانگی و سنا تو ریم یکسان است اما از نظر اقتصادی معا لجه در خانه ارزاتر تمام میشود زیرا با مبلغی که یک مریض در سنا توریم معا لجه میشود با همان مبلغ می شود بیست نفر را در خانه تداوی کرد و

رسید موجودیت این رنج و آفت که انسان بسیاری را در کام فرو کشید سبب گردید تا روش و میتود عصری و عملی تری در از بین بردن و اضمحلال این بیماری و یاد رکنترول قرارداد آن بشکل اقتصادی تر و در فاصله کوتاه زمانی بمیان بیاید سازمان صحتی جهان کشور چگو سلوا کیا را محل مناسبی برای معاینات مرض سل تشخیص داد. تقاضا کرد تا حدود در صد هزار نفر مصاب با این مرض را در آنجا تحت معاینات دقیق قرار بدهند این ناحیه در پنجاه ملی شهر پراگ موقعیت دارد و از جهت نفوس، ساختمان اجتماعی و تناسب سن برای امراض ساری مثل تو بر کلوژ قابل توجه است.

در سالهای نخست تقریباً از تمام افراد این منطقه عکس برداری شد و اطفال چارده ساله را برای تشخیص مرض مو ردمرا قبت های طبی قرار دادند. این تحقیقات در مورد گاوها نیز در ناحیه کولین در چگو سلوا کیا عملی شد بر علاوه آزمایشات و تحقیقاتیکه درین مورد بعمل آمد لازم دیده شد تا آنده از کسانی که در دو شیدن گاو و تهیه آذوقه مشغول بودند تحت معاینه قرار بدهند تا معلوم گردد که زمینه برای مصاب شدن فراهم است یا خیر؟ با نیست یاد آور شد که مطالعات مزید در زمینه ششها بیشتر قابل تذکر است زیرا شش خود و سیله شیوع این مرض به حساب می آید و این نوع تداوی برای آن نوع مسلولین اصنی دا رد بنا بر این شش مصاب میتواند در وقت کم سبب شیوع بیماری در سایر افراد گردد.

تو بر کلوژ شش را در کشور چگو سلوا کیا و سایر ممالک میتوان از زمره امراض عادی که بسهولت



فلم های رادیو گرافی یکی از وسایل تشخیص بیماری سل

طفل و مادر



يك عضو مسلکی انجمن در حال معاینه مریض

● در سال ۲۰۰۰ عیسوی نفوس جهان دو چند خواهد شد.

● ادویه‌ها و الایات مورد ضرورت مراجعین از طرف انجمن رایگان عرضه میشود.

همان بود که مفکوره خیرخواهانه پلاننگ خانواده بوجود آمد، مردم را متوجه ساخت و هر کشوری نوبه خود اولاً به سویه های خیلسی محدود و بالاخره بسویه جهانی آنرا عملی ساختند.

مشکل مبارزه نموده و موفقیت حاصل نماید . مفکوره پلاننگ خانواده که ناشی ازین مفکوره است یک نظر خیرخواهانه برای سعادت بشر میباشد و توانسته امروز بشکل فدراسیون جهانی عرض اندام کند .

بایشرفت طبابت جهان امروز موفق به پایین آوردن گراف و فیات در سراسر جهان گردیده زیرا آوانیکه طب و قایوی انکشاف نکرده بود مرگ و میرانسانها خیلی بدشواری جلوگیری میشود .



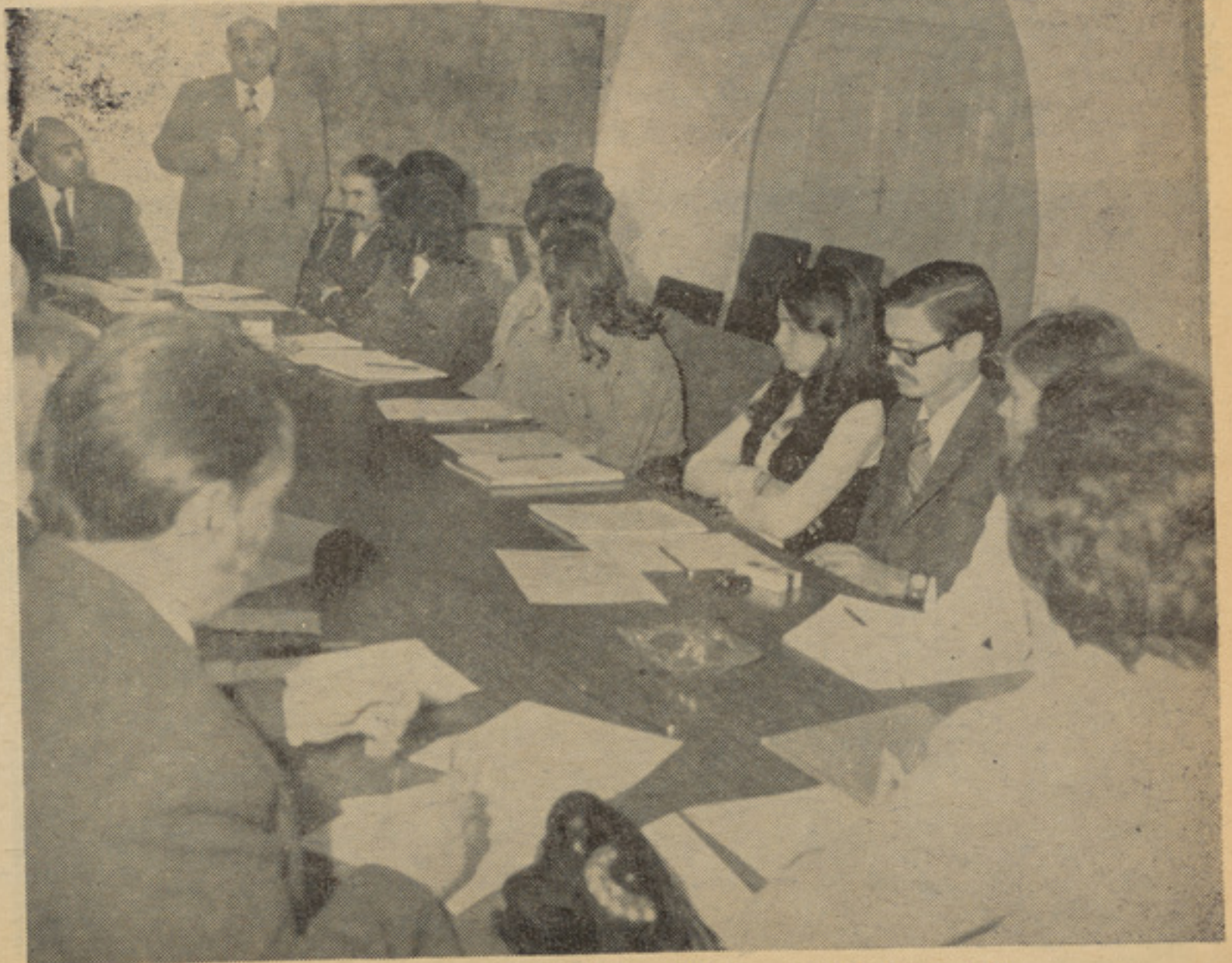
یکی از مبلغین در حال تشریح فواید رهنمائی

تا اوایل جنگ جهانی اول یک توازن بین تولدات و وفیات موجود بود یعنی در اثر بسیاری عوامل و از آنجمله امراض ساری بشریه یک مشکل فوق العاده دشوار دچار بود ولی بعد از آنکه طب و قایوی بشکل اساسی تر و عملی تر عرض اندام نمود و پیشرفت ممالک از نگاه طب سیاسی تخنیک و تعلیم و تربیه پیشرفت، متوجه این امر شدند که باید توازن تولدات را در جهان حفظ نمایند .

عزیز مسکرتر جنرال انجمن ترتیب و اینک تقدیم دوستان خود مینماید .
بناغلی داکتر عزیز در مورد پلاننگاری خانواده اهداف و تشکیلات آن چنین گفت :
یکی از عمده ترین مسائلی که امروز دامنگیر ممالک جهان مخصوصاً ممالک روبه انکشاف شده مسئله ازدیاد نفوس است که هر یک از کشور های جهان نظریه سویه اقتصادی ، اجتماعی کلتوری و غیره خود توانسته تا اندازه با این

خوانندگان انجمن زوندون اطلاع دانستند که روز ۶ سرطان مصادف با بیست و یکمین سالگرد تاسیس فدراسیون جهانی پلاننگ خانواده بود .
انجمن رهنمای خانواده این روز را بطسور شاندار تجلیل نموده و استقبال نیک از آن نمودند .
زوندون بخاطر ازدیاد معلومات خوانندگان محترم خود مصاحبه با بناغلی داکتر عبدالغفار

مفکوره پلاننگ خانواده تطبیق و نتیجه گیری آن امروز در جهان پیشرفته نظریه ممالک عقب مانده بیشتر دیده میشود همانطور که تعلیم و تربیه در آن کشورها، پیشرفته این مفکوره نیز موازی با آن توانسته خود را محبوب همه مردم سازد. چنانچه اگر ملاحظه شود سطح تولدات در کشور های متذکره نسبت به کشور های روبه انکشاف به طور ملاحظه تقلیل یافته و توازن در بین ازدیاد نفوس و ازدیاد منابع تولیدی دیده میشود برعکس ازدیاد نفوس در کشورهای روبه انکشاف به تصاعد هندسی و ازدیاد پیداوار به تصاعد حسابی بالا میرود یعنی اگر نفوس یک مملکت در طرف یک مدت از یک به دو و از دو چهار چند شود تولیدات همان مملکت شاید از یک به دو و از دو به سه چند در طول همان مدت ازدیاد یابند که این خلا میان ازدیاد نفوس و ازدیاد تولیدات برابریم های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و غیره را بوجود خواهد آورد .



یکی از سیمینار های توجیهی کارکنان تیم سونی که از معلومات رهنمائی خانواده مستفید میگرددند .

قراریکه احصائیه هانشان میدهد نفوس جهان در سال ۲۰۰۰ عیسوی دو چند نفوس خواهد بود که اکنون در روی کره ارض زیست دارند. باید گفت که با تانسف همه ارقام نشان میدهد که این ازدیاد نفوس در جاهای خواهد بود که حاصلات مواد غذایی آنها هم اکنون جویبگوی نفوس فعلی آن هانمی باشد به این صورت عاید فی نفر که امروز شاید به ۲۰۰ دالسر برسد در آن وقت به ۱۰۰ دالرتقلیل خواهد یافت زیرا ازدیاد تولیدات نمیتواند جویبگوی ازدیاد نفوس باشد .

روی این منظور پلاننگ خانواده میتواند تا اندازه جلوازدیاد نفوس را در جهان بگیرد . همچنان با تطبیق پلاننگ فامیل صحت طفل و مادر هر دو وقایه شده و آنها را در برابر بقیه در صفحه ۶۰ زوندون



په توکیو کبسی د جودو د لوبی یوه منظره .

جودو او کاندو د جاپان عنعنوی لوبی

یوشیمیر کانای ایی ورزشکاران د جاپان عنعنوی لوبو سره علاقه بنودلی ده

جمنازیوم یوه خانکه پرائیستلی ده. اوبی غړی مباد له کبیری .ددغودواړو دغه رازد کانادا جمنازیوم او په توکیو جمنازیونو ورته وایی زیاتره له دی کبسی دواسیدا دپوهنتون ترمنځ ددغی پاتی په ۶۱ مخ کی



د جاپانی (کین اړخ) ، او کانادایی د مینی اړخ) ورزشکارانو تر منځ د کاندو په د توکیو په یوه جمنازیوم کی .

د جاپان د «جودو» سپورت په دی ورځو کبسی خان ته بین المللی ورځی بڼه غوره کړی ده او اوس اوس ویل کیږی چه دغه لوبه د المپیک په مسابقو کبسی زیاته شویده .

کیندو (د جاپان د توری وهلو لوبه) (جودو) په شان د جاپان هنرونو څخه دی ، مگر دځینو نه پیژندل شوو دلا یلو له مخی ، دغه ورزش د جودو په شان په خا ر جی هیوادو کی ښه نه دی پیژندل شوی یوازی په امریکا او کانادا کبسی د کیندو د لوبی سره یو محدود شمیر خلک علاقه لری . کیندو لکه چه له نامه څخه یی څرگندیږی د توری لرو لوبو ورزش دی .

د کیندو سره په مقایسه کبسی چه وسله استعما لوی ، جودو په تشو لاسونو سره لوبول کیږی او له همدی امله جودو نو میږی چه (د نرمی معنی ورکوی کیندو د توری وهلو په شان د درښتینی مبادری د توری کبیری او په زړه پوری ښیکنه یی ژوند مشیگان په پوهنتون کبسی دخپل

تاد هغی په ریښتینوا لی کبسی پرته ده له لومړنیو وختو څخه جاپانی تور زنو نارینه وده «زن» د ژو کتورین په اساس تفکر د تمرین عادت لری ، (زن د بو دیزم یوه خانکه ده) . داڅکه چه کومه جاپانی د (کیندو) لوبه یی ایجا بوی ، د فکری او ذهنی وظایفو سره زیات اړتیا ط لری .

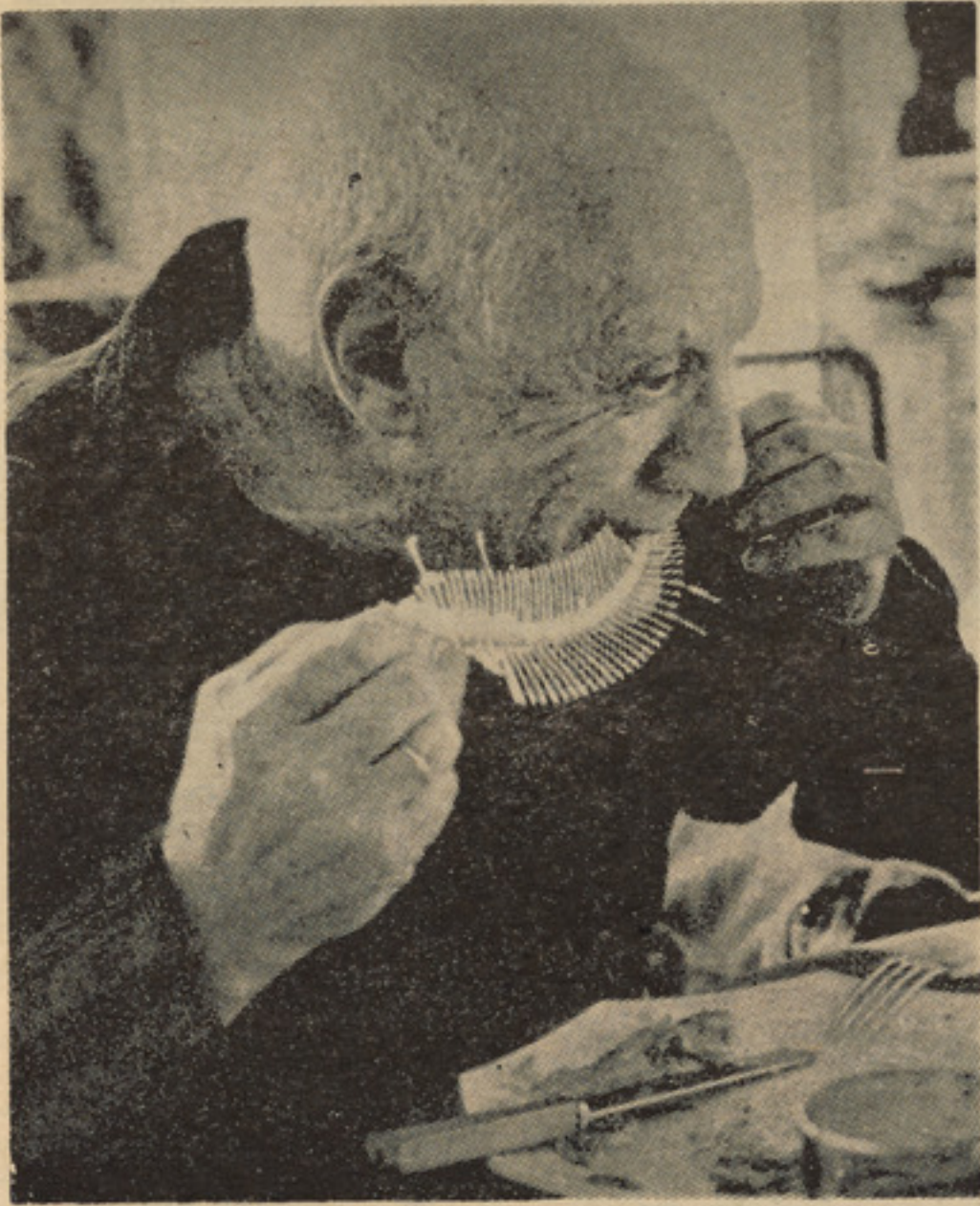
په کانادا کبسی د «کیندو» ورزش علاقمند یو جاپانی او کانادایی نژاد ده (لاری ناکامورا) نومی سړی دی چه د توری په پنځم ټولگی کی تمرین کوی اته کاله پخوا نوموی د «تورنتو» په ښار کبسی دتو کا (ختیځی کانادا) د کیندو جمنازیوم جوړ کړ . د طبیعی ده چه په کانادا کی د توری وهلو خوان علاقمندان د کیندو د لوبو سره علاقه ولری . په اوس اوس وخت کبسی د جمنازیوم ۵۰ تنه غړی لری او تراوسه پوری یی دری سوه تنه روزلی دی . ناکامورا د امریکی د مشیگان په پوهنتون کبسی دخپل

وارث حقیقی پیکاسو

بزرگترین نقاش قرن بیست بدون نوشتن وصیتنامه درگذشت

ازمرگ پیکاسو دیری نگذشته بود و جراید هنوز هم راجع به فعالیت های هنری اش مطالبی می نوشتند .

وقتی بتاريخ ۱۷- اپریل يك هیأت رسمی ۴ نفری پارلمانی به نمایندگی از طرف دولت برای اشتراك در مراسم تشییع جنازه پیکاسو وارد قصر پیکاسو در ایکن پروونس در شهر جنوبی فرانسه گردید، در آنجا صرف بازا کلین روبرو شد. ژاکلین که طی ۲۰ سال اخیر وارث در زندگی پیکاسو بود و پاولو یگانه فرزند شرعی نقاش که حاصل ازدواج رسمی پیکاسو با اولگا چخلووا میباشد .



پابلو پیکاسو به ماهی خیلی علاقه داشت !

راکه از روابط پیکاسو با فرانکیز جیلوت بدینا آمده اند درغم و اندوه خود شریک سازد. البته او اینقدر سخت دل نمی باشد. پیکاسو خود نیز در زندگی علایق خود را با پالوما و کلاوده قطع کرده بود. از سال ۱۹۶۳ به این طرف آندو از دیدار پدرشان محروم شده بودند. و به این ترتیب خاطرات آنها از پدرشان کهنه بود. آنها صرف دوران کودکی خود را که در دهکده توپرفروا لوریس سپری کرده اند و خاطره تفریحات مشترک و آب و هوای راکه با پیکاسو در آن زمان در خلیج گوان بعمل آورده بودند بخاطر می آورند. در آن زمان پیکاسو آنها را مثل سایر اطفال دوست میداشت . وقتی آنها بزرگتر شدند علاقه پیکاسو به تفریح نسبت به آنها تقلیل یافت .

معینا کلاوده ۲۷ و خواهر ۲۵ ساله اش پالوما نمیتوانست مثل مادر شان فرانکیز- جیلو از زنجیر خاطرات خوشیستن رها بمانند . آنها مثل مادرشان قادر به فراموش کردن پدرشان نبودند. چنانچه فرانکیز کتابی هم زیر عنوان (زندگی من با پیکاسو) نوشته است . جیلو سالهای زندگی خود را که با ناپیغه گذرانده بود در این کتاب تشریح کرده و امروز در امریکا بصفه همسر داکتر جواناس سالک کاشف واکسین ضد فلج اطفال

آنها به تنهایی جنازه را مشایعت میکردند و تابوت به روی شانه چند نفر محدود به طرف قبرستان برده میشد .

نه تنها دوستان پیکاسو در تشییع جنازه اشتراك نداشتند بلکه بچه و دختر هایش مایا پالوما و کلاوده نیز که از معاشرت پیکاسو با ماریاترز والترمانکن و فرانکیز جیلوت نقاش بدینا آمده اند و از امتیاز مشروعیت بی بهره میباشد نتوانستند در مراسم تدفین پدرشان حضور یابند .

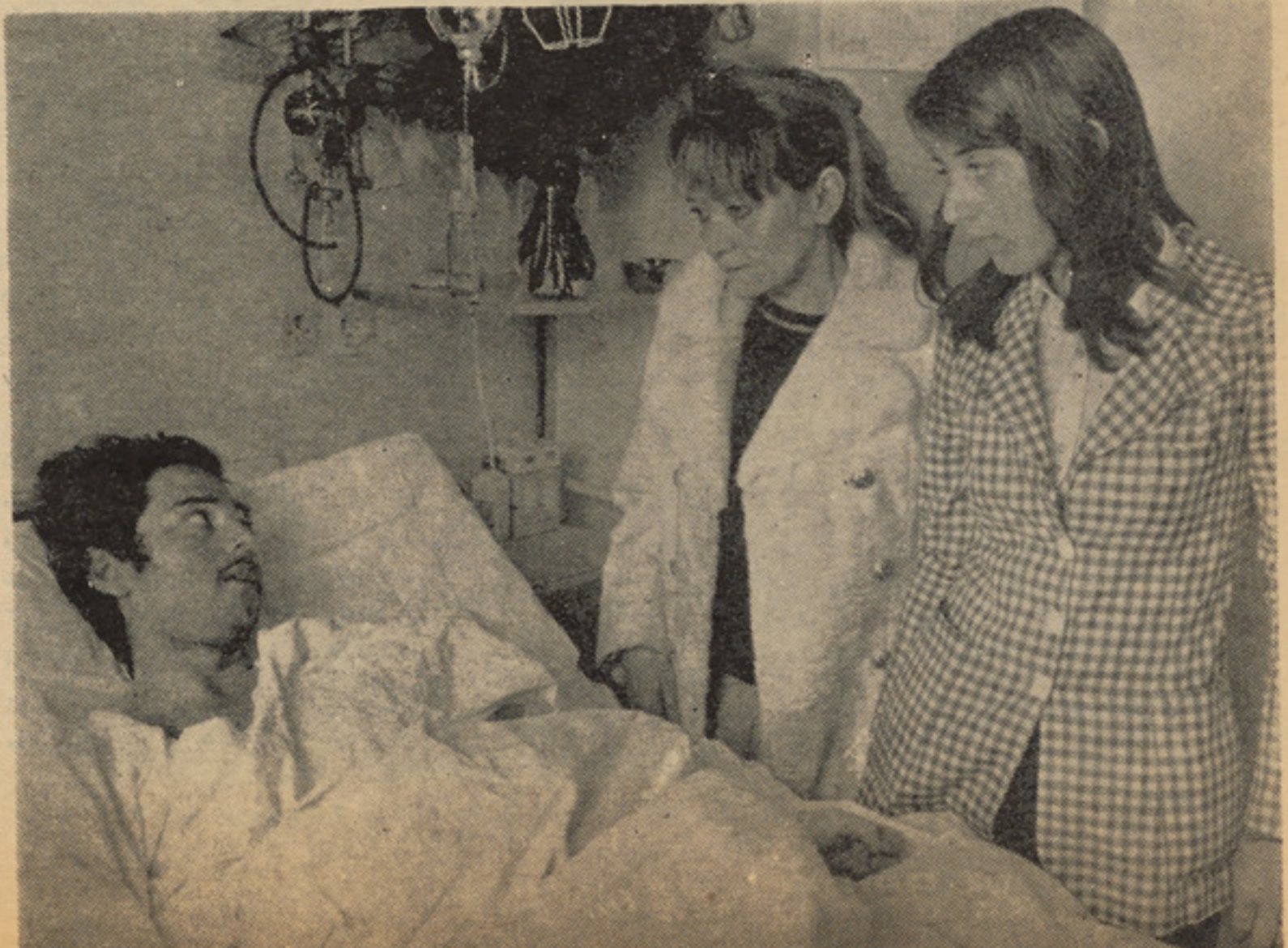
پیکاسو به پابلتو و ماریانام روی خوش نشان نمیداد و آنها را از خود می راند وقتی سرفیر را با گذاشتن تخته سنگی پوشیدند و نمایندگان پارلمانی قبرستان را ترك گفتند تا از بارانیکه آنروز برخلاف عادت آسمان پروونس را تاریک ساخته بود فرار کنند در يك هتل نوین در حاشیه شهر پاریس پالوما و کلاوده به انتظار دریافت خبری از وارثان گس نشسته اند هنوز نمیدانند که بخشوده نشدن آنها پس از مرگ پدرشان نیز ادامه خواهد یافت. اما حقیقت را میتوانند حدس بزنند و آنها متوجه هستند که آرزوی شان برای دیدار پدر برای همیشه نابود شده است .

ژاکلین بیوه اوسوف بانده خود آشنا است و نمیخواهد این اندوه را با دیگران قسمت کند و بخصوص حاضر نیست بچه های پیکاسو

زندگی میکند. پالوما و کلاوده برخلاف مادرشان بارها راه منزل پدر را در پیش گرفتند. مگر هر بار تا به دروازه نوتردام (وی) خود را رسانده بیشتر از آن اجازه رفتن را نداشتند اغلب اوقات پیشخدمت منزل آندو دروازه به ایشان میگفت که موسیو خانه نیست و آنها از دهن دروازه منزل پدر بر میگشتند .

بچهها بدون پدر بزرگ شدند و بدون مشوره او مشاغل شانرا انتخاب کردند. پالوما برای ساختن زیورات طرحهای میززد و این استعداد را از پدر به ارث برده است. اغلب برای جواهری مشهور اتن بنام سلواتاس کار میکند. برادرش کلاوده بحیث معاون عکاس مشهور مجله مود (واگو) در نیویارک کار میکند لاقول همین مشغولیت پالوما و کلاوده امتیاز نیست که آنها نسبت به برادر اندر شان پاولو که مشروعیت فرزندی پیکاسو تنها سرمایه او است دارا میباشدند. پاولو به علت زندگی ساده دهاتی نتوانسته بحیث پسر پیکاسو در جامعه

پابلتو نواسه پابلو پیکاسو از شنیدن خبر مرگ پدر کلان دست به خودکشی زد . این کار را بخاطری کرد که اجازه نداشت به دیدار پدر کلان برسد . مادر و خواهرش در شاخانه از او عیادت میکنند.



باهدنر بیگانه است!!



فرائیز جیلوت باشوهرش داکتر جواناس کاشف سیروم فلج اطفال

هنری درشهر پاریس از ژاکلین برای نوشتن نامه به پیکاسو کسب اجازه نمود. بامرگ پیکاسو - ژاکلین ملیون مسعود. ارزش میراث پیکاسو در حدود ۵۰۰ ملیون فرانک ۶۵۴۰ ملیون افغانی تخمین میشود ولی برخی از آثار هنری او درین تخمین شامل نمی باشد پاولو پسر پیکاسو که همسر دومش کریستین در پاریس یک بوتیک مو دارد - ملیون میشود کریستین تا امروز مصارف سرگرمی گران قیمت شوهرش را که عیارت از داشتن یک موتر سپورتی لوکس باشد پرداخته است . پابلتو و مارینا که از ازدواج اولش بدنی آمده اند. البته پس از مرگ پاولو مستحق میراث میشوند .

بقیه در صفحه ۵۸

آثار پیکاسو دست بکار شده بود. سرور توانست تا این اواخر آنقدر از آثار پیکاسو را در ۲۳ جلد کتاب کند که ۶۰ سال زندگی هنرمند را احتوا میکند . میراث پیکاسو بین زنها. بچه ها و نواسه هایش درجه بندی های اول و دوم را به میان آورده است . ژاکلین از مدت ۲۰ سال به اینطرف مشتاقانه مواظب پیکاسو و آثارش بوده و سعی خواهد کرد که میراث ارزشمند او را در آینده نیز حفظ کند همانطوریکه برای مدت ۲۰ سال خود هنرمند را از ماحولش دور نگه داشته بود .

مراقبت ژاکلین از پیکاسو بعدی با دسپلین همراه بود که در سالهای اخیر نزدیکترین دوست پیکاسو دانیل هانری گاهن و ایر فروشنده آثار

پدر خشیه . پاولوی ۵۲ ساله میراث پدر و مادر هر دو را با خود می کشد . مادرش اولگاجیلو و ایک شاهدخت جورجیایی بوده در پاریس بخت بهترین بالوین روس شناخته شده است. پدر پاولو پابلو پیکاسو از سال ۱۹۲۱ به اینطرف بصفت بزرگترین هنرمند و نقاش شهرت جهانی کسب کرده بخصوص فعالیت های هنری او که بر اساس کویزیم بنا یافته شهرت او را به نقطه اوج رسانیده است. پاولو مثل سایر اولاد هنرمندان بزرگ و شخصیت های معروف و دانشمندان اسم پدر را بدک می کشد .

او بخاطر نام پدر و درسایه شهرت او بصفت یک فرد بومی در میان حلقه هنرمندان پاریس معرفی می باشد. گرچه او یک فرد عادی است اما یک پیکاسوی اصیل شناخته شده است.

در حالیکه پاولو و مادرش ژاکلین در قصر پدری واقع و اوونارگوس در تنهایی بسر می برند پسر ۲۳ ساله اش پابلتو در شفاخانه جان لس پنس بستری میباشد و تنها خواهر ۲۲ ساله اش مارینا و مادرش ایمیل لوتنه از وی عیادت میکنند . وقتی پاولو پیکاسو همسر و اطفال خود را ترک میگفت. پدرکلان بزرگوار آنها را اعاشه میکرد. اما نواسه اش مارینا نیز وقتی بزرگتر شد مثل کلاوده و پالوما مورد بی مهربی پدرکلان واقع شد و پیکاسو او را نیز از خود راند .

پابلتو امروز شغل تلگرافی را دارد و عاید ماهانه اش از (۵۳۰ فرانک ۱۶۸۰۰ - افغانی تجاوز میکند. خواهرش بصفت دایمی در یک پرورشگاه اطفال کار میکند .

پس از مرگ پدر اندر در یک کافه واقع در آلورینس همدگر را دیدند . پاولو به آنها ابلاغ کرد که متبعا اورئیس خانواده بوده آنها توقع و انتظاری از او نباید داشته باشند .

پابلتوی نحیف تحمل شنیدن این خبر را نتوانسته دست بخود کشی می زند او یک بوتل محلول کلوروا سر می کشد. اما نجانش میدهند و اکنون در شفاخانه (فانتون بستری میباشد) قرار اظهار اطباء یکسال بکار است تا آثار مستومیت از وجودش رفع شود .

پابلتوی نحیف تحمل شنیدن این خبر را حاضر را تحت تاثیر گرفته چنان خانواده از خود بجا گذاشته که جراحات وارده بر حیثیت آنها حتی بامرگش التیام نخواهد پذیرفت روابط بین اعضای خانواده طوری ناجور است که بامرگ او هم بهبود نخواهد یافت و این روابط مثل تابلوهای نامنظم باقی خواهد ماند. پیکاسو قصر شخصی و املاک فراوان دارد که نقاشی ها و تابلو هایش در اینجا ها روییم انباشته شده است .

تمام نقاشی ها و آثارش درین قصر ها و املاک وجود دارد تا زمانی که این نایفه عصر زنده بود کسی اجازه نداشت تغییری در آنها وارد آورد . تنها خود هنرمند میتواند در میان این همه پراگندگی آنچه را میخواست پیدا کند. اکنون سالها بکار است تا فرآورده های هنرمند ترتیب و کتابت شود. طور تخمین در حدود ۱۲۰۰ تا ۲۵۰۰ اثر از او بجا مانده است .

در باره حجم و خصوصیت کار پیکاسو تنها دوست پیکاسو بنام سرور میتوان اظهار نظر کند زیرا او از ۱۴ سال پیش به کتابت کردن



پیکاسو و ژاکلین تابلو عالی را که در آخرین نمایشگاه به نمایش گذاشته میشد بسته بندی میکنند - آثاریکه از پیکاسو به میراث مانده بین ۱۳۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تابلو میباشد

ژیلان هنر مند ۱۴ ساله رادیو

اوسه گوید: آواز خوانی من در قید و بست قرار داد در آمده



هفته یکی دوازده در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ میدهند متأسفانه گاهی موتر رادیو میاید و گاهی خود را با وسیله دیگری بر رادیو میرسانم و آنوقت مشاهده میکنم که استدیو از طرف آوازخوان دیگری اشغال شده . باین ترتیب روزها بیخاطر ثبت آهنگی بر رادیو میروم تا موفق میشوم آهنگی ثبت کنم .

گرچه عده زیادی از شنوندگان کاپی آهنگ هنری فلم کهلونار اسپندیده اند رادیو اجازه نمیدهد کاپی هنری خوانده شود در حالیکه کاپی آهنگ های غربی را اجازه میدهد . بنظر من اگر کاپی آهنگ های هنری را اجازه میدهند پس چرا از فلم های هنری و آهنگ های هنری که خود رادیو پخش میکند جلوگیری نمی کنند ، هنرمند محدود به یک مملکت نیست طوری که میبینیم در تمام ممالک کاپی آهنگ رواج دارد ایرانی ها بعضا از افغانها و هنری ها هم از افغانها کاپی کرده اند پس چه مانعی وجود دارد که ما هم یگان کاپی هنری را بخوانیم و ضمیمه آهنگ های قراردادی خود بنمائیم .

مشکل دیگر مانع بودن نوازندگان بعد از ساعت یک در رادیو است چه آنها بعد از ساعت یک دنبال کار خود میروند و به همین علت زمینه مشق و تمرین برای آوازخوان میسر نمیشود دو استدیو را برای ثبت آهنگ ها تخصیص داده اند که به هیچوجه کافی نیست . از ژیلان خواستم کمی درباره کنسرت اخیرش صحبت کند او باخنده گفت :

کنسرت خوبی بود ولی باید اعتراف کنم که با وجود پخش آهنگ هایم بصورت مکرر از رادیو شنوندگان کنسرت نهایت لطف کردند و استقبال شایانی از من بعمل آوردند که گمان نمی کردم بعد چهارده سال شنیدن آوازم بصورت متداوم باز هم طرف توجه باشم آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم چا دارد که من این استقبال را ببحث یک خاطره خوش زندگی ام ثبت کنم .

ژیلان بیشتر از سه صد پارچه در رادیو ثبت کرده از او پرسیدم :

ژیلان آبا از زوداری تا اطفال تا ن هم آواز خوان رادیو شوندم .

بعد از آنکه مکث جواب داد :
اگر وضع هنرمند بدین منوال که فعلا است باشد راضی نیستم هنرمند شوندم ولی اگر شرایط بهتری فراهم گردد و ارچ و مقام هنرمند در جامعه تثبیت شود به هیچوجه مخالف هنرمند شدن شان قرار نخواهم گرفت ، در حال حاضر اکثر هنرمندان ورزیده با هنر و ادعای نموده اند

گفتگویم را با ژیلان در همین جای پایان رساندم زیرا بهترین است در مورد گفته های او دیگران قضاوت کنند .



«آخر من خواننده چهارده ساله رادیو هستم !»

ازش پرسیدم :
- ژیلان.. از شغلت راضی هستی ؟
صریح و قاطع گفت: واله اگر راست بگویم نه به اینجهت که آواز خوانی من در قید و بست قرار داد بارادیه در آمده اوین خودش رنج آور است چهاردهموز یتور رادیو برای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ میسازند ؟ در حالیکه خواننده مجبور است (چون قرارداد کرده) چهار

پارچه خوب یا خراب به رادیو تحویل بدهد شعر، آهنگ و در رادیو سخت سانسور میکنند و این مشکل دیگریست برای آواز خوان و آهنگ ساز که مجبور است بعلت داشتن قرارداد آهنگ بسازد و آواز خوانی که بحکم اجبار قرارداد چهار آهنگ بسراید. و اگر نتوانست چهار آهنگ بسراید معاشش را نمیدهند .
ژیلان در مورد ساعات کارش در رادیو گفت :

(کبرا) با آواز دلنشین خود محفل را گرم ساخته بود خواهر خوانده ها جمع شده بودند و کف میزدند و در میان ایشان صدای رسای از حنجره کبراشوروشعفی در مجلس ایجاد کرده بود دفعتاً (بی بی جان) متوجه استعداد و آواز رسای کبراشوروشعفی گفت :

- کبرا ... تو باید در رادیو بسرائی ... همان بود که به اثر هنرمندی (بی بی جان) کبراشوروشعفی را که مطلع آن «به نخره قدم قدم شاه صنم - خرامان کنه میایی» بود از طریق رادیو به همگان شنوندگان نامگان نامی در همه جا بسرزبانها افتاد ... ژیلان ... ژیلان ...
و این ژیلانکه از آنروز تا امروز چون پیللی می سراید و هزاران نفر طرفدار و هواخواه آوازش هستند و در قلب هندوستان جای برای خود باز کرده کسی جز همان کبراشوروشعفی که یک وقتی فقط محفل خواهر خوانده ها و دوستان خود را گرم میکرد و «بی بی جان» یعنی کسی که او را بر رادیو دعوت کرده پروین است پروین بایک عمر خدمت هنری و با صد هاپارچه ای که در آرشیف رادیو دارد و اکنون که سنی از او گذشته هنوز هم زنده دل است . پروین را میگویم که با خواندن پارچه گل فروش هیچانی خلق کرده بود .

و ژیلانکه میخواند ... به نخره قدم قدم... شاه صنم ... خرامان کنه میایی .. خرامان خرامان از پله های شهرت بالا میرفت و به نخره در گلرگام هنر گام میگذاشت او کمتر با روزنامه نگار هاحرف زده ... از همین جهت خواستیم اندکی از زندگی خودش و از درد دلش باز گوید .



ژیلان میخواهد استعداد هنری خود را به کودکان منتقل سازد .

اجتماعي هڅې او ډله ايز کارونه

د جهاد او اشرار ډول له غزنه هیتوک کر که نه لری

د ډول غز که هر خودرونه دی دهرچا په غوړو بڼه لکیری دا ځکه چه دډول دآواز سره زمونږ د هیواد وا لو ډیر اجتماعي خصوصیات ار تباط لری اود را ډیواو تلویزیون نه دمخه دغه دروند غز د پېښو او جریا نونوڅخه دخبر تیا ډیره مهمه وسیله وه. له یو کلی څخه د ډول دغز اوچتیدو دنورو کلیو خلک دهغه غم او بنا دی. نه خبر کړی دی چه به دغه کلی کی پیدا شوی دی دخبر تیا دغه سیستم په سمو وپیږیو کی دوام کړی دی او له دغی وسیلی څخه استفاده لا تر اوسه پوری دوام لری.

ډول وهو نکي بڼه پو هیږی چه د اشر (ډله ایز) کارد پسا ره دواده او بنادی. دو زخی داعلامو لو دپا ره اود یاد چیغی (ډله ایزی دفاع او هجوم) دپا ره څهراز ډول ووهی او او ریډونکی د ډول د غز، د نو عیت او څرنکوالی په تشخیصو لو سره پو هیږی چه څه ډول په ډله ایزه تو که له یو مصیبت سره دمقابلی دپا ره څانونه چمتو کړی آیاد خپلو عزیزانو په خوشحالی کښی ونا څی او که د یو گډ مصیبت سره دمقابلی او له نورو سره دمرستی دپا ره نور

دفاع دپاره ضرورت پېښی شوی تر تیات ونیسی. دموسیقی دنورو آلا تو په با ره کښی ډول ډول فکرونه او ذهنیتونه ذو قونه او سلیقی موجود دی، بنایي ځینی خلک دموسیقی ځینی وسیلی خو ښی نکړی او بنایي دځینو آلتوسره دخپل مخالفت اومسافرت دپاره ډول ډول دلا یل و لری مگرد ډول د غز په باب اجتماعي کر کی یا هیڅ نشته اویا ډیری کمزوری دی.

هغه څوک چه ډول د اتنی دوسیلی په حیث نه خو ښوی، هغوی بیا هغه ډول ډیر خو ښوی چه د اجتماعي هڅو د کاروان په منځ کی روان وی دیو جهاد او یو ډله ایز کاردپاره دځوانانو په رگونو کښی وینی په نڅا راو لی، فکرونه او متی دهممو کارونو دسرته رسولو دپاره چمتو کوی. دغزا گانو تا ریخی پېښی ډیری نه تکرار ږیری خود طبیعت له شدایدو سره مبارزه او جهاد نه ختمیدونکی اونه ستومانه کیدو نکي ده، هغه ولسونه چه په صالحه تکتنا لو ژی. تسلط نه لری دخپلی خوا نانو په متو تکیه کوی لویه شته منی او پنگه یی تسلط نه لری دخپلو خوا نانو په گټو

اود طبیعت له شدا یدو سره دمقابلی دپا ره یی لری. سیلا ونه، طو فانونه، زانز لی، دبشریت بی شعوره، پانده او کانه دبمندان دی شپه اوو رخ نه پیژنی اوناڅا په را پیدا کپری.

دپېړیو پېړیو په اوږده زمانه کښی ددغه لرغونی هیواد په سینه باندي دپېښو ډول ډول څپې راغلی او تیری شوی دی اود دغه مقاومت لر نکسی لرغونی او لس په پوره میړانه دهغو مقابله کړی ده.

خوپه هره مقابله کښی ددوی دکامیابی هغه ډله ایزی هڅی او ډله ایز کارونه دی چه افغانستان یی دهر ډول پېښو په مقابل کښی ساتلی دی.

اشر یو ډله ایز کار دی چه له طبیعت او د هغه له شدیدو سره ورڅخه استفاده شوی ده.

دافغانانو ډله ایزو هڅو اود ډله ایزو کارونو دپا ره پخوا داسی سترا تیزی او کر نلاری نه تا کلسی کیدلی چه کله کله یوا زی د کا غذ په مخ تبتی پاتی کپری او عمل د نظر ملگرتیا نشی کولی.

خلکو ته ښودلی دی چه دیوی مشترکی د (چیغی) په دود ډول وهلو،

دی له همدغه امله پخوا له هغه چه د سترا تیزی او دهغی د تا کتیکونو په باب فکر وشی، زړه توب، هڅه او باب فکروشی، زړه ور توب، هڅه او کار دملی اوا اجتماعي کامیابیو په مقدمه کښی ځای نیولی دی.

دپخوانیو گډو هڅو او ډله ایزه کارونو دپا ره پر له پسې را ډیوی سمعی اوبصری تبلیغا تو ته ضرورت نه لیدل کیده، بلکه دافغانانو هغو اجتماعي دساتیرو چه ددوی د ژوند اوا اجتماعي نظام دساتنی ضمانت یی کاو، د ډله ایزو کارونو اصل ددوی د کلتور مهم جزه گرځولی و.

په افغانی کلتور کښی د ډله ایزو کارونو دپا ره معین چو کا تو نه ټاکل شوی و او طبعاً هر هغه شی دیوی ټولنی په کلتور کښی خپله بقا ساتلی شی چه جامعه ور ته ضرورت ولری اود جا معی افراد له هغه شی سره علاقه ولری له کوهوخته چه دافغانانو د ډله ایز کار له روحی څخه د ناوړو استفادو زمینه برابره شوی ده نو اشر خپل ځای مییگار ته پری ایښی دی له همدغه ځای نه اشر دا اجتماعي ضرورت له چو کا پ څخه و تلی او دخلکو علاقه ورسره کمه شوی ده.

په وروستیو کلونو کښی ځینو د نفوذ خاوندانو دخپل خاص اقتصادی شعور له مخی داخپره دځانو دپا ره فایده منه گهلی ده چه ځینو لو یو کارونو ته د یو شمیر زیاتو کسانو د استفادمو لو په ځای دخلکو له یوی ښکلی او گټوری عنعنی (اشر) څخه په استفادی سره په ډیره آسانه او ارزانه تو گه په خلکو باندي ډیر کارونه سرته ورسوی، په داسی حال کی چه په اشر کښی له یی وز لو اوبی وسوخلکو سره دمرستی کو لو عالی رو حیه په نظر کښی ساتل شوی ده.

که چیری د یو ملی سیستم تیک پروگرام له مخی دافغانانو د ډله ایزو هڅو او کارونو څخه استفاده وشی نو ډیر لوړ غرونه به دخلکو د ارادی په طاقت له ځمکی سره برابر



هنرمندان خبر ساز

خیال به اخذ جایزه هنری نایل کردید



بناغلی حفیظ الله خیال آمر دیپارتمنت موسیقی

روز (۲۴) جوزا که صادف پرومادر بود، بیکهده هنرمندان کشور جوایز هنری توزیع گردید. بناغلی خیال آمر دیپارتمنت موسیقی وزارت اطلاعات و کلتور ویکتن از هنرمندان با سابقه کشور مستحق جایزه اول هنری شناخته شدند.

از بناغلی خیال پرسیدم: جایزه که به اخذ آن نایل گردیدید چه بود. او گفت:

جایزه مذکور عبارت بود از:

یک سکه مطلا که با مضای ذات شهرداری مزین است، این جایزه شامل مبلغ (۱۵۰۰) افغانی نقد و یک اعتبارنامه هنری است که حضور ملکه معظمه بااعطای آن بنده را افتخار بخشیدند.

ذات شهرداری تا حال دوبار بناغلی خیال را بااعطای مدال عالی هنر و دو قاب ساعت مفتخر فرموده اند. همچنین بناغلی خیال چندین اعتبارنامه هنری نیز بدست آورده است.

باز هم بیسند...

بعد از هنر نما یسی دزدرام مفتش استاد بیسند هنر مند توانای کشور مدتی روی ستمیز ظاهرنشد اخیرا در نمایشنامه هر که اول برد خانه نبرد بیسند بار دیگر در نقش یک مرد روستایی روی سن ظاهر شد و همانطوریکه از هنر مند (بر قدرتی چون او انتظار میرفت نقش خود را ما هر آنه و استادانه بازی کرد این

نمایشنامه (بیسند درین نمایشنامه یکبار دیگر نظر تحسین همه را متوجه او گردانیده و جادارد درینجا از وی یاد بکنیم و عکس او را برای دوستداران هنرش تقدیم کنیم چینیکه با خود استاد تمام گرفته و در مورد نقش او درین نمایشنامه سوال کردم و گفت: گر چه من یک نقش کوچک را بازی مینمایم اما در دنیا ی هنر هر نقشی که به مو فقیهت بازی شود بذات خود بزرگ است.

او در مورد سایر هنر مندانیکه به نمایشنامه هر که اول برد خانه نبرد اشتراک دارند گفت: به نظر من هر کدام به سهم خود تا جائی موفق هستند اما بکلی از خسلا نیست چه یک عده ممثلا نیکه درین نمایشنامه کار می نمایند تازه کار هستند.

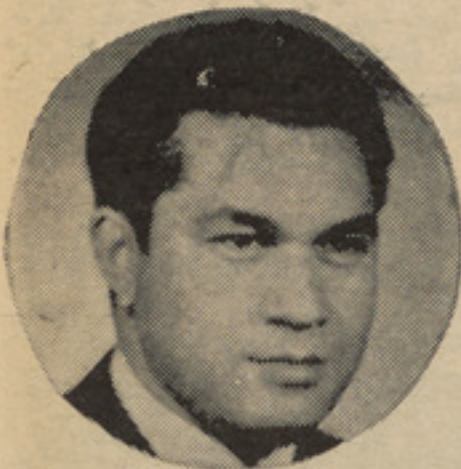


استاد بیسند

وبار دیگر جلیا

تحفه هنری تازه اش (هر که اول برد خانه نبرد) در هر حال اکنون که جلیا نمایشنامه (هر که اول برد خانه نبرد) را بروی ستمیز کشانیده است باهم موفق به نظر میاید و این مو فقیهت او را بیشتر صحنه سازی های میسر میسازد

حمید جلیا این هنر مند جوان هم بعد از نما یسناپه مفتش که (خشو) رابه سن کشاند چندی سروصدا یی از او بمیان نبود هیچ معلوم نبود که او غرق در سرور بی پایانی بخاطر تقدیر بیشتر مردم از نما یسناپه (خشو) بود و یا مصروف ادا پت این



بناغلی جلیا

که رموز زندگی خانواده مردم ما در آن بو ضوح خوانده میشود و هر آنچه خطوط برجسته طوق زندگی خانوادگی ما را میکشد در آن مضمون است. دیده شود بعد از این جلیا چه میکند و باز داشته های هنری اش را در چه قالب و بجه شکل در خدمت مردم میگذارد، معلوم نیست.

بریزت بالباس افغانی

بریزت باردو، سمبول جاذبه جنسی عصر ما که سالهای سال ستاره درجه یک فلمهای فرانسه به حساب میرفت، موهای بلوند و دهن پرکشش دارد.

وی در شش سالگی مودل عکاسی شد و در هجده سالگی برای نخستین بار ستاره فلم گردید. در اکثر فلمها پرازندگی خود را حتی در نقشهای کمیک، تبارز داد.

وی با روگراوادی شرز و زاکس ازدواج کرده است.

این یک معرفی مختصر از بریزت باردو بود، دربارهی البته در شماره آینده مفصلتر صحبت خواهیم کرد.



بریزت بار دو

در چنگال سورفین

در چنگال سورفین نام نمایشنامه ای است که فریده انوری آن را از منابع امریکایی ترجمه نموده است و توسط (جان الی) دایرکت میشود. درین نمایشنامه مشعل هنر یار، نرگس کلچینیا، ر، حشمت امید و بناغلی یو سفزاده، اشتراک و زیده اند که در تالار مرکز کلتوری سفارت امریکا به معرض نمایش گذاشته شده است. این یک خبر بود البته از چگونگی نمایشنامه بعدا حرف میزنیم.

پولساز التو نابا ۴ میلیارد مارک



پیش از اینکه ایرش ویرواتاجر هامبورگی توفیق شود بندل های نوت را به مشتریان خود می بخشید. اودرسال ۱۹۶۳ اینکار را میکرد. ده سال تمام مدعی العمومیت برای اثبات فریبکاری اودرپی گردآوردن اسنادمدارک بود. اما تلاش آنهایی نتیجه ماند. ایرش ویرواتاجر امروز بحیث محافظ پارک کارمیکند امیدواراست ازین اتهام جان به سلامت برد.

معمدایش ازآنکه این پول ساز بتواندطور کامل وارد عمل شود توفیق گردید. برای مدت سه ماه درجس نظارت پسر برد. ایاده سال تمام مدعی العمومها حقوقمدانواهل خیره سعی کردند تااین خیرخواه عجیب واین تقلب کار را بالفعل گرفتار کنند. اما به چنین کاری موفق نشدند. در اپریل ۱۹۷۳ خارنوالی محکمه ولایتی هامبورگ به ایرش ویرواتاجر احتراماً اطلاع داد: تعقیب شما معطل گذاشته شد و ایرش ویرواتاجر باخوشحالی ورضایت خاطر اعلام کرد: اکنون می توانم به سیستم خودوارد عمل بشوم. در سال ۱۹۶۱ برای تطبیق این سیستم شرکت «تولید ملکیت» را تاسیس کرد. هرکس میخواست در هفته یک مارک پس انداز داشته باشد عضویت این شرکت پذیرفته شد. سیستم ویرواتاجر در قسمت تولید ملکیت به پس انداز کنندگان مفاد معتدلی را وعده میداد. بطورمثال کسی که میخواست ۱۰۰۰۰ مارک پس انداز سالانه داشته باشد - لازم بود در طول سال مبلغ ۱۵۰۰ مارک به شرکت بپردازد. باقیمانده ۸۵۰۰ مارک را ایرش ویرواتاجر

اگر ایرش ویرواتاجر هامبورگی بتواند طلباتی پولی خود را به مقابل جمهوری فدرال آلمان تعقیب کند در آن صورت پن ناگزیر خواهد بود افلاس بانکی را اعلان کند. زیرا این مرد ۵۹ ساله از کسب دولت مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰۰۰ (چهل و هشت میلیارد) مارک آلمانی مطالبه دارد. او خساراتی را که در ده سال اخیر به اثر مداخله اورگانهای دولتی در برابر معامله داران متحمل شده نیز بر اصل طلب افزون خواهد کرد. ده سال پیش - پولیس - مدعی العمومیت و مقامات مالیاتی حسابهای جاری و دفاتر معاملات ایرش ویرواتاجر مسدود کردند برای شعبات این سوء ظن پیدا شده بود که این آدم محترک با پول انسانهای مثل خودش معجزه کرده است. او به یکنفر که مبلغ ۲۵۰۰ مارک در اختیارش گذاشته بود یک هوارتاز در فترت لوکس به قیمت ۱۸۰۰ مارک واگذار شد. و برای یک نفر دیگر که ۵۰۰ مارک را بلاایش اعتبار کرده بود وعده داد که پس از ۱۱ سال مبلغ یک میلیون برایش خواهد پرداخت (این چنین معامله را چه کسی ممکن است نخواهد؟)

ایرش ویرواتاجر گوید: روزی خواهد رسید که روش سیاسی کشورش را تعیین کند.

حکم تحقیق راجع به جایداد و معاملات ایرش ویرواتاجر صادر کرد. اما تاجر موصوف به معامله داران خود از زندان پیام فرستاد: همینکه آزاد شدم باز هم به تقسیم و توزیع میلیونها لوت اقدام خواهم کرد.



خارنوالی هامبورگ به کمک یک متخصص اقتصادی در تلاش آنست تا سیستم مفاد ۸۵ فیصد ویرواتاجر را تحلیل کند. متخصص اقتصاد میگوید این سیستم شاید بتواند در صورتی به نتیجه برسد که تعداد بقیه در صفحه ۶۰ صفحه ۱۹

پس از گذشت ۱۲ ماه به پس انداز کننده می بخشید. این قاعده برای کلیه مهالغ پس انداز قابل تطبیق بود - ۸۵ فیصد پس انداز راتاجر در هر بار از جیب خود می پرداخت یگانه شرط معامله این بود: پس انداز کننده می بایست سهمیه قابل پرداخت خود را از تجارتخانه او جنس خریداری کند از قبیل: موترخواروبار و پوشاکه باب. ۸۵ فیصد اضافت پس انداز از طرف ایرش ویرواتاجر به اتهام تقلب کاری بدون کدام فیصله یی محکوم شده بود به اعضای شرکت در یک پاکت عاجل ارسال میشد. بدین معنا که: او از پولهای پس انداز در آخر هر هفته اموال واجناس تجارتمی می خرید و سپس با مفاد مشروع دو باره اجناس را بالای مشتریان و اعضای شرکت می فروخت و به این ترتیب بصورت مداوم پول فراوان از ناحیه مفاد به جیبش می ریخت در هامبورگ عقاید مختلف درباره این اعجاز ویرواتاجر وجود داشت: او را بنام (خرپول) یاد کردند او به نظر جادوگر پولساز نگریستند چرا که درباره اش نوشتند: دگرگون کننده وضع مالی از هامبورگ. در مارچ ۱۹۶۳ خوابهای شیرین ۵۰۰ عضو شرکت ۸۵ فیصد سود و ویرواتاجر بر آب گردید. زیرا عامل خیرخواهی ایشان به اتهام فریبکاری توفیق شد. مقامات عدلی و محکمه هامبورگ



ایرش ویرواتاجر از توفیق شدن توسط پولیس بندل های بانکتوت رابه مشتریان خود می بخشید.



«... کسی را که هرگز کار در بر میان نه بسته با شد
مگوی که شمشیر تو شیر افکن است...»
«... عنصر المعانی طبع شعری نیز داشته و وی را
نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان طبری و دردی
بسیار است...»

تبع و نگارش : میر محمد حسن آموزگار

ملکی باید که او را بزند. و دولتشاه سمرقندی این رسم را بدربار سلطان محمود غزنوی منسوب میدارد. دولتشاه بی شک بسیاری از مطالب خود را از قابوسنامه اخذ کرده است هرچند که جز در یک جا (ص ۶۹) ذکر ازین کتاب نیآورده. کاملاً واضح است که شرح خلع گشتن و به قتل رسیدن قابوس بن وشمگیر رادو لثشاه از قابو مناسبه گرفته است (۳) و همچنین داستان جواب گستاخانه ای که سیده مادر مجدالدوله به سلطان محمود داد. و بدان شیوه پایتخت حکومت خود یعنی ری را از حمله ای اومصنون داشت. نیز مأخذ از قابوسنامه است. (۴)

اشعار امیر کیکاووس جرجانی دیلمی در قابوسنامه :

قابوسنامه گذشته ازین حکایات که اکثر آنها متناصب یا موضوع ، اصل و دلنشین میباشد اشعار بسیار نیز در بردارد. که غالباً رباعی اند و مولف خود آنها را سروده است گویا عنصر المعانی طبع شعری نیز داشته و وی را نظمهای حکیمانه و قطعات شاهانه بزبان طبری و فارسی بسیار هست .

این شاه دانشمند رباعیات نغز دارد که در قابوسنامه درج بوده و ما چندین آنرا در زبان فارسی بطور نمونه ای کلام منظومش می نگاریم :

از ضعف بیبری چنین استغافه کرده :
آوخ گسلفه پیسری پیش که برم
کاین درد مرا دارو جز توبه دگر نیست
ای پیسر بسیا تا کسلفه خود بتو گویم
زیرا که جوانان ازین حال خیر نیست
تا دور شلی شستم ای روی چو ماه
اندیشه فزون، صبر کم و حال تباه
تن چون نی و برچو نیل و رخساره چو کاه
انگشت بلب ، گوش بدر چشم براه (۵)
عنصر المعانی امیر کیکاووس در حماسه سرایی نیز که در آنروز کار معمول بود بهره کافی داشت :

گریز شود عسوجچه پیدا چه نهفت
باشیر به شمشیر سخن باید گفت
کان را که بگور خفت باید بی جفت
باجفت بخان خویش نتواند خفتست (۶)
ولی داگر صفا مصرع اخیر را چنین آورده است :

- بقیه در صفحه ۶۱
- ۱- قابوسنامه ص ۱۷۳ .
 - ۲- قابوسنامه ص ۱۹۹ و ۲۰۰
 - ۳- قابوسنامه ص ۸۷ و تذکره الشعراء دولتشاه ص ۴۸ و ۴۹ .
 - ۴- قابوسنامه ص ۲۲۳ .
 - ۵- قابو سننامه ص ۱۲۸ و ۱۲۹ و تذکره الشعراء دولتشاه ص ۳۴ و ۳۳ .
 - ۶- روز روشن و لباب الالباب ص ۳۱ .
 - ۱- مجمع الفصحا جلد اول .

از نزدیک عیاران مرو. و شمارا سلام میکنند و میگویند سه مساله ای ما بشنویید اگر جواب دهید مراضی شویم بگهتری شما و اگر جواب ضواب ندهید اقرار کنید به میتری ما! گفتند بگویا گفت: بگویند جوانمردی چیست و میان جوانمردی و ناجوانمردی فرق چیست ؟ واگر عیاری پررنگداری نشسته باشد مردی بروی بگنرد و زمانی دیگر مردی باشمشیر ازیس وی همی آید بقصد کشتن آن مرد و از آن عیار پرسد که فلان کس اندر گذشت؟ او را چه جواب باید داد؟

که اگر گوید گذشت عمر کرده باشد واگر گوید نگذشت دروغ گفته باشد و این هر دو در عیار پیشگی نیست ؟!

عیاران قهستان چون مساله ها بشنیدند یک یک بگنریدند. مردی در آن میان بود نام وی فضل الله همدانی گفت من جواب دهم. گفت بگو!

گفت : اول اصل جوانمردی آنست که هر چه گویی بکنی میان جوانمردی و ناجوانمردی صبر است، و جواب آن عیاران بود که از آنجا که نشسته بود یکقدم آنتوتور نشیند و گوید که تا من اینجا نشسته ام از اینجا کسی نگذشت تا راست گفته باشد .

خلاصه قابوسنامه چهل و چهار باب و در حدود پنجاه حکایت دارد که مولف این حکایات را برای توضیح آراء خویش آورده است که اکثر آنها از دیدها و شنیده های خود اوست.

بسیاری ازین حکایات در مجموعه های داستانهای فارسی (چون مجموعه ای که در کتاب صرف ونحو فارسی تألیف فوربس موجود است) دیده میشود، بی آنکه به شخص معینی منسوب باشد، ممکن اگر باصل آنها به قابوسنامه رجوع کنیم می بینیم که هر یک باشخاص معینی مربوط است. و برعکس این، چند داستان نیز در قابوسنامه هست که به شخص معینی انتساب نیافته، ممکن نویسندگان دوره های بعد آنها را باشخاص مشهور نسبت داده اند. مثلاً نمونه ای نوع اول داستان هوشیاری قاضی ابوالعباس رویانی است که در یکی از محاکمات درختی را به شهادت می طلبد (ص ۱۴۳ تا ۱۴۶ چاپ سنکی تهران) این حکایت در تاریخ طبرستان بن اسفندیار نیز (نسخه اندیالفس شماره ۱۱۳۴ ورق ۵۹) بنام همین کس آمده است. لکن از کتاب صرف ونحو فارسی فوربس (داستان شماره ۷۱ ص ۲۸-۲۹) یکدم شخص معین انتساب نیافته است .

نوع دوم اشاره به رسمی است منسوب به یونانیان (رومیان) چنانکه اگر ملک کسیرا بسست خویش زده باشد، بعد از آن هیچکس آن مرد را نیارد زدن، و تا زنده باشد گویند که ملک او را بسست خود زده است، همچنان

بظاهر نکفت پس خلوت خواست خواجه در حال خالی کرد. سبیل گفت : بقای خداوند بار! من بنده همی روم چون بسر مشغل رسم بناچار ازینجا فرمانباروان شونده، خداوند بامن نشانی کنند که کدام فرمان باشد که پیش باید بردن تا بنده داند که فرمانی که نباید کردن کدام بود و آنچه باید کردن کدام؟

ابوالفضل گفت : ای سبیل نیکوگفتی دانم که این بروزگاری اندیشه کرده باشی ، مارا نیز اندیشه باید کرد که در وقت جواب بتوان داد. روزی چند توقف کن!

سبیل خجندی بخانه رفت در وقت سلیمان بن یحی الجفانی را صاحب دیوان سمرقند داد و منشور و خلعتش راست کردند و بسراش کردند. سبیل را فرمود: (یکسال از خانه بیرون می آئی !)

سبیل در بخارا یکسال در خانه خود در زندان بود. بعد از سالی پیش خویش خواندش و گفت ای سبیل ! مرا کی دیده بودی یاد فرمان؟ یکی راست و یکی دروغ !

بزرگان جهانیان را بشمشیر فرمانبرداری آموخته در مایه احمقی دیدی که ما کپتران خویش را فرمان آموزیم و گوییم که به فرمان ما کارمکن !؟ فرمان مایگی باشد، آنچه خواهیم کردن بفرماییم و چون بفرمودیم خود کرده آید و آنچه نخواهیم کرد، چون بفرماییم که نه مارا از کسی بیمی هست و نه اندر شغل عاجزیم. این گمان که توبردی بر ما کار عاجزان باشد. چون مارا در شغل عاجز دانستی مانیز ترا از آن عمل پیاده کردیم ؟

باب چهل و یکم: در آیین سپسالاری، فرزند خود را از تعقیب سپاه منزه، و در تنگنا گذاردن آن منع میکند؛ زیرا ممکن است که چنین سپاهی راه گریز را بسته ببیند و باز گردد و از سروجان بمقابله پردازد .

باب چهل و دوم: در آیین پادشاهی مشتمل بر حکایات های زیر :

- ۱- حکایت طفل سلجوقی .
- ۲- حکایت سلطان محمود و ابوالفرج بلستی .
- ۳- حکایت سلطان مسعود غزنوی .
- ۴- حکایت عزالدوله و فخرالدوله .
- ۵- حکایت اسکندر کبیر .

باب چهل و سوم : در دهقانی و صنعت کردن .
باب چهل و چهارم : در جوانمردی و طریق اصل تصوف و اهل صنعت، مشتمل بر حکایات دوصوفی و مساله ای عیاران که عنوان آنرا راستی میتوان قرار داد:
روزی بقهستان عیاران نشسته بودند مردی از در درآمد و سلام کرد و گفت من رسولم

باب سی و دوم : در تجارت کردن ضمن حکایات های تاجر و مشتری و هم حکایت شیر فروشی که بسزای نادوست خود رسید. امانت و درستت را در تجارت شرط واجب می شمارد ، و تاجران را از خیانت و نادرستی بر حذر میدارد .

باب سی و سوم: در علم طب .
باب سی و چهارم: در علم نجوم و هندسه .
باب سی و پنجم: در رسم شاعری، که درین باره چنین گفته است :

«مدح که گویی درخور ممدوح گوی و آن کسی را که هرگز کار در بر میان نه بسته باشد مگوی که شمشیر تو شیر افکن است و به نیزه کوه بیستون را برداری و به تیرموی شکافی و آنکه هرگز بر خری نه نشسته باشد اسب او را به دلدل و براق ورخش و شیدیز مانند مکن ... و هجاگشتن عادت مکن، که سبوس پیوسته درست از آب نیاید ... و در شعر دروغ از حد مبر، هر چند مبالغت در شعر هنر است.» (۱)

باب سی و ششم : در خنیاگری .
باب سی و هفتم: در خدمت کردن پادشاهان شامل دو حکایت درباره فضلون ، پادشاه گنجه و درین موضوع گوید: «اگر اتفاق افتد که از جمله حاشیه پادشاه باشی و بخدمت او پیوندی هرچند که پادشاه ترا نزدیک خود ممکن دارد توبه نزدیکی وی غره مشو و گریزان باش!»

باب سی و هشتم در آداب ندیمی .
باب سی و نهم در کاتبی و کتابت کردن مشتمل برین حکایات ذیل :

- ۱- حکایت مامون قاضی عبدالملک العبکری .
- ۲- حکایت صاحب اسمعیل بن عباد .
- ۳- جواب خلیفه القادر بالله به تهدید سلطان محمود .
- ۴- حکایت عبدالجبار خوجانی کاتب هشیار ابوعلی سیمجور .
- ۵- حکایت ربیع بن المطهر النضری .

موصوف در شرایط کتابت و کاتبی برین عقیده است که (نامه فارسی مطلق ... ناخوش بود ...)

باب چهلم : در شرایط وزارت، مشتمل برین حکایات :

- ۱- حکایت پادشاه ایران و وزیرش .
- ۲- حکایت فخرالدوله اسمعیل بن عباد .
- ۳- حکایت ابوالفضل بلعمی و سبیل خجندی که این حکایات را میتوان (حسن تدبیر) عنوان داد .

چنان شنیدم که ابوالفضل بلعمی سبیل خجندی را صاحب دیوان سمرقند داد پس منشورش توقیع کرد و خلعتش بداد، روزی که بخواست رفتن بسرای خواجه رفت بوداع کردن و فرمان خواستن، چون خدمت وداع بکرد دعای خیر بگفت و آن سخنی که خواست گفت



مجموعه ارويك گپ

مخلص تان شرمندوك كه تصميم دارد پوره هزارويك گپ بزند وبعد لب از سخن فرو بندد در شماره هاي قبلي شماره گپ هارا فرا موش كرد وبعد يك وقتی متوجه شد كه حساب از پيشش جر شده، ناچار بلكسيون مراجعه كردم و حساب نمودم كه تا حال چند گپ نوشته ام اينك سر از اين شماره گپ هارا با شماره آن تقديم ميكنم .

-۱۳-

و چون نطقه را ديو به خواندن نام فرمايش دهندگان آن پارچه آغاز كرد، آن مرد را ديورا خاموش کرده گفت :
- بدان اي شرمندوك كه در عصر شما بيشتر از شما عمر متشاعر پيدا شده .
گفتم :
- چگونه ؟
گفت :

- اکنون بسي چيزهاست كه مردم نرا شاعر مي سازد . اکنون براي شاعر شدن كسي مطالعه نكند ، دود چراغ نخورد قوا عد شعري نياموزد و خويشتن را با تمرين ها و بيدار خوابي كشيده ودا من استادي گرفتن رنجه نكند بلكه دريك آن تصميم بگيرد كه شاعر ميشوم و شاعر شود، يك جفاي كو چك معشوق شاعرش كند و يا شكست در امتحان كنكور پوهنتون وي را در صف شعرا (!) داخل سازد .

گفتم :
- دليل اين حرف هايت چيست .
بر آشفت و گفت :

- اي جوان فشرده شده در سرويس هاي شهري چرا اينقدر بيخبري و از من دليل مي خواهی آيا اين شاهكار هاي جهان ادب را در جرايد روزنامه ها و مجلات نخوانده اي همين اشعار را كه يك مصراع آن بندرازي دست گداها و مصراع ديگر به كو تا هي انصاف نا نوای كو چه ما . يك مصراع ميني زو پ مصراع ديگري ماكسي است، ندیده اي؟

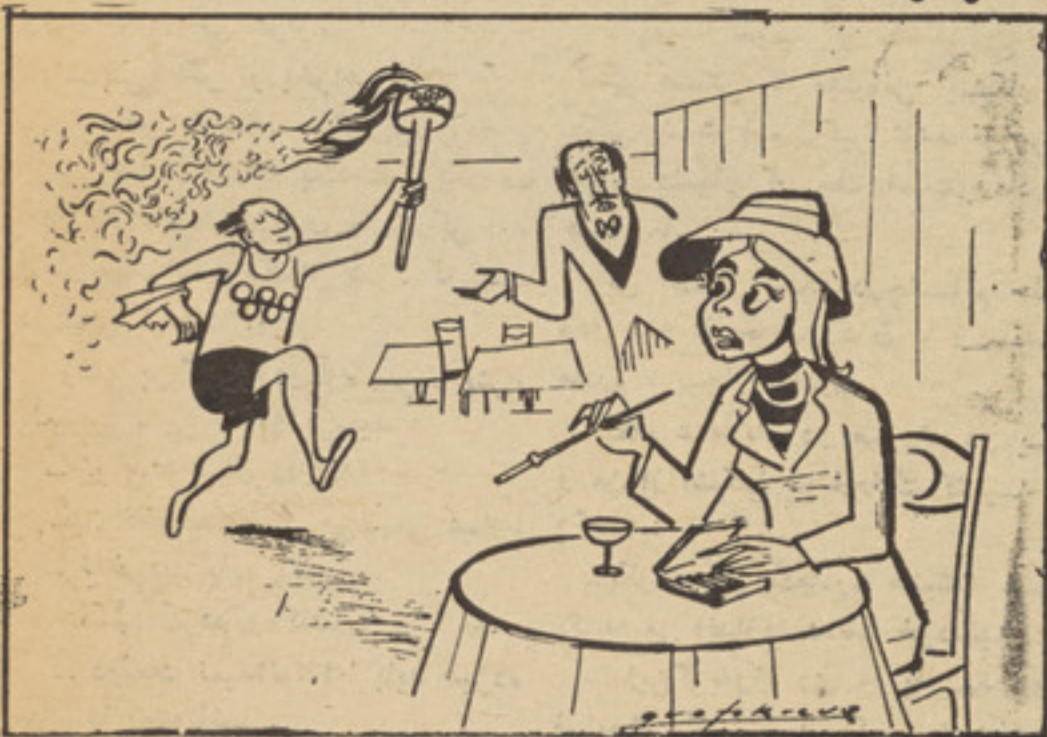
در دت بجان عاشق
عاشق فدای رویت
خويت بلای عاشق
عاشق فدای خويت
زلفت كمند عاشق
عاشق اسير زلفان
ديوانه وار جويد
در كوه و دشت و صحرا
اين عاشق ستمگش
گرديده بس پریشان

آخر جفانمودی
تو کی وفا نمودی
دنبال حرف مادر
گشتی و عاشقت را
ويلان كو چه كردي
ايكاش افتي از بام

عمرت رسد به پايان
آن مادر ستمگر
شيون كند بهر گت
تا يخ شود دل من
پندی بود به ياران
تا بعد ازين به عاشق
اين ناپسند شيوه
هر گز روا ندا رند

چون خواندن شعر را به اينجا رساندم صدای وا واه واه واه واه او بلند شد و گفت :
- دیدی نگفته بودم... چه چیزهایی مردم را شاعر نموده است تازه آفازاده ادعا داره كه با اين شعر سست تراز اراده سكوت كشا نيكه براي يكصد و بيست و مين بار سكوت را ترك کرده اند خدمتي به هنر و فرهنگ مملكت كرده است .
گفتم :

چرا با اين حرفها دل جوان مردم را مي شكاني حتما اين شاعر (ا) مادري داره ، پدري داره دوست و آشنايي داره بگذار شعرش را چاپ كنيم تا به هر كه نشان بدهد و شب هم مجله را زير بالشت خود گذاشته روي آن سر بگذارد و بخوابد و خواب هاي شيرين شيرين ببيند .
چون بحث ما به اينجا رسيد تا بيبست مجله آمده گفت :
- مضمون ندا ريد كه تايب كنم؟
آن مرد را به سكوت واداشته قلم برداشتم تا گپي از هزارويك گپ را بنويسم .



- مي بيني كه به خاطر شما خنده كشتني زده، مشعل اولمپيکه آورده تا سگرت شماره روشن كنه .

دردنای بسوی نار یکپا

۱۹ سرطان :

ساعت از دوی بعد از ظهر گذشته است - هوای اطاق دم کرده و خفه کننده است . چند لحظه میشود که از پیش پدرم بر گشته ام . هیچ حرفی نمی تواند بکند ، فقط چشمان از حدقه برآمده اش بمن خیره میشود و حرفی نمیزند . امروز آخرین قطرات شربتش را خورد . خواهرم از مکتب که آمد غذا یش را خورد و خوابید . این روزها کمتر حرف میزند پریشان و اندوهگین است . طفلک خواهرم . از اطاق بی سرو صدا بیرون میخیزم و بطرف اطاق عمه میروم . در این اواخر تنها کسی که می توانم با او حرف بزنم و درددل کنم ، عمه است . پیرزن خونسرد و آرام به درد دلم گوش میدهد ، بعد آرام سرش را تکان میدهد و میگوید : درست میشود غصه نخور . دیروز وقتی باز هم شروع کردم ، و وقتی باز هم از خودم ، از بد بختی خودم و از پدر فلج شده ام حرف زدم و مخصوصا از جواد و از ۵۰ هزار حرف زدم چشمانش ساکت و بی حرکت در صورتم خیره شد و گفت : اگر تو بخواهی همه چیز درست میشود .

با عجله پرسیدم :
- چطور؟ اگر من بخواهم؟
نگاهش را از صورتم باز گرفت و متوجه ارسی کرد :
- بلی ، اگر تو بخواهی .
- چطور؟ عمه! حرف بزن .
بی اختیار از جا بلند شد و بطرف در رفت و به بیرون نگاه کرد . انگار میخواست مطمئن شود که پشت در کسی نیست .
وقتی بر گشت دوباره سرجا پش نشست ، بی مقدمه پرسید :
- تو چند سال داری؟
- من؟ خودت بهتر می فهمی عمه !
- نه خودت باید بگویی .
مکثی کردم و گفتم :
- درست نمیدانم ، اما باید هیژده سال داشته باشم .
خشک و خونسرد گفت :
- نه! نوزده ساله هشت ساله بودی که مکتب رفتی .

با تعجب پرسیدم :

- خوب!؟
- خوب ندارد ، تو نوزده ساله هستی .
- فرضا اینطور باشد .
- همینطور است .
بد دست استخوانیش را بطرفم دراز کرد و گفت :
- اگر تو عاقل باشی ، اگر فهم داشته باشی همه چیز درست میشود میفهمی همه چیز !
پرسیدم :
- چی درست می شود ؟
بی توجه به سوال من ادامه داد :
- لیل! تو دیگر دختر بزرگی هستی وقتی آدم نوزده ساله شده و وقتی دیگر فهمید چه قسم زندگی کنی باید تصمیم بگیری ، باید برای آینده خود فکری بکند .

- من میخواهم تصمیم بگیرم اما نمی فهمم چه کنم .
عمه با عجله انگشتش را روی لبش گذارد و گفت :
- آهسته ، چرا! اینقدر صدایت را بلند میکنی ؟
آهسته گفتم :
- معذرت میخواهم . خیال نمی کردم .. حرفم را برید و گفت :
- گوش کن! تو میخواهی خانواده ات رانجات بدی؟ میخواهی ؟

- البته .
- بسیار خوب . توجه کن ، تو تنها کسی هستی که میتوانی اینکار را بکنی پدرت زمین گیر شده ، خواهرت هنوز بسیار کوچک است و مادرت هم ..
بی اختیار اشک در چشمانم حلقه زد و عمه از حرف زدن باز ماند .
مادرم ، بیچاره مادرم .
نگاه عمه باز در صورتم دوید و من از اشکها یم خجالت کشیدم و گفتم :
- بگو عمه! یاد مادرم همیشه مرا بگریه می اندازد ، دست خودم نیست .
- این گریه وزاری را باید زود فراموش کنی ، هیچکس به دختر غمزده و خیا لاتی تو چه نمیکند .
- منظور ت چیست عمه ؟
شمرده گفتم :

- بعداً می فهمی .

آنوقت پرسیدم :
- خوب میخواهی به خانواده ات کمک کنی ؟
با عجله گفتم :
- چطور میخواهی کمک شان کنی ؟
- من نمیدانم تو باید بگویی .
- من می گویم بشر طیکه عاقل باشی .
شتابزده گفتم :

- من عاقل هستم عمه ، بخدا عاقل هستم .
سرش را تکان داد و گفت :
- میفهمم ، میفهمم .
بی صبر و حوصله شده بودم :
- بگو عمه من چه باید بکنم ، بگو!
- میگویم ، اما امروز نه . یکرود دیگر .
- کدام روز عمه ، کدام روز؟
از جا بلند شد و گفت :
- عجله نکو دختر ...
بطرف در رفت و ادامه داد :

- من میروم بیرون ، اگر پدرت برسد بگو خوا بیده .
بطرفش دویدم و دستان خشک و قهوه ای رنگش را بدست گرفتم و التماس آمیز گفتم :

- ترا بخدا بگو عمه ، من چکار میتوانم بکنم ؟
- هر کار .

اینرا گفت و بیرون رفت . من ماندم و چهار دیواری اطاق ، دلم ناگهان از شوق لبریز شد . پسر راه نجاستی برای خانواده ام وجود دارد؟ بقدری ذوق زده شده بودم که از اطاق بیرون رفتم و دنبال عمه تا نزدیک دروازه حویلی دویدم :

- عمه!
بر گشت و گفت :
- چه میگی دختر ؟
لحنش بقدری برنده و خشک بود که من ترسیدم و گفتم :
- هیچ .

مثل اینکه متوجه حالتم شده ، لبخند گنگی لبانش را از هم باز کرد و با لحن ملایمی گفت :
- میفهمم چه میخواهی بگو یسی .
حالا که اینقدر عجله داری فردا با هم حرف میزنیم .

- باز هم حرف؟
- تا فردا صبر کن .
گفتم :
- چشم .

باز هم لبخند زد و در حالیکه دستش را روی شانهاش گذاشته بود با تاکید گفت :
- در این مورد با کسی حرفی نزن .
- با کی ؟

- با پدرت .
- غمزده گفتم :

- پدرم در این روزها هرگز با من حرفی نمی زند . بعد از آنکه .. بعد از آنکه جواد ...

- لازم نیست دیگر از جواد حرفی بزنی ... اگر به حرفهای من توجه کنی پدرت رفتار خودش را عوض خواهد کرد .
- مطمئنی ؟

- مطمئنم . دختر جان! وقتی آدم پول داشته باشد و وقتی خانواده را اداره بکند ، هر کسی از او خوشش می آید .

عمه دیگر حرفی نزد و رفت و مرا باخیا لبهایم تنها ماند . خیال خا نواده ، خیال سعادت خانواده و بالاخره خیال اینکه سر انجام قهر پدرم فرو خواهد نشست و بامن پسر مهر خواهد آمد . حالا باز میروم بطرف اطاق عمه . امروز روزی است که باید بمن بگوید چه کنم ؟

وقتی وارد اطاق میشوم ، عمه میگوید :
- آمدی لیل!
- آمدم .

- بیا بنشین ، امروز باید چیز های بتو بگویم

(اتمام)

وحشی حیوانات خنگه اهلی کیږي؟

څاروی کله چه دانسان لطف و وینی بیانو هیڅکله تینبستی ته زړه نه بنده کوی

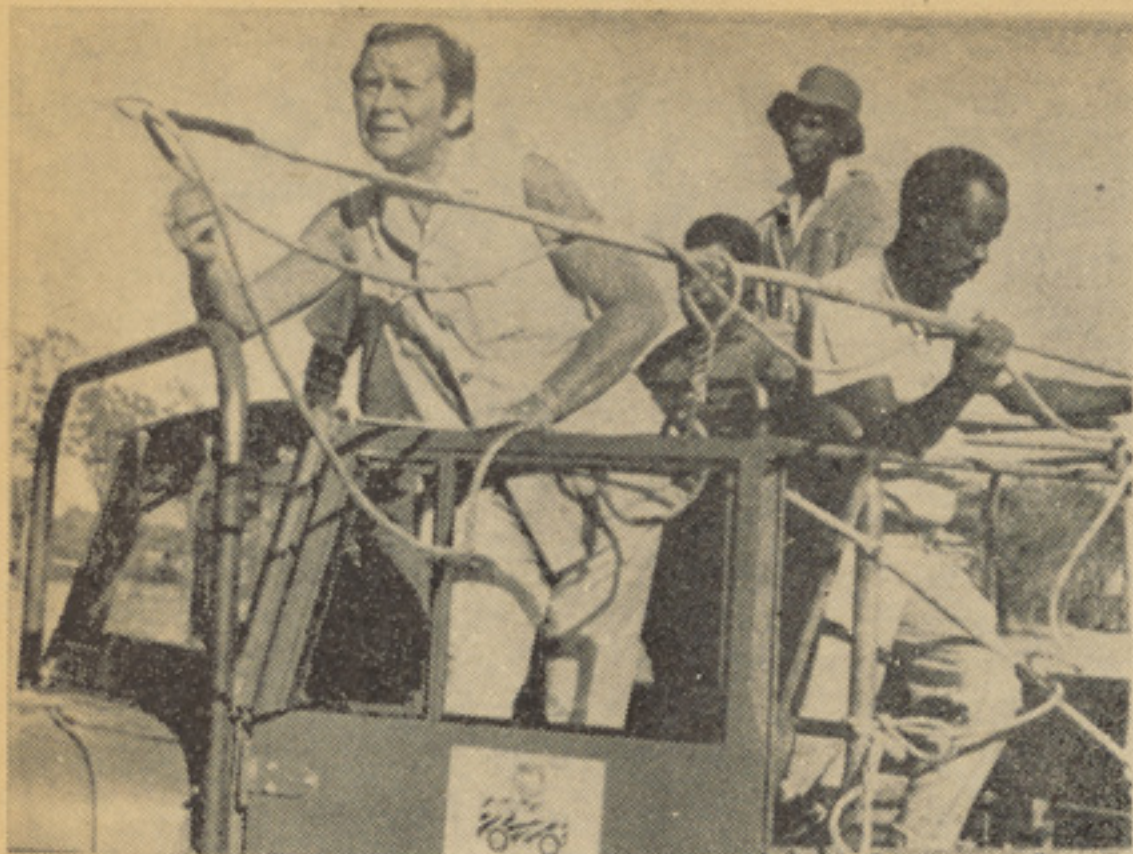
مگر په خپل زور بیر ته وتښتید ،
گرگدن یا او بنه کی چه نسبتا دا کارخوخلی تکرار شو مگر داوښه
قوی حیوان دی سره د دی چه د کی دا مجادله بی نتیجی پاتی شوه .
ښکار چیانو په لومه کی گیر شو گوره خو چه په سارا یی خسر

واگون کی واچول .
ددوی ښکاری رسی په هوا کی
وغځوله شوه ، او دیوی ښکلی
زرافی (امبوسی) په غاړه کی ورتاوه
شوه ، زرافه پدی لومه کی ونښته
او دوی پخپلو مخصوصو چمونو
سره دځان خواته تهره کشس کړ او
دغه لاس ته راغلی ښکاری یی پخپل

یو امریکا یی ښکاری ډون همنټ
نومی خپلی یوی جرمنی ملگری
«ایرس» سردیوی اوږدی مودی
مسافرت په نیت کینیا ، نایجریا او
ځینی نورو افریقایی هیوادو نو ته
تللی وو دوی د خپلو څو تنو
افریقایی ملگرو په مرسته پدی
بریالی شول چه د هغه ځای څخه
متنوع الشکله وحشی حیوانات
ژوندي لاس ته راوړی او له هغو
مخصوصو طریقو څخه چهله پوهنی
او تجربو څخه ور حاصل شوی ،
د دغو حیواناتو په اهلی کو لو کی
کار واخلي .

د دوی مخصوص سر خلاص جیب
موتر په یوه ساعت کی د اتیا وو
کیلو مترو په چټکتیا په حرکت کی
وو چه د (ساوانی) دښتی له لاری





دمخصوصو پرو پواسطه و حشی حیوانان پدی ډول گیر کیزی .



له تیرو لونه و روسته دنیا جیریا په مای پارک کی چه ورته په نظر کی نیول شوی انتقال مومی .

له سلو ډولو نه زیات مختلف وحشی حیوانات به دلته سره راغونډ کړی شی .



دسارانۍ خره په غاړه او خو له کی رسی اچوی

همدا رنگه ویل کیزی چه د تایجریا جمهور رئیس د خپلسی زبیریدنی د کالیزی په جشن کی د کینیا څخه د رسمی لیدنی په ترڅ کی به د حیواناتو دغه پارک هم له نزدی نه وگوری .

یوه غرنۍ وزه سره ددی چه د بنسکار چیانو په لو مه کی راغلی ده خو خپل اخری تلاش له لاسه نه ورکوی او کوبشین کوی چه د صحرا نمیری ته پناه یوسی وزه نه پوهیږی چه انسانان به پری څه کوی .



غونی وزه غواپی چه بیا هم وتبستی

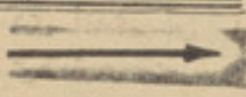
مشهور دی او خیره یی بنه بنسکاری په منډو کی ډیر چابک وی ، همدا بنسکاریانو پری یی ور په غاړه ولویده لکه چه په عکس کی لیدل کیزی امریکا یی بنسکار چی دخپلو تور پوستی بو می ملگرو په مرسته د سارانۍ خره په غاړه او خوله کی رسی اچوی او دواگون خواته یی راکشوی .

اوبنه گسی سارای خر، غر څه، زهری، فیلان اوداسی نور و حشی حیواناتو مخصوص ژوی او څار وی دمونت کینیا په لمن کی چه هلته د حیواناتو مخصوص ص کمپ جوړ شوی سره راغونډیږی دلته له یوی مودی



فیلان به دی ډول واگون ته درکاږی

مگر دځناو رو په بنو یا د حیواناتو په کمپونو کبسی د یوی مودی له تیرو لو نه وروسته وحشی حیوانات د انسانانو د وی او عادت تر تاثیر لاندی راځی او په هغه مخصوصه طریقه چه د دوی لپاره پکار پری ، د خلکو سره عادی کیزی مټ لارگوری په عکس کی یو پپرانگ (دایرس) بنسکار چی سره چه ددوند هونټ یوه المانی منگری ده په څومره عادی وضع سره آرام بنسکاری .



وحشی حیوان دانسان دروز نی تر تاثیر لاندی څومره عادی کیزی





سخي انتظار

نیم کښه کتنه

مځ دی په ت ورو زلفو پټ دی

دانووا شپه په ماکله سباشینه

ځینی وختونه سړی له پیره شوقه یو شی ته سم کتلی نشی ، نو ځکه ورته په نیم کښی ډول گوری هغه وخت چه سړی له خوبه راپاشی د برینسا یا لمر رڼائی سترگو ته تکلیف ورکوی او په خلاصو سترگو نشی کولی چه په پوره توگه دهغه ننداره وکړی .

په څه خبره په آشنا در سره شمه دوی گوندی چه په زړه کی ډیری خبری ولری او په سترگو کی زیاتی کرشمی ، مگر له یوی خواله حیانه ډکه مینه یی مخه نیسی او له بلی خوا د پیغلنوب ویاړ او غرور هم نیغه یی په مځ رنگه شی او د دی مانع گرځی ولی خپل دیدار دومره وړیا او ارزانه کړی چه عاقبت یی قدر کم شی .

دیدن می گورته پسی یو وړ

په قدرمن آشنا می ځان بی قدره کړنه خو کله چه خبره په قدر او قیمت پوری مربوطه شی مین هم یو هیږی چه د دیدن ارزښت څومره زیات دی حتی اټکل یی نشی کولی او پوښتنه کوی چه :

دیدن دی څومره قیمت ارز دی

چهرس پری ورکړم باقیدار به څومره شمه

نیغ نیغ کتل هم د پښتنی نجونه په قاموس کی دی حیایی معنی ورکوی او وایی چه پلانکی څومره سپین سترگی دی یعنی ولی په مستقیم ډول ورته گوری بایدلیدنه په رمزاو ایماکی وشی نه دا چه په رډو سترگو دا کار دوی عیب گڼی او له نزاکته څخه یی لری بولی . وگوزی گلنار بیگمی په یوه سرو کی کی چه په پینسورکی ریکارد شوی د نیغ کتلو نه څومره شکایت کوی چه وایی .

نیغ دی راته وکتله شرمه تکه سره شوومه

ټکنډه غرمه شوومه، ټکنډه غرمه شوومه د دغه بند بستونو سره سره هم باید وویل شی چه مینه ډیره زور وړه او کښو نکي جذبه ده مین غریب دگو در په لار یاڅ کوشی نه اخواڅ

همدا رنگه د هغه چاسره چه ډیره مینه او علاقه ولری او له ډیری علاقې نه دهغه په غیاب کی د لیدلو ارمان کوی او حتی بی اختیاره له سترگو څخه یی د هغه په یاداو ښکی بهیږی شی او یا خو په د هغه دیدن مو په پر څه شی یا پخپله له نژدی نه راشی او غواړی چه ستاسو سره وگوری نوسم لاسه له ډیری خوشالی نه به مو اوښکی بیا هم بهیږی شی او یا خو به د دیدن طاقت نه وی موجود .

د ډیری مینې او زیات محبوبیت له امله سړی حیران پاتی شی چه څنگه ورته وگوری حتی کله کله گو مان کوی چه دا خوب دی او خیال د دی جمال د لیدلو کمال نا ممکن دی او محال .

نیم کښه کتنه د پښتنی پیغلود پاکی او له حیانه ډکی جرئت څخه نما یندگی کوی دا د دوی د خاص احساس ښکار ندوی دی چه هرڅه په پرده او حیاء کی خونده کوی .

هغه وخت چه دوه مینان سره مخامخ شی نو حیران دریان پاتسی شی چه یو بل ته څنگه وگوری او څه وایی .

هریو کوبښی کوی چه خبره مقابل لوری شروع کړی یا دا چه له ډیری وار خطا یی نه خبره تری ورکه شی نو ځکه په دی لنډی کی داراز پوره ښکاره شوی دی . زړه می یاری در سره غواړی .

کوم دیوال خوا کی پټ او پنا ولاړوی مگر په دی شرط چه یو ځل څا مخا خپلی محبوبی ته ځان نیسی اما مشکله خبره داده چه په څه ډول کولی شی چه دیدن یی په نصیب کی شی د زړه نه یی د تاو بهراس خیزی اوبی اختیاره ښیرازه کوی چه

کوردی نژدی دیدن دی لیری دی سوال دی وړان شه چه وکړم دیدنونه

محبو به ایی هم ور وسته له چرتونو په مین بانندی زړه سوی کوی په څه بهانه د بام پر سر خیزی چه هغه وگوری نو د بی طاقتی مین سترگی روښانی شی او دمحبوبی په لیدو یی زړه قوت پیدا کړی چه د زړه له تل نه وایی :

مسته محبوبه په بام ولاړه ده

هسکه سرایی غنډله ئی غاړه ده خو کله کله معشو قسی د دی رسوا یی له ویری بام ته خیز او یو هیږی چه مینان د ځان اختیارنه لری په یوه ناره ټول کلسی خبروی ، دا حالت کشور سلطانی سره دخپلو ملگرو یوه سرو کی کی ښه تمثیلوی چه :

زه پناه ولاړه یمه

هلکه مه لټوه

لیدی می نشی....

کله کله دما ز دیکری په وخت کښی دغه پیر زوینه لازم گتی اود منگی ډکو لو په بهانه دگو در خواته ځی، په لاره کی په یوه مر موزه او له ادانه ډکه کتنه خپل دوست ته دزړه حال وایی او پدی لنډی کی یوی پیغلی داسی اعتراف هم کړی دی چه :

منگی می ډک په بیزل ایښی

دماز دیگر منگی دیار له پاره وپرمه دغه نیم کښه کتنه مین ته دومره ډاډور کوی چه تر ډیرو وختو پوری داغه خوږه خاطره دخانه سره ساتی او خپل نا کرار زړه پری کرار وی . که څه هم پښتنی میرمنی او پیغلی دمخ پتو لو ته چندان اهمیت نه ورکوی دآزاد طبیعت په لر لو تل د بانندی په

زمکو پتویو کی گر ځی، دهلکانوسره په گډه خاړوی او ما لونه پیایی اود کور لباره د پخلی شیان او سابه راټولوی له هیچانه مځ نه پتوی مکر د لته یو پټ رازشته او هغه دا چه د لسرو شیانو قدر زیات وی» نو ځکه میننی پیغلی له خپلو مینو زلمیانو څخه مځ پتوی او کله کله نیم کښه ورته گوزی . داددی دپاره چه ددوی مینه لا سره پخه شی چه په دی تر تیب دغه له کیف او ادا نه ډکی کتنی دواړو خواوو ته په زړه پوری خاطرې پر پردی چه دوصال په وختونو کی هم د هغه وختونو د خوندونو په یاد خپله خوښی لا پسی رنگینه کوی .

دوی عقیده لری چه مینه په پرده کی خوندوره وی اود ادا گانو په ترڅ کی مفاهیم رسو لخاص کیف لری . دمینانو ژبه ، خاصه لهجه او کلما ت یی درمز ، اسرار او یماڅخه ډک وی .

پدی بانندی هغوی ښه یو هیږی چه واقعا پدی خونړی هیبتنا ک او خطرناک ډگر کی یی آزموینه ورکړی وی .

پدی خونده بانندی هغوی ښه پوهیدلی شی چه میننی په جام کی کله د زهر و او کله یی د شاتو مزه څکلی وی . دنیم کښی کتنی راز پدی متل کی هم څر گند پری چه وایی «هو ښیاران په نیمه پو هیږی»

داهم په دی برخه کی دپښتنی ټولنی دگدی او شریکی او بی پانگی څو نمونی چه د زړه له تل نه راوتلی دی : که اشارت کړی د بو کړه

دسپینو غاښو پر پښامکره څوک به وینه ته اشارت کړی دبتو کړه

چه کچکول واخلم دآشنادر ته ورڅمه خدای دی په داسی ځای کی را که

چه بل څوک نهوی در ته ووايم رازونه مځ له نقابه را څر گند کړه

لمر خو دحسن دعوه کړی چه خپل شینه دیدن به وشي یابه نشی

تگ می پلمه دی دیار کور به وینمه دیدن دبادو پیمانه نه ده

نه پریمیرم نه تری ښه تر لی شمه پاتی په ٦١ مځ کی

کوتاه دلچسپ خواندنی



يك ارجمند انسان كه با مزيّت نويستد، دوست ژوندون هم بود ، خودش را كه باري از هواخواهان پشتو زغ كهن بود، معرّفی نكرد ، ولي كليشه خم رنگر يوزرا (كهنه) خواند و تقاضا كرد تجديدش كنيم... گرچه آن ارجمند در تقاضاي خودش تنهائي تنهائي بود، ولي ما ورا با (سليقه خوش) دوتا خواند يم و از خميکه بزعم ما هر چند كهنه تر شوي ، پر كيف تر شوي ، گذشتيم .. بجاي آن اين ستون را (خاص) ساختيم تا هم لباس اين بيگر ناموزون و ناخراش را نويستد باشيم و هم يك عذر اخلاقي باشد در برابر ورود نگاه عوام درين ستون . (باريك)

لايسنس دريوري
اينروزها كه ماشاعاله در محيط ما رانندگان (از طبقه انات) روز افزون شده ، غالبا اين فكر پيداميشود كه آيا باين حساب ، ميزان تصادفات بلكه زياده تر ويا در نوسان يا قمي مانده ...؟ درين فكر بودم كه مكالمه دودختر زيباي آلماني دريك اتوبوس شهر ي برلين تداعي شد:
دختر بلوند از دختري كه موهايش را سياه کرده پرسيد :
(بالاخره لايسنس گرفتني ؟)
سياه موي چو پ داد:
(نه ، متاسفانه من در رانندگي ناكام ماندم ... ولي هفته آينده يكيار ديگر سعي خودم را ميكنم ...)
دختر بلوند پرسيد :
(نزد همان معتن كه قبلا با تو همراهي كرد؟)
سياه موي زيبا گفت:
(نه بابا... او در شفاخانه بستري شده و ممكن نيست تا دو ماه ديگر مرخص شود.

نمي آيد، بلكه مي رود !
وقتي حرف از آلمان بميان آيد، انسان بي اختيار بياد خاطرات متفرق آنجا مي افتد. بياد آمد كه يروز يك مرد پخته سالزياد نوشيده بود. وي بمن كه با تعجب بطرفش ميديدم نزديك شده گفت:
(خيال نكني كه من مست شده ام . بيبين كره اي كه بطرف مامي آيد رو چشم روشن دارد... اگر من مست مي بودم ، دو چشم او را چهار تا ميديدم !...)
من بدون آنكه خونسردى خود را از دست بدهم ، گفتم:
(حرف شما تا يك حدودي درست است ، ولي كره اي را كه شما مي بينيد ، نمي آيد، بلكه مي رود !)



خانم هوشيار
سخانم از وقتي كه متوله معروف راشنيده كه (عقب هر مرد موفقى يك زن وجود دارد)... هميشه در عقب من حركت ميكند !

نه فقط پراگ قديمي

پراگ يكي از شهر هاي زيباست . گفته ميشود كه اين جايگي از قشنگ ترين شهر ها بحساب ميرود . بخش زياد اين زيبايي در



مراکز تاريخي آن نرفته است جا نيکه ساختمان هاي ارزشمند قديمي با كوشش حفظ ميشود . اكنون اين شهر در حال بسط و گسترش يافتن بوده و در كنار ساختمان هاي قديمي ، تعمير هاي زيباي جديد بنا يافته است . يكي از اين بخش ها بلاك هاي جديد است كه شهادت تصوير مي بينيد . در روبروي اين بلاك ها مجسمه زيباي توسط بيكر تراش معروف اوزف نالپاتراشيده شده است .

شكستن شوم
سام هوستون چانسن از استين، واقع در تكساس در سال ۱۹۵۷ يك پاي خود را شكست . - اين تداوي بي نهايت پر مصرف تمام شد . چون وي قادر نبود كه همه قروض را در هنگام تداوي بپردازد . به چانسن مراجعه نمود. ولي او هم كاري نتوانست . نكته جالب اينست كه وي برادر رئيس جمهور امريكا ليندن چانسن بود. سام گفت كه اين يكي از نواقص سيستم صحت همگاني بوده و برادرش مي كوشيد تا آنرا بهبود بخشد .

آموزش زبان انگليسي با كاغذ تشناب
فابريكه كاغذ تشناب سازي هنري (كورس لسان انگليسي از لحاظ سيكولوژي) بميان آورده است . اين كورس شامل ۳۶ درس مي باشد و در رول كاغذ تشناب طبع گرديده است . هر رول آن شامل يك درس است و هر بيضيس درس بطور متداوم در وقت (براي سهولت كار فائيلي كه هر گاه بخواهند چندين نفر درس را مطالعه كنند) طبع گرديده است .

چگونه خواند

حكيما ن ديد دير خوردند و عابدان نيم سير و زاهدان سر رمق و جوانان تا طبق بريزند و پيران تا عرق بكنند - اما فلاندران چندانكه در معده جاي نفس نماند و بر سفره روزي كس .

از گلستان سعدي
غيبت كردن چگونه است
بدانكه غيبت نه آن باشد كه بزبان باشد بلكه بچشم نيز بديست و باشارت و بنوشتن هم حرام بود .
عائشه (رض الله عنها) ميگويد .
- بدست اشاره كردم كه زني کوتاه است .
رسول (عليه السلام) گفت .
غيبت كردي .

و همچنين لنگ رفتن و چشم احوال كردن تا حال كسي معلوم شود همه غيبت است اما اگر نام نبرد و گويد كسي چنين كرد .
غيبت نباشد مگر كه حاضران بخواهند دانست كه گراميگويند . .. آنگاه حرام باشد نه بصود تقويم بود بهره بود ...
(از كيميای سعادت)

ژورژ پو ميپلو و خبرنگاران
رئيس جمهور فرانسه ژورژ پومپيدو ۶۱ ساله، در اين اواخر زير فشار اوضاع سياسي به شدت مريض شد. بعد از اينكه او براي علاج مرضش كه انگلوا نژا تشخيص گرديده عازم خانه ييلاقي اش در كارراك واقع جنوب غرب فرانسه گرديد فكر نمود كه از مزاحمت خبرنگاران به امان خواهد ماند ولي هنگاميكه روز يكشنبه از كليسي كوچك سندي ماس با خانمش كلور پومپيدو مي برآمد . مورد تهاجم سوال هاي روزنامه نگاران شله قرار گرفت . او جواب سوال هاراباصداي گرفته و بيني بند فقط جواب کوتاه ميداد . و سعي ميكرد زودتر خود را از سران خلاص كند. بالاخره او با ملايمت گفت: « شما اكنون در دسر بزرگي برايم ايجاد كرديد .»



عكس جالب



عطش !

هنر سیاهان امریکا

از آنجا نیکه سیاهان امریکا ترجیح می دهند که آنان را «سیاهان» بخوانند. ساخته های هنری نقاشان و پیکر تراشان سیاه پوست بنام «هنر سیاه معروف» شده است. بانیم دسته ای از آنان به این امر آگاهی وهم آهنگی دارند که نمیتوان بامر زنا دی هنر را تقسیم بندی نمود. در بین بهترین نقاشان و پیکر تراشان امروز امریکا، آثار خلاصه سیاهان هم از نظر رنگ، تکنیک و ماهیت با جریان عهد هنر وانگارد (پیش آهنگ) امریکا همگام است.

کار همین هنر مندان است که سدر اصلتش در دو نگر و جهان بینی وسیع اش تیرگی بیشتر و قابل اندیشه در چشم انداز و نمود فرهنگ امریکا و جهان هنر می افزاید. در این ساحه رومار بپردن و حال و درف از جمله پیش آهنگان هنر مندان سیاه محسوب می شوند رومار بیرون «مرد کهن سال» هنر امریکا «برای دمه های متمادی بخا طر شیوه های مشخص نقاشی اش و در این اواخر به سبب نمایش دادن زندگی سیاهان امریکا در ساخته های هنری اش شهرت و آوازه جهانی در اطراف اش خلق نموده است. بیرون به نقش زرف و عمیق اجتماعی هنر ایمان دارد او احساس وحشی درک نموده که هنرمند باید در حرکتی جنبشی... گرچه نمیتواند نقش تعیینگر داشته باشد سهم بگیرد»

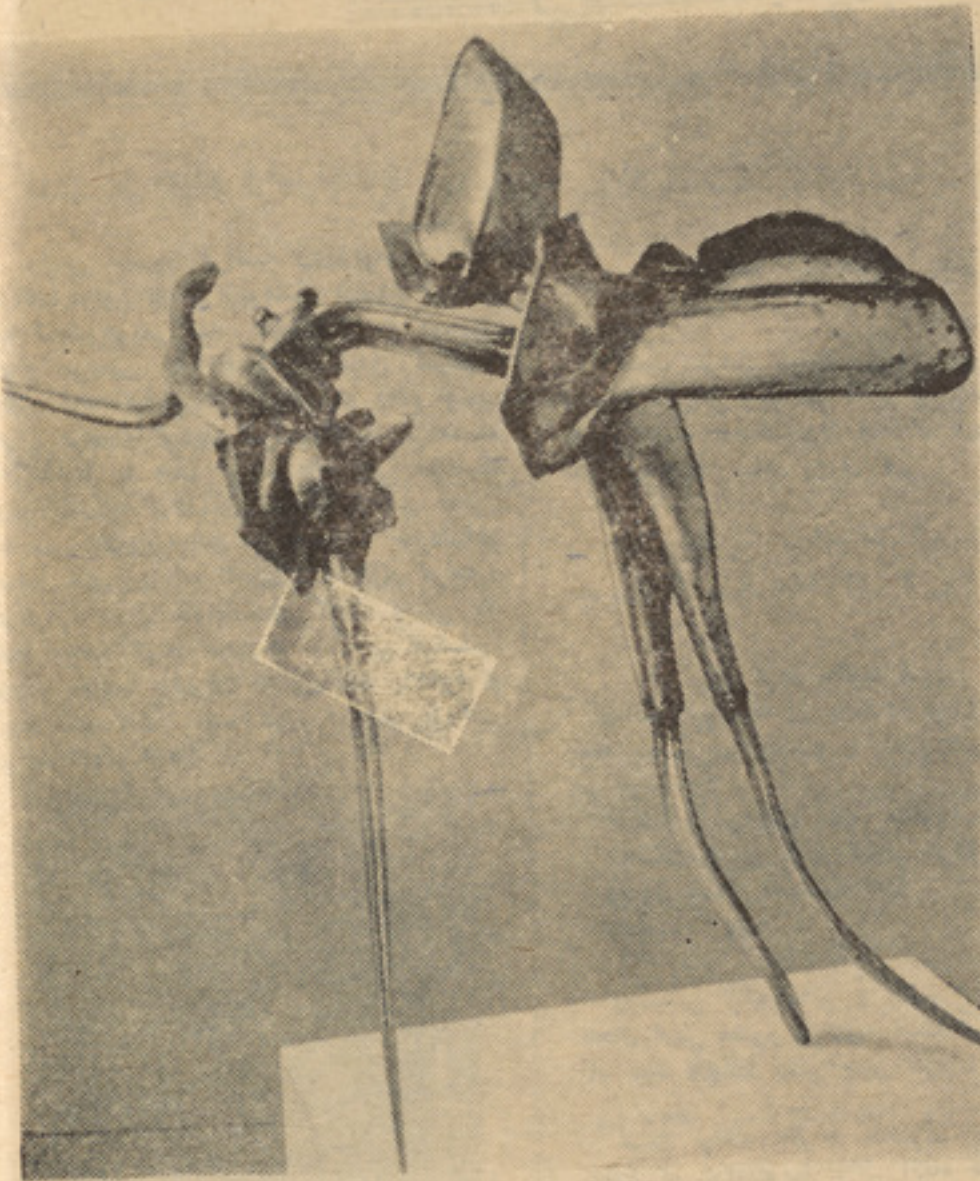
شیوه تغییر یافته اکسیر سیو نیم مجرد، تا اندازه زیاد اسلوب انتخاب شده ها ل و درف درازای سه دهه گذشته بوده است.

گرچه بسیاری هنر مندان سیاه پوست امریکا از موجودیت «هنر سیاه» گذشت بتوان بر آنها نام «هنر سیاه» گذاشت مگر اند ولی می توان گفت که هنر سیاهان امریکا می تواند در بعضی قسمت های همسانی با مکاتب متعدد «اسلوب» های



هنری داشته باشد. یکی از نمونه های تازه این همسانی را می توان در وجود هنر شور آفرین سیاسی مبارزین سیاه، که تا اندازه در وجود هنر ریا لسیم و یا تبلیغات پر سرو صدا تبلور یافته دید. این مکتب هنری تا اندازه زیادی برای نشان دادن هرج و مرج سیاهان امریکای کنونی، بکار میرود. دسته ای دیگر هنر مندان سیاه، روی شیوه دیگر هنری که بنام «اسلوب جدید آفریقایی» کار می کنند. هدف کلی و اساسی این هنر مندان آنست تا با تدریس هرچه تمامتر، از منابع هنر و فرهنگ آفریقا بحیث مایه های هنری کار گرفته و هنر آفریقا را منبع الهام خویش گردانند.

هر دو دسته به صورت روشن و نمایان به پیشرفت های دست یافته اند ولی عده ای زیاد هنر مندان احساس میکنند که بر خورد بسیار پرهیجان در ساحه یاد شده اینست که هنر مندان آگاه و با قریحه که می توانند بصورت درست تجارب سیاهان امریکارا، در شرایط بسیار عالی انعکاس دهند تلاش های شان را در وجود کارهای اکسیر سینو تکنیک محدود و در بند مانده است.



«های برد دوان» اثر ریچارد هندکه از فولاد زنگ ناپذیر ساخته شده است

این روش کارمانام پرآوازه در هنر آموزش هنر بتواند نباشد نه یک محصول هنری که فقط برایش فراهم نمود، خودش میگوید: اگر هنر سیاه

چنان که امروز گروه بندی های چون هنر شرق، هنر پیش از کلمب و یا هنر اسکیمویی توان کرد... مهمتر از همه اینست که کار هنری باید پراز نیرو تلاش و زرف نکسری باشد و در آن بتوان تصویر روشی زندگی را دید « مهاجرت و کوچیکری سیاهان از جنوب به شمال، یکی از مهمترین تم ها و دنیای نقاشی های دیوار مانند ژاکوب لاور سنن رامی سازد. او بحیث یک (پیش آهنگ قدیمی) چهره در خشان و شناخته شده هنر سیاهان امریکا را در دهه سی می ساخت. لاورسن در یک مقاله تحت عنوان «هنر سیاهان» می نویسد که: «من فکر می کنم که ما باید کل ولای هنر عاطفه ای و پراکنجی احساس سطحی را از نقاشی بیرون بکشیم. اگر هنر سیاهان کدام معنی و یا قصدی داشته باشد، مانند هنر سیاه در آفریقا و یا همگونی ایجاد گری های هنر مندان در روزهای پیشین امریکا، باید نمایانگر تجارب یک گروه فرهنگی مردمی باشد که از آن رنگ آفریقایی بیرون بزند» برای ما درست تر خواهد بود که بگویم «هنر توسط مردم سیاه» تا (هنر سیاه) با همین شیوه، او استدلال میکند که عده ای از هنر مندان هستند که بصورت تصادفی سیاه بوده اند و نمی توان بر آنان نام هنر مند سیاه را گذارد.

یکی دیگر از چهره های روشن هنر سیاهان امریکا سام گلیام است. تا تسا بلوی های نقاشی این هنرمند خیلی عظیم و بزرگ بوده فقط می توان آن ها را روی دیوار یا از سقفی آویزان کرد. او عقیده دارد که «شکل دگرگونه هنر وجود دارد که نسبت به هنر



«برده های افراشته» اثر سام گلیام که گونه از هنر نوست

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

آهنگهای تجارتي و آوازخوانها

از رفیق یحیایی

پاد آواد رادیه

این بخش از مقاله که دنباله بخش نخستین است، از چاپ باز مانده بود که با پوشش خواهی تقدیم میشود.

دلیل دیگری که میتوان به دفاع از طرف هنر مندان «آگهی خوان» آورد اینست که

اگر توم جونزیا میری ما تیوو دیگران از سهم گرفتن در تبلیغ کالا هایی تجارتي ابا

ورزیده اند در آنست که آنها بقدر کافی از وضع خوب مالی بر خود دارند و مثل

هنر مندا فغانی در فقر و تهید ستی بسر نمیرند پس از آواز خوان افغان نباید گله کرد. اگر پولی را که (مثلا معادل باشش ماه کار مداوم اوست) و در بدل يك آهنگ در دقیقه بی برایش بر دازند، بپذیرد.

نخست باید عرض کرد: موسسات تجارتي همیشه در پی چهره های معروف و شناخته شده میگردند.

بطور مثال برای آنها خیلی مهم است اگر در يك فلم اعلانی مربوط فلان کمپنی اتوموبیل سازی، کلود یا کار دیناله بازی کند

يك زن عادی، یا يك آهنگ تبلیغاتی را گوگوش بخواند تا يك آوازه خوان گمنام.

زیرا بازار گمان و کارخانه داران در اینجا فقط از نام و صدای هنر پیشه بهره برداری می کنند تا موضوعی که او تبلیغ میکند

یعنی «موضوع» در چنین موارد آکا هانه در مرحله دوم رانده میشود تا تیر نا خود آگاه

داشته باشد سهم گرفتن وسیع زنها در تبلیغات بهمین منظور است تا مردم زیر

تأثیر زیبایی مبلغ در خرید کالای عرضه شده سهم بگیرند. در آواز و موسیقی نیز

چنین است تماشا گران و شو ندگان همینکه صدای هنر مند دوست داشتنی و محبوب خود

را بشنوند به علاقمندی به آن گوش میدهند و هر چه را که او بگوید می پذیرند حال

اگر این هنر مند بخاطر پولی که گرفته است ولو هر قدر زیاد باشد کالای مورد نظر

ارباب صنعت را خلاف واقعیت یا بالا تر از واقعیت تعریف کند چه میشود؟ ...

او (این هنر مند) از محبوبیت خود و سمیت مردم سوء استفاده نکرده است دو دیگر:

هنر مند يکه در جامعه خود شهرت دارد و طراز اول است طبیعا بشکل نسبی زندگی

بهتری هم دارد. «روی کلمه نسبی فشار میآوریم». این نسبت مساویت به تناسبی که هنر مند

غربی یا جامعه خود دارد. پولی که به هنر مند غربی بخاطر مقاصد تجارتي پیشنهاد میشود نظریه سطح زندگی

او همانقدر زیاد است که میتواند او را بفریبد و به طمع بیاندازد یا دران جا معنه

بخاطر (از هم زندگی برتر) مورد نیازش باشد ولی طوری که گفتیم مارچلویك میلدون لیررا

در بدل دودقیقه رد میکند. عین همان تناسب در اینجا حکم فرماست. پس شرایط دشوار مالی نباید دلیل

سهم گرفتن در تبلیغ کالا های صنعتی و تجارتي شود. زیرا حنجره يك هنر مند خوب پنجه يك هنر مند خوب و اندیشه يك هنر مند خوب فقط بخاطر آفرینش حقیقت و زیبایی آفریده شده است و هنر مند را ستین فقط باتقوای راستین میتواند نامی و کاری از خود بیاد

های بصری، تیاتر، ساز و غیره نما یشکر شخصیت هنری سیاهان است و او می گوید که نه تنها باید هنر مندان کار دستی

سیاه را باید رشد داد. بلکه ضرورت است که برای برورش مورخین و منتقدین به

صورت جدی تلاش کرد. ما به گالری های بیشتری هنری سیاهان ضرورت داریم ولی

بد بختانه اکنون هنرننگ سود اگرا نه ای بخود گرفته است و این امر قابل توجه است

کلیدیم به این نتیجه می رسد که عده ای از سیاهان مبارز فقط حرف زدن در مورد هنر

سیاه را هنر میدانند. این وظیفه و رسالت هنر مندان سیاه است که نه تنها نقاشی

نمایند و بیکر، برآشند بلکه باید مجسمه های پرشکوهی از هنر مندان سیاه همه سیاهان

که در جدل اقتصادی و سیاسی سی سهم گرفته اند بسازند. عده ای از پیش آهنگان سیاه عقیده

دارند که هنر سیاه آنگونه هنر است که تصویر تمام نمای سیاهان باشد. دسته ای

دیگر نظر دارند که «سیاه» باید بود ولو که این امر هنر مند سیاه را در چار چوب تنگ

جامه سیاه در بند قرار دهد. بیکر تراش معروف ریچارد هنت احساس میکند که

«نادرست خواهد بود که به این عقیده باشیم که در درون جامعه سیاه (چیزی) وجود دارد

که بر آثار هنری رنگ سیاه می زند. در شرایط پیوند ها و روابط من با هنر من

آن را در چار چوب جدا گانه از زندگی خود بررسی می کنم. من استادان سیاه پوستی

داشته ام که مرا تشویق نمودند. و هم آموز گاران سفید پوستی داشته ام که

مشوق من شده اند برایم بهترین شکل آن است تا آمیزه از هر دو نظر بیافرینیم. و مرز

های جدا یگری چون خوب و بد، سفید و سیاه و غیره برایم بی لمر و یا خسته کننده معلوم میشود. حال و درف در هنگام نقد چهره های جدید می گوید:

«مأمرد جوانی چون ریچارد هنت داریم که بنظر من یکی از بزرگترین پیکره سازان است. او يك هنرمند است. او کمتر تمایلی

مبنی بر نژاد دارد بلکه اساس فکرش را کیفیت هنری می سازد. نیروی درونی مجسمه

نشرات رادیوی افغان نستان عمو ماو بر نامه های هنری و آگهیهای تجارتي به ویژه «پاد آواد انعکاس» پخش میشود مخصوصا در اعلانات پژواك آنقدر زیاد است که غالبا

متن اصلی مفسوس میشود و شنو نده از مطلب پخش شده چیزی دستگیر ش نمی شود.

در برنامه های از قبیل از هر چمن سمنی یا هم مانند آن که اشعار با موزیک پس

منظر روی امواج است عین کیفیت احساس میگرد. در نشرات دراماتیک همه جا پاد

آوا در خط جلو جلب توجه میکنند و حالت استدیویی به صفر میرسد گیرای و زیبا یی

نشرات يك رادیوی خوب بستگی مستقیم به اصالت ستید یویی بر نامه های آن دارد

ستدیو صدای گوینده را بشکلی که هست بدون اینکه اهتزازات صوتی و رسایی میلود

يك آن خدشه بیند پخش میکند. فضای بسته - دیوار های ضد انعکاس - هوای

تصفیه شده حرارت معین نور آرام و سایر امکانات ستد یو که با سنجش دقیق علمی آماده

شده و هم حساسیت متفاوت میکروفون ها که در ستدیو های گوناگون «نظر به بر نامه

هایی که بانیست پخش شود» میزان شده است. برای آنست تا گو یندگان بتوانند مطالب

مورد نظر را یکجا بازمینه احساسی آن به شنونده انتقال دهند همچنانیکه باز شنیدن

در «افتادن چوکی» با سرو صدای هواکش ممکن است حالت ستدیویی يك بر نامه را

بهم بزند پاد آوا نیز تأثیر ی چنین حتی بیشتر دارد باین معنی که سر و صدای اضافی صدمه

یی هست بر حالت ستد یویی اما در پهلوی اجرای برنامه ساده تر صدای نطق حالت

ستد یویی خود را حفظ میکند منتها به آن فضا و دیما نسیون «بعده» يك حادثه نویسن

اضافه میشود. اما پاد آوا تأثیر مستقیم تر عمیق تر و درونی تر دارد. زیرا پاد آوا هما هنگی صوتی را تغییر میدهد و در گوئی در هم آهنگی

صوتی توازن دقیق ستد یویی را بر هم میزند در نتیجه صدا اصالت خود را از دست

میدهد و زیبایی طبیعی بودن را دیویی آن زایل میشود اکثر نطقان و تهیه کنندگان بر

به آن میدهد «به اصطلاح یکی از هنرپیشگان رادیو صد ازنگ دار میشود» در حالیکه چنین نیست انعکاس «بمقدار کم» فضای خالی در عقب فائبر انس «توج رادیویی» ایجاد

میکند و این خالیگاه به رسا یی میلود يك آواز صدمه میزند البته لازم به تذکر است

که در حالات خاص مثلا هنگا میکه نطق سرما خورده پادر اثر عوامل «دیگر صدایش

جریا بیش از حد بم شده است صدا بردار منجر وبا تجربه میتواند از پاد آوا برای

بهبود صدای او کمک بگیرد که این خود يك حالت استثنا یی است و باز هم صدا غیر

استدیویی میشود) حال ببینیم کلید انعکاس چرا در دستگاه

های ضبط صوت رادیو وجود دارد. این کلید انعکاس که تهیه کنندگان و

میخانیک هابیدریغ توسط آن پاد آوا را در زمینه برنامه ها چنین ثبت میکشا نداختصاص

به نشرات در اما تیک یا تیاتر در برابر میکروفون است.

پاد آوا با استفاده اعظمی در حالاتی بکار میرود که مثلا قهرمان در کوهستان فریاد

میزند پاد تونلی راه میرود که ایجاب میکند صحنه چنان تمثیل شود که طبعی باشد یعنی

انعکاس عمل قهر مان شنیده شود. پاد آوا با استفا ده اصغری در موا قسمت

که صحنه عادی از زندگی تمثیل میشود و در آنجا لازم است حالت استد یویی بر هم زده

شود و فضای باز یا سر پوشیده غیرستدیو تمثیل گردد در چنین حالات انعکاس به اندازه

خیلی کم در ارائه نمایش اثر ناک میتواند بود.

در سایر برنامه ها و نشرات رادیو یی استفاده از پاد آوا آنهم به چنان معیاری که در رادیو

افغان نستان معمول است جای نیست و قسمیکه در بالا گفتیم این حرکت زیبایی «طبعی بودن

رادیویی را زایل میسازد امیدواریم تهیه کنندگان برنامه های مختلف رادیو یی بر

نامه های ادبی و مو زیکال که صمیمانه در راه بهتر شدن نشرات زحمت میکشند متوجه

این اصل باشند و نگذارند ماهیت استیتیکسی و صوتی کار های شان در اثر وسرایت تمپ

پاد آوا «لطعه بیند»

جواهر فروش بدله گو

روزی آلن دولن به يك مغازه جواهرفروشی رفت تا برای رومی شناید، يك گلویند بخرد جواهرفروش چند گلویند را پیش روی او گذاشت. آلن دولن یکی را پسندیده گفت :
- قیمت این گلویند چندانست ؟
- سی هزار دالر .
چون قیمت آن زیاد بود آلن دولن طبق عادت همیشگی اش پلاکی زدو گلویند دیگری را که فکر میکرد شاید ارزان تر باشد نشان داده گفت :
- این چند قیمت دارد ؟
فروشنده شوخ طبع فوراً گفت :
- این دواشپلاق قربان ... یعنی شصت هزار دالر ...

شوخی راک هودسن

شبى دو ریس دی یا شو هرسش بدیدن (راك هود سن) به هو تلی که وی ا قامت داشت رفته بودند، ناوقت شب را ك هود سن گفت:

- این بیانو را می بینید... من گاهگاهی تمرین می کنم، اما خصوصیت دیگر بیانو اینست که وقت را نشان مید هد، دو ریس دی گفت:

- چطور ؟
آنگاه راک هود سن پشت بیانو نشسته بسیار بیسر صدای آنرا کشید لحظه ای بعد صدای غور مردی از اتاق پهلویی بگوش همه رسید که میگفت

- خفه کنید این صدا را .. آخر دوازده و پنج دقیقه است و مردم می خواهند بخوابند .



آلن دولن



میلین دو مو نرو
انتقاد نباید کرد .

از نظر بعضی از زنان انتقاد شوهران از خانم ها کاملاً بی مورد و خطرناك است یکی از دو ستانم گفت : من دیگر از زنم شکایتی ندا رم زیرا بمجرد یکه از دست پختش شکایت کردم، وظیفه پختن غذا بکردن خودم افتاد بعد از شنیدن حرف او بیاد (فرموده) میلین دو مو نرو ستاره طنز فرا نسوی افتادم که فرموده بود : « يك مرد باید متوجه با شد که اگر از خانه داری همسرش انتقاد کند، همه کار های خانه بگردنش می افتد . »



دوريس دی



از راست به چپ لتامنگیشکرو راول دی بر من

راول دی برمن فرزند اسدی برمن آهنگساز معروف هند، جوانیست شوخ طبع بزه گوو خیلی با انرژی . آهنگ هایی که او ساخته امروز در بین نسل جوان هند طرفداران بیشماری دارد، او خودش هم گاهگاهی می سراید. در عکس او را در وقتی مشاهده میکنید که میخواهد دهن لتامنگیشکر را شیرین کند و بعد یکی از پارچه های خود را بالای او اجرا نماید .

دیده و شنیده

حیران کند جمال تو ماه دوهفته را
بینم بغواب روی تو آری بغیر آب
خاکم بسرکه آبدو چشم بسان باد
توفان بچشم من تگرزان و این می رس
سوزدم زگریه فزون شد، عبت مگوی:
کاب است چاره خانه آتش گرفته را

(فانی)



ترجمه يك شعر چینی

شام دریا

کشتی فرسوده چوبین
دردل امواج میرقصید
تیرگی شام
بر فراز کشتی و دریا
بال میگسترد
باد سردشامگاهی نرم
میوزید از ساحل خاموش
اختر چوبان میان آسمان صاف
نور می افشاند

در میان کشتی فرسوده چو بین
در کنار پایه مشعل
پنجه دریا نورد پیر
میغزید آهسته روی کهنه گیتاری
بانوای نرم گیتارش
یکصدا مردان دریائی
میسراپندند و پارو میزدند آرام
مردکی چینی
باقدی کوتاه و باچشمان تنگ خویش
پای می کوبید و بیهم قهقهه میزد

کشتی چوبین و فرسوده

دردل امواج میغزید
اختر چوبان میان آسمان صاف
نور می افشاند .

«محمود فارانی»

ضرب المثل منظوم

بازی بازی

دلا ز اهل زمانه کناره جویس کن
به بلفصول مده هیچگاه روی گذشت
همان به است که تنه با بخویشتن سازی
که بازی بازی بریش پدر کند بازی
(میرمحمد علی آزادکابل)

پیرهن گل

وقت است که باز بلبل آشوب کند
گل پیرهن دریده خون آلود
فراش چمن ز باد جاروب کند
از دست غم تو بر سر چوب کند
(کمال الدین اسمعیل)

فتنه ایام

لاله داغست از آن عارض گلغام هنوز
گرچه از مستی چشمش دوجوانست خراب
در حریم دهنش دست و گریبان شده اند
مویز آورده زبان قلمش از خط سبز
خار در پیرهن یوسف مصر اندازد
باش تا صبح رعونت ز نهالش بدمد
آهوی چشم غزالان ز رمیدن استاد
بر لب جام زدی بوسه و یک عمر گذشت
دعوی پختگی اینجا نمر خامی پاست
تو که از پختگی عشق ، نداری خبری
فکر صایب بمذاق تو بود خام هنوز

(صائب)

رویای جوانی

شبى گذشت مرادوش با هزار نشاط
که هر دقیقه آن، عمر جاودانى داشت
بگوش هر گل زيبا نسيم مشك اميز
سرور مستى و پيغام زندگاني داشت
هوا بباغ چنان مى وزيد روح انگيز
که ذره نيز سر و برگ پرشاني داشت
زمانه با همه بسى مبرى و ستمگارى
دو باره بامن آواره مهربانى داشت
نبود حکمروا، کس به کشور دل ها
جز آن نگاه که فرمان آسمانى داشت
يك نظاره چه گلهاي آرزو چيديم
از آن درخت که پيوند بوستانی داشت
فسون نرگس مستش چنانکه خواهى بود
شکنج سنبل زلفش هر آنچه داني داشت
دوباره داد بمن لذت جوانى را
از آن پياله که جاندار وى جوانى داشت
بيک دو جام ، سبک راه آشتى پيمود
دلى که بامن شوریده، سرگرانى داشت
«استاد خلیلی»

از هلالی

بلای دگران

من گرفتار تو در بند رضای دگران
من ز درد تو هلاک و تو دواى دگران
کنج حسن دگران را چکنم بی رخ تو
من برای تو خرابم تو دواى دگران
خلوت وصل تو، جای دگران است، در بیغ
کاش بودی، من دلخسته، بجای دگران
پیش ازین بون هوای دگران، در سر من
خاک گویت، ز سرم برد هوای دگران
پا، ز سر کردم و سوی تو هنوز مرده نیست
وه که دارد سر من رشک پهای دگران
گفتی: امروز، بلای دگران، خواهم شد
روزی من شود ایکاش، بلای دگران
دل غمگین (هلالی) بجای تو خوش است
ای جفاهای تو خوشتر، زوفاى دگران

از: شایق جمال

جسته جوی او

نمیخواهم که افتد چشم نامحرم بروی او
الهی کور گردد هر که میبند بسوی او
کسی کی میتواند جرات نظاره بر رویش؟
به این شادم که تند تیز افتاد دست خوی او
مبارا در شام غیر افتد عطر آن کاکل
نمیخواهم وزد باد صبا هرگز بموی او
کباب ساخته چورو جای آتشین خویی
که همچون شمع میسوزد، زبان از گفتگوی او
زمین و آسمان، آتش بود در چشم من (شایق)
در آن ساعت که هرسو میدوم در جستجوی او

زیر نظر ناصر طهپوری

بلای دل

ایدل ز تو بیزارم و از خصم نه بیزار
کز خصم بازار نیمه و ز تو بازار
هر روز مرا از تو دگرگونه بلایست
من مانده بدست توهمه ساله گرفتار
امروز مرا از تو عدلیست نه چون دی
امسال مرا از تو بلا نیست نه چون پار
از عشق فکند سستی در گردن من طوق
وزرنج نهادستی برگردن من بار
عشق است بلای دل تو شیفته عشق
سنگی تو مگر، گانده، بر تو نکند کار
از تو همه درد سر و از تو همه سختی
از تو همه اندیشه و از تو همه تیار
فرخی (سیستانی)

پرسش

زلفت صنما تافته چندین چه نشیند؟
وان چشم تو با ابروی بر چین چه نشیند؟
بروین جو به رخسار تو هر صبح بخندد
تا بر دل خورشید ز بروین چه نشیند؟
گرنیشکر از دست تو بر خاک نشسته است
این دیده بر آن قامت شیرین چه نشیند؟
و در تیره نخواهد دل من حالت خود را
با گیسوی مشکین تو چندین چه نشیند؟
در مشورت ریختن خون کسی نیست
خط تو بان طره مشکین چه نشیند؟
چون وصل تو ما را نهد دست ببالین
چندین غم تو بر سر بالین چه نشیند؟
تو شاد بزی گریه «خسرو» نه نشستی
از همجو تویی بر من مسکین چه نشیند؟
«امیر خسرو بلخی»

صدایی از ژرفنای دل

قسمت دوم

هر زن، می داند که تاجه اندازه برای خانواده اش مهم است ... اما با آنهم لحظاتی وجود دارد که ضرورت و احتیاج ازداننده قدرت انسانی خارج می گردد و سهمگین مینماید .

ساعت دوازده مادر را برت داخل کتابخانه گردیده و نانی به سخنان او که در اطراف خریدنی که در شش انجام داده بود چرخ می خورد گوش فرا داد. مادر شوهرش خورده ریزه پارچه را از دستگول او بیرون کشیده و گفت :

من سه یارد آنرا دارم . نمیدانم که از این پارچه زیاد تر هم پیدا میشود . فکر میکردم که چقدر زیبا و مقبول خواهد بود که اگر از آن لحافی دوخته شود نانی . مانند همه زنان سالخورده و تا اندازه احمقانه او سوی نانی نظر دوخت و نانی خود را مصروف کتابها و موادی که در عقب سرش انباشته شده بود نمود . با خود فکر کرد . من نمیتوانم و نمیخواهم که روی آن لحاف های ناصاف در زمستان آینده کار نمایم . نه ، بطور یقین نخواهم توانست که بایکد سته زنبای پیر و سالخورده بنشینم و در زمستان آینده لحاف بدوزم .

ساعت یک پارچه دوست داشتنی است . یک چیزی مانند بیشتر آن سوز ناک از گلوی زن سالخورده خارج شد . تعداد خیلی از جوانها در آنجا هستند که این کار را میکنند و بیشتر از آن وجود ندارد . تنها یک دسته زنبای سال خورده مصروف این کاراند . این تمام چیزی است که باقی مانده است . تودر زمستان آینده در آنجا خواهی بود تا بتوانی ما را در ساختن و دوختن این یکی کمک نمایی همین طسو و نیست نانی ؟

باز آن ترس بر نانی چیره شده و آن کلمات چنین طنین انداز گردید : من لکه تاریکی روی شش هایم دارم . یک لکه کوچک تاریک . بطور یقین قادر نیستم که از کار کردن و دوختن آن لحاف بخورم . جرات داده و در باره اش فکر نمایم . تنهایی و بی همراه بودن زن سالخورده سوی او سر ازیں گردید . به زن سالخورده وعده داده و گفت :

مادر ، من آنجا خواهم آمد . این ها کلماتی بود که به آرامی از دهان نانی جبین گرفت . ساعت چهار ، خانم هانیس به اوازده داده از زینه های کتا بخانه پائین آمده و سوی کلینیک پیش رفت . ساعت بزرگ برج چند ضربه نواخت . برای چند لحظه توقف کرد و به آواز زنگ ساعت گوش فرا داد .

در این لحظه بود که او را مشاهده نمود . به عجله سوی پائین نظر انداخت . او از پائین پنجره های محکم زندان شهر اورامی نگرست .

سلام اندی - سلام خانم موری . آندو بدون اینکه فکر کنند به صحبت نشستند و بعد سوی یکدیگر شروع به نگرستن نمودند . بالاخره اندی اولین نفری بود که رخسار را سوی دیگر متمایل ساخت و گردن جوانش بطرف غریبی ناخود آگاه چرخ خورد .

تو در آنجا چه میکنی اندی ؟ من در این جا چه میکنم ؟ در این ساعت ؟ بدون شوهرم ؟ بدون کود کاتم ساعت با ضربه های یک نواختن گذشت یک ساعت دیگر را اعلام میدارد . تیرگی در شهر خیمه زده و ما هر دو در جاهای بیگانه بسر میبریم .

من روی شش هایم لکه سیاه دارم که باید در آنجا نباشد و تو لکه تاریک و سیاهی روی روحت داری که باید در آنجا نباشد و هیچ یکی از ما نمیکشود این روز را که بیاید .

اما بعد ، شاید آنها به این نتیجه برسند که سایه شعاع ایکس یک اشتباه بوده است . چیزی واقع نخواهد شد . قسمی که شاید یک دعوا یا قاضی جزا به این نتیجه برسد سنگهای که از روی خشم و غضب پر تاب شده حقیقتا از روی عمد قصد و غضب نبوده است بلکه به یک فشار کمتر بدون خطر و هیچجان انداخته شده است .

در یک چشم برهم زدن دکتر اندرسون او را مایینه نمود بعد لبخندی زده ، دستهای نانی را نوازش کرده و گفت : سخبر های جالبی دارم . من به منزل شما تیلفون کشیدم که برا یتان بگویم اما ... شما میگوئید که ...

مقصدم این است که فکر مینمایم از خطر جسته اید . دکتر اندر سون شانه نانی را نوازش کرده و گفت :

ما شاید بخواهیم یک امتحان دیگری بکنیم و از نزدیک خیلی دقیقانه آنرا مطالعه نمایم ، اما فکر میکنم که جای تشویش نیست .

او نفس عمیقی کشیده و گفت : - تشکر ، خیلی ممنونم دکتر . دستگولش را بر داشته و بسوی روشنی روز لغزید . روشنی چراغ های عمارت به چشمانش میتابید و او شروع به خندیدن نمود ساعت برج بزرگ شروع به زنگ زدن نمود .

او در باره اندی بفکر فرو رفت . کوشید که همه همدردی و دلسوزی اش را جمع آوری نماید . اما تنها احساس تسکینی نبود . تسکین از باغی که نتیجه معا ینات داکتر منفی بود . احساس آرامش زچپتی که پسر خودش سنگ را روی پولیس پرتاب نکرده بود . احساس آسودگی از چپتی که د و پسرش همین حالا روی اطاق نشسته اند . کتابهای شانرا باز کرده و سوالات معصومانه و طفلانه میپرسند آنقدر بزرگ نشده اند که به این نوع واقعات مخلوط گردند . بعد او را شرم و حیای وصف ناشدنی در برگرفت .

سندی اعتراض کنان گفت - شما تا حال کجا بودید ؟ چهره سندی از شدت کریم و پودر پوشانیده شده و طوری دیگری معلوم میگردد .

ساو تا ساعت هفت و سی دقیقه نمی آید همین طور نیست ؟ - حالا ساعت شش است . نانی با حوصله فوق العاده زیاد گفت - حالا بمن اجازه بده که لباس را اطسو بکنم .

آیا میتوانم قدری لبسیرین بلبسایم ؟ - یک قدری . او داخل آشپز خانه گردید و شروع به تهیه غذای شب نمود .

آوازی از عقب سرش بلند شد : - سعادر ، من شما را بقتل میرسانم . - بسیار خوب عزیزم ، اما لطفا حالا نه . باشد برای بعد از غذای شب .

او از کنار یخچال گذشته و سوی پیرلی که از سامان بازی اطفال که قسمت بیشتر آنرا تفنگ و تفنگچه تشکیل میداد نظر دوخت .

جیمز ، جیمز ، چهره او تاب و بیخ خورده و این چنین خوردگی از تقلید اشخاص خشن و سبب منشاء میگرفت . ناگهان چهره پسرش به شکل اولی باقی نمانده و تغییر خورد . آن چهره معصوم یک پسر بچه کوچک نبود . آن چهره سرد و خشن و خا صمانه یک جانی و قصسی القلب بود . زیادتر شبیه به چهره بچه همفری بوگارت در فیلم های قدیمی را مانند بود . در این لحظه چهره پسر همسایه در پشت میله های آهنی زندان پیش دیدگان او نقش بست .

جیمز عزیزم . آوازش قدری ملر زید : - تو میفهمی که ما درباره تفنگ و تفنگچه چه گفته بودیم .

بیرل تفنگها از مقابلش منحرف گردید . بدون اغراق یک لحظه تردید در اطاق سایه افگند . در ین لحظه نانی مشاهده کرد که سندی سوی آنها نزدیک میشود از مشاهده او قدری آرام گردید . بتک ، بتک تو حالا به قتل رسیده ای سندی .

جیمز آرتور . نبینم که مرتبه دیگر از این کار هایکتی ، آیا شنیدی ؟ بعد تنفس عمیقی کرده و جای برای بازویش پیدا کرده . تفنگ سوی پائین متمایل گردیده

بود . آنها هر دو سوی تفنگ که حالا روی زمین افتیده بود نظر انداختند . - این لباس طوری معلوم میگردد که در خانه ساخته شده باشد . سندی با اوقات تلخی گفت :

همه خواهد دانست که این لباس در خانه ساخته شده است . رابرت گفت :

خیلی قشنگ است . پراستی که لباسش زیبا و مقبول بود . رنگش آبی پریده مینمود . و حقیقتا لباسی بود که برای یک وعده ملاقات ، فوق العاده مناسب و بجای مینمود . بالای لباس نخ کوچکی از عقب آویزان گردیده بود نانی رفت که قیچی آورده و آنرا به اندازه معمول قطع نماید . زنگ دروازه بصدا درآمد و بسوی که با خودش یک سبد گل را حمل میکرد وارد گردیده .

در دقایق آخری نانی خیلی مشفقانه یکمقدار دستمال را داخل جیب پیراهن سندی گذاشت هنگامیکه همجا خاموش گردید . رابرت شروع به برافروختن آتش نمود . نانی یک کاسه جواری پخته بود و بر علاوه رابرت را از سخنان داکتر خبر نمود .

رابرت گفت : - متشکرم خداوند . آنها هر دو کنار هم نشستند و شروع به تصاحب دقایقی که خوشی بود و مسرت نمودند . نانی اظهار داشت :

لباسش خیلی مناسب بود ، همین طور نیست ؟ - آه ، البته البته . - من خیلی خوشوقت از اینکه او با رالف وعده ملاقات داشت . او از آن پسرهای است که میخواهم سندی با او ازدواج نماید .

رابرت موهای نانی را مانند بچه ها پریشان کرده و گفت . - این اولین ملاقات آنها است .

من متوقع هستم که او با پسر های کودن و احمق بیرون نخواهد رفت . بر علاوه میخواهم که کم از کم فاکولته دو ساله اش را به اتمام برساند .

اما پولش خیلی ها زیاد خواهد شد من در این باره فکر کرده ام و محققا به نتیجه میرسم . رابرت سوی نانی نظر انداخته و ادامه داد :

این باید طوری معنی داشته باشد که ما مجبور خواهیم شد اعمار منزل را برای چندی به تعویق بیا نندازیم . - بالاخره روزی آبادش مینمائیم .

سه خانه پائین ترماری کالیسن در بالمش از سوی بسوی دیگر خم میگردد و گلها را آبیاری میکند ، هنگامی که نانی بیرون آمده و میخواست که آبپاش کبل ها را بسته نماید ، ماری نگاهش را سوی او پاشید ، نانی به عجله به سمت دیگری متوجه شد آرزو میکرد که خود را از نظر او مخفی نماید و از دیدن او اجتناب کند . آرزو نداشت که با ماری به صحبت بنشیند و باعث زحمت و احساس دزد و رنج ماری نسبت مشا هده خانه آرام و باصفا یش گردد .



يك خوشی كوچك ولبخند نامحسوسى در گوشه دهن دخترش حلقه انداخت . بعد بصدای بلند شروع به خندیدن نمود . - لورا گفت كه لباسم مثل لباسهاى است كه انسان تنها در خواب میتواند داشته باشد و مطلقا مانند همان يكي كدر مغازه بسون بود .

او راز دار بود و تا اندازه احساس حقارت از اولين پيروى اش مينمود . لباسش خيلى عجولانه و دور از .

احتياط روى تخت خواب انداخته شده بوت ها روى زمين پراكنده گرديد .

نانسى از زينه ها به پائين سرازير گرديد و شروع به سر كشى از قلمروش نمود . از قالىن با همان لكه ها و تار هاى گسسته اش از سقف با همان شكافهاى آن . از جمبه سامان بازي اطفال با همان تفنگ ها و موتور هاى شكسته اش باز ديد نمود . سه منزل پائين تر چراغ هاى منزل ماري كالىسن روشن شد بقيه بلاك در تاريخى ، خاموشى و صلح و آرامش فرورفته بود . او در خيالش يك بقيه در صفحه ۵۸۹

رسو گوازي ها ميكرد . اما بسيارى از آنها كه او بخاطر داشت و ميدانست عبارت از ادامه يافتن بود . يك شعله كوچك و لوزان با قدم هاى شمرده از يك نقطه زندگى سوي نقطه ديگر پيش ميرفت .

تاريخى متعلق به خارج بود . مهتاب چنين از لابلای ابرهاى تاريخ پيش ميرفت . در خارج منزل موتري طول جاده را بلعيد و پيش آمد . نانسى روى پاهايش ايستاد بعد سه عقب برگشت و خود رادر حالتى كه قصص و عمدرا نشان ميداد قرار داد . سندی داخل منزل گرديد و بدون اينكه با او احوالبر سسى نمايد در گوشه نايديد شد .

نانسى او را تا بالاي زينه ها دنبال نمود :

- خوب ، چطور بود عزيزم ؟

سندی به تلخی جواب داد :

- خوب ، خوب . من تصور ميكتم رالف نميداند كه چطور بر قصد . دوسه مرتبه بايستم رالگد كرد . قسمتى از منزى پيراهن از زير دامنه پائين لغزيد .

- اما تو وقت خوشى داشتى ؟

- خوب بود .

نا گهان آنها خيلى ساده احساس كردند كه دوزن اند ، دو همسايه و دو دوست .

- من فردا پيشت مي آيم ، امشب نمیتوانم . سندی بايد تمرين رقصش را تکرار نمايد . دستبازى شان خاموشا نه يكدیگر رالمسى كرد .

نانسى قول داد :

- فردا .

او با خودش فكر كرد . بلى من بعضى اوقات مي ترسم ، بعضى اوقات مانند اين لحظه من ميترسم ، اين آنقدر ترس ندارد كه ما نخواهيم روى شش هايم لكه وجود داشته و موضوع راجدى بسازد . در حاليكه اين همه تشويش اصلا به درد سرش نمى ارزد ، اين يكتنوع ديگر ترس است كه از گذشته ها فرقدارد ، اين ترس از خوشى است از يك خوبى و خوشى ساده . ترس از اينكه مافراموش خواهيم كرد و اين چيز هاى خورد و ريزه نابود خواهند شد . و حالا ميدانست كه چرا بعضى او قات او بايد شمع هارا بفرورزد ، شمع ها مانند فرصت ها و لحظه ها بود ، نقاط روشن بود . آن شمع ها نمايندگى از روز هاى تولدى

دست همسايه اش بلند شد و در هوا تكان خورد كه علامه حرکت و اشاروى بود . آنها از آن فاصله تقريبا دور و از لابلای تيره گى و تاريخى فضا يكي سوي ديگر نظر انداختند ، نانسى با ترس و هراسى چنين احساس كرد كه همسايه اش سوي او مي آيد طوري كه ميخواهد چيزى را از او طلب و يا برسان نمايد و يا چيزى به او بگويد .

نانسى با بي ميلي زياد از عرض خيا بسان گذشت .

همسايه در اين جريان با چشمان كنجكا و صور تش راديد ميزد :

من تمام روز رادر باره تو فكر كرده ام نانسى . بالاخره نتيجه آخرى معاينات و امتحانات داکتر چه بود ؟

نانسى در حاليكه ميگوشيد همواى صاف را به شش هايش بفرستد چشمك زنان گفت :

- بسيار خوب بود . چيز مهمى وجود نداشت آنها فكر نميكنند كه اين مريضى باعث شود كه آنان در باره اش نگرانى داشته باشند ماري .



د فراق غمونه

که موقوف شو پر خوبانو کارد چا
 وبه تازې له سترگو خار دجا
 پر هزار يې کافي جمع دژوندون وي
 چه سنگدله شي بي مېره يار دجا
 په قوت دمحببت يې غښتنه نه شي
 چه شي خام په آشنايي کښي تار دجا
 ديار غم طوق شورا تر غاړه
 لکه خپورشي په چکره دستار دجا
 بي موجه له خوبانو آزار موم
 گوره وامي خيست دژو آزار دجا
 خاکساري بهدي سر سبزه دم په دم کا
 که دانه غوندي دي واخيست بار دجا
 لکه بند شو زما زړه په تورو زلفو

خطا نه ده

که زما مينه په تاده خطانه ده
 که بي تاده ناروا ده روانه ده
 خوک چه بي داستا له مخه بل ته گوري
 آيينه بي ناصفا ده صفانه ده
 هر عاشق چه پخپل ياريسي ژباکا
 داژبا واړه خندا ده ژبانه ده
 دنيا په تماشه چه خوک نازيږي
 خو هم نني تماشاده سپانه ده
 که ته سل خله له ماسره چفاکړي
 ستا چفا واړه وفاده چفانه ده
 هغه تيرسو چه مينه په غلا غلاکړه
 اوس په درست جهان کښي رسوا ده په غلانه ده
 معشوقه که دخپل سر په بهامومي
 ورحمان ته وړيا ده بهانه ده
 «رحمان بابا»

ويکتور هوگو

د گل پيغام

بنکلي گل پتنگ ته وويل :
 مه تښته . وگوره زمونږ سر نوشت خومره
 تو پير سره لري ، زه پخپل خای کښي پاتي کيرم
 اوته شي . وگوره ، مونږ خومره يو پر بل باندې
 گران يو . له خلکو څخه ليري ژوند کوو ،
 تر هغې اندازې پوري يو چه خلک وايي دواړه
 گلان يو ، افسوس ، ته آزاد يې او زه دمخکي
 په لاس کښيوتې يم ، خومره زړه درد وونکي
 سر نوشت .
 خومره مي خوښ وچه ستا الوتنه مي په فضا
 کښي پخپل عطر خوشبو به کړي واي ، مگر نه
 زما څخه ليري نورو گلو نو ته تښتي او زه
 اوږه بايد پخپل خای پاتي شم او تر خپلو پښو
 بايد پخپل خای پاتي شم او تر خپلو پښو
 ته تښتي او بيرته راځي او بيا نورو خايوته
 شي چه ښه وځليږي اوله همدغه امله ده چه
 هر گڼيخ ماژپولي ويښي . آه !
 ددي دپاره چه زمونږ مينه پاتي شي ، راشه
 تهم زما په شان ريښه ونيسه ياماته ته هم
 پخپل شان وژر وونه راکړه .

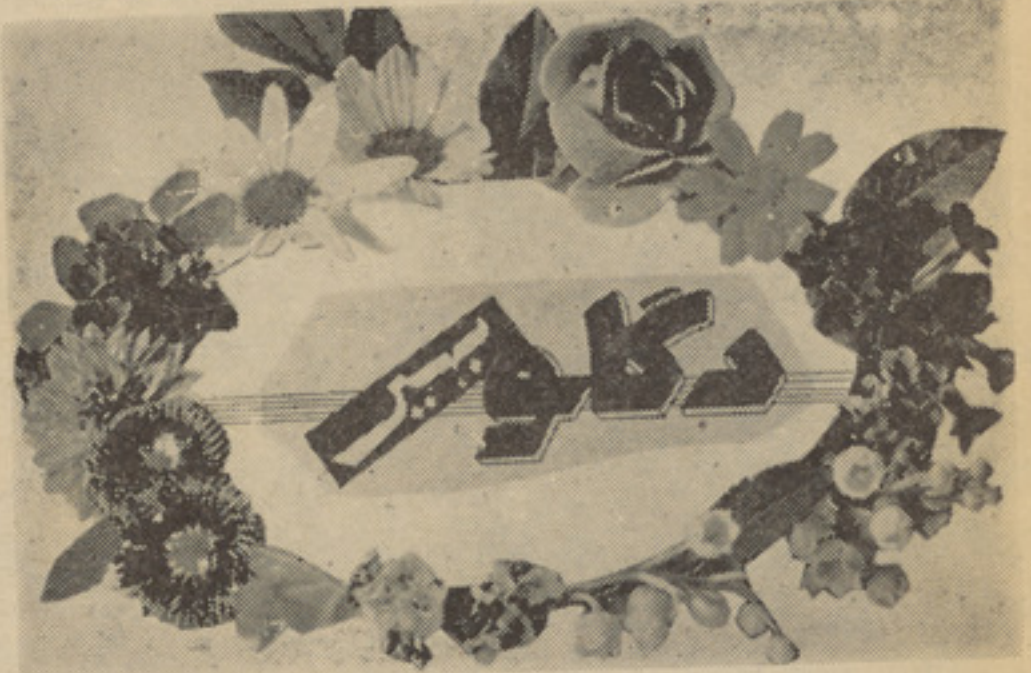
خوارو زاريم

زه مين په ښکلا دخپل نگار يم
 سر زده په ويرانه او په گوهاريم
 کله خاندم کله ژاږم او کله سوخم
 کله مست په محبت او انتظار يم
 راشه راشه زما له حاله خبر دار شه
 لکه شمع ستي سوي په انگار يم
 نور ظلمونه دي راپرېږده مهرباني
 رحم وکړه اي محبوبي چه خوارو زار يم
 (خانجان مقبل)

زخمي زړه

ستا زلفي په پښو باندې پرتي دي خم په خم
 کله ستا په مخ باندې سبزه دخط لیده شي
 حسن دخوبانو زوال مومي له خطه
 تا کړم به جفا سره خراب تر قيبانو
 زه چه درسته شپه لکه نم ژاږم په هجران کښي
 ستا عشق په توره زما زړه دي زخمي شوي
 هر څه په خوراک سره کميږي نه پوهيږم
 کله به لامخ ورته ښکاره لکه خراغ کا
 زړه دکامگار وړک شوستا د زلفو په تورتيم

«کامگار خټک»



خلور پيغمي

لارمانتوف

د ژوند جام

خوله پرانيږي دکلشن غوټي سبانه
 دزړه غوټي بيرته کيږي خپل آشنانه
 مادخپل فکر محرم په جهان نه موند
 نا آشنا فکر سره راغلم دنيا ته
 زړه پټ مه ساته هيڅکله له ملگرو
 مه غل کيږه په دوستي کښي دخپرو
 دبل زړه ته مومي هغه سړي لاره
 چه راوړت دنفاق ټکي له زغرو
 له غمو سره مي هومره آشنايي شوه
 چه يې اوس رانه مشکله جدايي شوه
 له ترڅو زړه نه صبريږي چه عادت شي
 دښمن هم سړي ته خوږشي چه ياري شوه
 (گل پاچا الفت)



مه خوروه

با زي لطف وکرم وکړه عا شقان مه خوروه
 گوره تير به دي دوران شي مظلومان مه خوروه
 څه دژپونه يې خبر شه آزار مه اخله د بيوزلو
 خوچه خوار نشي پخپله نور خوا ران مه خوروه
 اميد ونه لري تاته زړه غوټي درته گوري
 خو په خوله څه ويلى نشي ، سادگان مه خوروه
 عاقبت به لکه شمع ستا په برخه کښي ژبا شي
 چه په مينه کښي شان سيزي پتنگان مه خوروه
 ډکي شوي هديري دي له شپه دارزوگانو
 د دغسي زيارتونو ملنگان مه خوروه
 آشنا راشه غوري وکړه چه بل چاته نشي تللي
 چه تا ژپوونه سړي وږي بیدلان مه خوروه
 زه لهدی نه خبر نوم چه په قاري (بختاني) ته
 لږ خوځانده جانانه ا مينان مه خوروه
 (عبدالله بختاني)

برگزیده



آفردهیچکاک

اثر: هنری سلیزر Henry Slesar

بخش دوم

ترجمه س.س. وهاج

« اگر افراد شما بدستگیری وی موفق نشوند؟ .. »

« بلی ، این امکان را نیز سنجیده ایم . . . وقتی موفق شد باتاق شما وارد شود ، هیچکاری نکنید، بجز اینکه این نمبر تیلفون را دایبل نمایید . . . »

برگر کارت خود را بر آورده، روی میز گذاشت و افزود: « بدون شك در ظرف چند دقیقه خود را نزد شما میرسانم. »

مارگریت لون که بزیر کوت گرم مانند یخ سرد شده بود، ازجا برخاسته ، گفت:

« خدا را شکر که مارگی اینجا نیست. »

« بلی . این تصادف دلخواهی است . در غیر آنصورت از شما نیز خواهش میکردیم موقتا منزل را ترك بگویید ، میرمن لون . . . ولی حالا باید شما موقعیت مارا بفهمید. تمایل کالینز به ملاقات برادرزاده شما، بهترین امکانات را برای ما فراهم ساخته است تا او را به تله پکشانیم و از ینکه شما درینمورد با ما کمک میکنید ، قلبا متشکریم . »

ساتنمن پولیس از جا برخاسته ، نامه ها را جمع کرد و بین دوسیه گذاشت . سپس بسوی در رفت و موقعیکه در را میگشود ، لحظه ای ایستاد و گفت :

« ویک حرف دیگر، خانم لون... اگر من بجای شما بودم، هرگز نمیخواستم مارگی را ذریعه تیلفون از جریان مطلع سازم . . . زیرا درین صورت ممکن است از مارگی حرکتی سر بزنند که پلانهای مارا خراب کند . »

« شما اصلا دستپاچه نشوید . وی باین تصور بمنزل شما می آید که ربادوست مواجه شودنه بادشمن . . . گمان میکنم مسلح هم باشد ، ولی اگر شما آرامش خود را حفظ کنید، یقینا غلبه با ما خواهد بود. » تبسم کوتاهی کرده ، ادامه داد : « قاتل فراری یقینا یخواهد با شما در تماس شود ، ولی مطمئن باشید که افراد ما در همین نزدیکیها مراقب او خواهند بود و قبل از آنکه بشما صدمه ای برساند ، دستگیرش خواهند کرد. »



« راول خیلی عزیزم، نوشته بودی از همه چیز میگذری و بمن میپوندی. قبول کن که من نیز عین آرزو دارم یکاش امکاناتی سراغ میشد که این رویای درد انگیز بیک واقعیت شیرین تبدیل میگردد . . . اگر هم یک قربانی بزرگ و وحشت انگیز را ایجاب میکرد . ! ولی من عجلانته بهمین قناعت دارم و دل خوش میکنم که تارسیدن بهمیدگر ، لا اقل همین نامه ها خلائی هجران را بر میسازد . . . ما میتوانیم عشق مانرا بخواب ببینیم و محبت مانرا نه تنها با کلمات و عبارات، بلکه در خاطره و افکار خود زنده نگه داریم . با آنکه گفته اند: « حرف هرگز خواستهای عشق را نتواند ترسیم کند » ولی باوصف آن مبادله این نامه ها برای من یکجهان تسلی و نشاط میبخشد . . . من فقط بوسیله همین نامه هست که میتوانم بگویم: چقدر دوستت دارم . . . »

مارگریت لون آهی کشیده، گفت: « من باین حیرانم که مارگی چگونه تا این حد پیش رفته است ؟ من مارگی را در صف دختران عاقل می شمردم! » مارگریت بسته نامه هارا بشدت بزانوی خود زده ، افزود: « شما باین عقیده استید که درین نامه ها حرفهای دور از ادب گفته نشده . . . پس علت ملاقات شما با من چیست؟ »

ساتنمن پولیس خود را جمع کرده، گفت: « حادثه شکل خود را تغییر داده در صدد يك پناهگاه و در جستجوی کسی می افتد که برایش پول بدهد و کمک کند. » وی با انگشت اشاره روی نامه ها نواخته ، ادامه داد : « وی خویش و وابسته ای ندارد. دوست و رفیقی ندارد ، بنابراین خیلی منطقی بنظر میرسد اگر ادعا شود که وی راسا اینجا می آید . . . »

قلب مارگریت لون سریعتر تپید و گفت :

« آخ، چه بد ! . . . و ما چه میتوانیم بکنیم؟ »

برگر بالحن غرور آمیزی گفت :

« حادئه شکل خود را تغییر داده چقدر دوستت دارم . . . »

قلب تنها آرزومند

سپه‌ای

جمال عبدالناصر



فونشته | محمدحسین هیکل

ترجمه «رز»

آخرین بخش

مداخله نمایند. او می خواست
خطا ری را که در پایه مخشس به
سوال من نهفته بود صا در کند
بدون اینکه خبر نگا ران برای این
موضوع بخصو صص به او مراجعه
کند .

تیتو بر آشفته میشود .

ناصر که قبول نمیکرد رو سها
درچکوسلواایا مداخله کرده اند ،
در برابر این رو یداد و اکنش نرمی
نشان داد .

ناصر حر کت اتحاد شو روی را
نقبیح نکرد و تیتو که آرزو دا شت
ناصر خشن تر باشد از این پیشامد
ناصر نا خرسند بود .

او در اسوان به ناصر گفت :
«ما غیر منسلک هستیم و باید
موقف خود مان را در چنین موارد
رو شن سازیم ..

ناصر پاسخ داد :
«شما باید واقعیتهای و وضع
مرا درک کنید . بخشی از سر زمین
من اشغال شده است .

من نمیتوانم کاملاً غیر منسلک باشم

مصاحبه را برای چاپ در ستون روز
جمعه آماده سازم ولی صبح روز دو
شنبه تیلگرا می از مدیر مسئول
تانیوک دریافت کردم . درین
تیلگراف گفته شده بود که مار شال
تیتو دستور داده است مصاحبه
اشس بید رنگ در یو گو سلا ویا
انتشار یابد .

بنا بر این من مستقیماً به
مارشال تیتو پیامی مخا بره کدم
و گفتم که میخواهم مصاحبه او را
برای ستون روز جمعه «الا هرام»
نگاه دارم و این روز نامه بزرگترین
تیراژ را در جهان عرب دا راست
مار شال پایه مخ فر ستاد :

«میتوانید مسایل مربوط به
چکو سلوا کیا را بگذا رید در
یو گو سلا ویا انتشار یابد.»

بدین صورت تر تیبی گرفتم که
مسالۀ مربوط به چکو سلوا کیا زود
تر از بقیه مصاحبه چاپ شود .

پس آنتر ها، روزی در اسوان
مارشال تیتو گفت که او میداند
روسها در نظر دارد بمسئله چکوسلوا کیا

درباره آنها نظری عمل کنیم، من
فکر نمیکنم در اتحاد شوروی کسانی
وجود داشته باشند که بخواهند برای
حل این مسئله بزور دست بزنند .

«افزون برین ، فکر نمیکنم در
چکو سلوا کیا خطری برای سو سیا
لیزم وجود داشته باشد . و اگر
خطری هم باشد ، در ینصورت به
نظر من نظام سو سیا لیستی در
چکو سلوا کیا میتواند از خودش
دفاع کند . چکو سلوا کیا سپاه
سو سیا لیستی خودش را دارد
حزب سو سیا لیستی خودش را
دارد و طبقه کار گر سو سیا لیست
خودش را دارد . هما فگو نه که
مادر یو گو سلا ویا داریم . و نیازی
بدین احساس نمیکنیم که کسی
دیگری بیاید و سو سیا لیزم را در
کشور ما نجات بدهد . هر کس
میتواند مسایل خودش را حل

کند.»

این مصاحبه در یک روز یکشنبه
آفتابی درسر بونی صورت گرفت
و من به قاهره پرواز کردم تا این

آخرین رو یداد دی که پیش از
مرگ ناصر ، تیتو و ناصر به آن
دلچسپی گرفتند ، بر افتادن دو بچک
در چکو سلوا کیا بود .

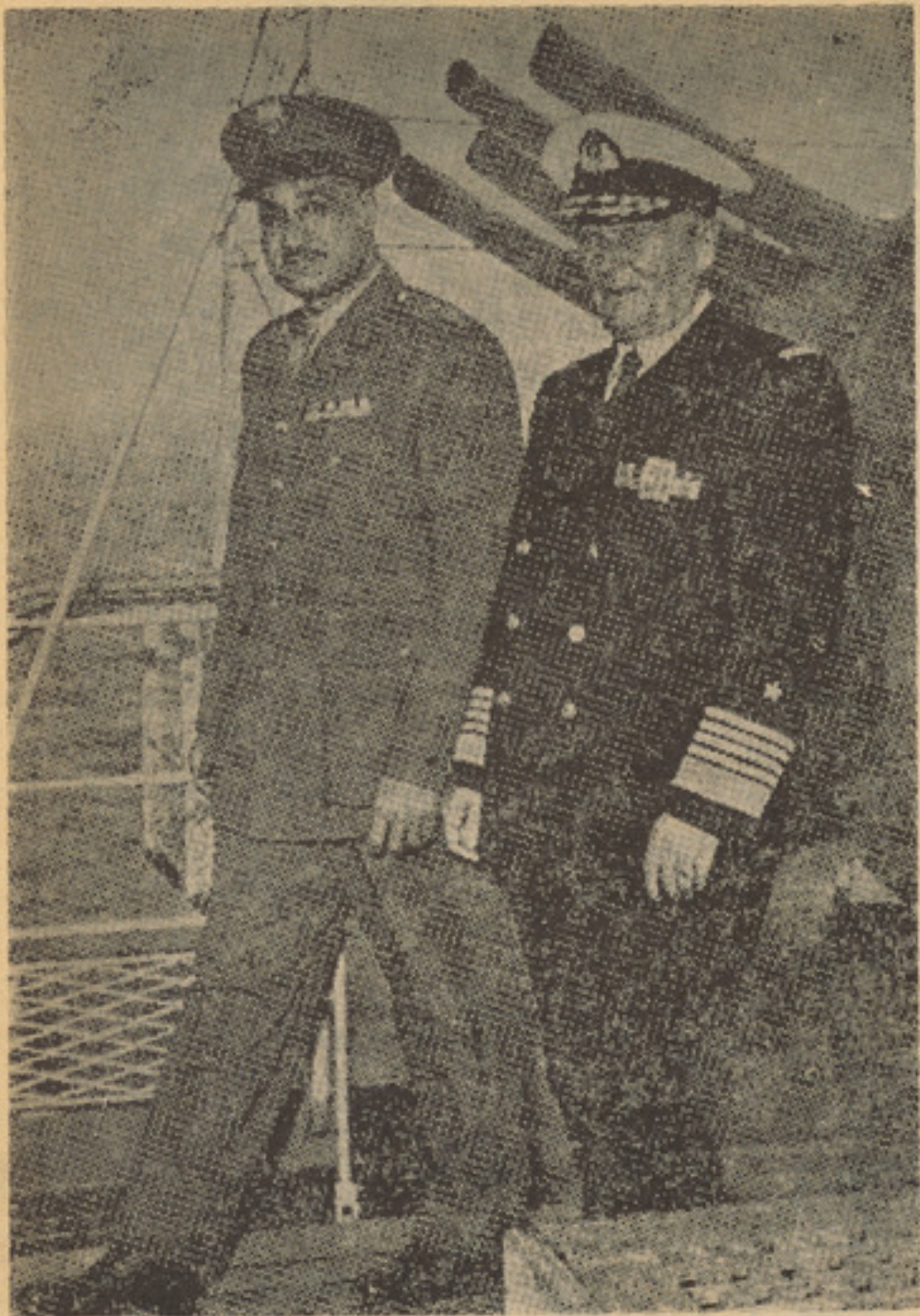
من در تابستان سال ۱۹۶۸ به
همراه ناصر به ماسکوسفر کرده
بودم چون ناصر هر گز به ما سکو
نمیرفت ، مگر اینکه در راه سری
به بلگراد نزنند و تیتو را نبینند ، من
فر صت یا فتم تا با مار شال تیتو
مصاحبه یی انجام بدهم .

در آن هنگام تیتو درباره رویداد
های چکو سلوا کیا نگران بود . من
از او پرسیدم :

«در پر تو حوا دئی که در سال
۱۹۴۸ در یو گو سلا ویا اتفاق افتاد
همان هنگامی که شما مشا جیره
معروفتان را با استالین به راه
انداخته بودید ، میتوانید بگو یید
که در چکو سلوا کیا چه چیزی
صورت خواهد گرفت؟»

تیتو جواب داد :

«رویداد های چکو سلوا کیا
چیز دیگر است و ما نباید این
رویداد ها را بزرگ سازیم و یا



هیچ کشوری نمیتواند در حالی که بخشی از خاکش در اشغال یکران باشد خود را مستقل بخواند» ناصر از تیتو پرسید: «اگر روابط من با اتحاد شوروی تیره شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

اگر من در مورد قضیه چکوسلواکیا بر آنان حمله کنم، چه رخ خواهد داد، این کارها معنای آنرا خواهد داشت که موقفم را در شرق میانه کاملاً از دست بدهم زیرا اتحاد شوروی یگانه امید واریم در مورد دریافت املحه و به دست آوردن دو باره سرزمینهایم میباشند. و اگر اتحاد شوروی از من روی گرداند این حادثه به سود کسی خواهد بود... البته به سود امریکا بیان شما آرزو دارید که امریکا بیان در شرق میانه بهره بر داری کنند؟ و تیتو جواب داد:

«نی»

این گفت و شنود یکی از مواردی بود که در آن این دو نفر احساس میکردند روح عدم انسلاک در قفس است.

پس از آن تیتو درباره رویداد های چکوسلواکیا و ملاقاتی که به روز سی ام اپریل سال ۱۹۶۸ با رهبران شوروی انجام داد، به ناصر نامه یی نوشت: «... من داو لملبا نه کو شیدم تا توجه آنان را به نتایج شوم تهاجم جلب کنم. بدین امید که شاید آنان سخن مرا بشنوند. و این همان سخنهای یی بود که وقتی شما به اینجا آمدید من در مصاحبه ام به آقای هیکل گفتم.

«هنگامی که من به ملاقات رهبران چکوسلواکیا رفته بودم. آنان به من اطمینان دادند که برای مقابله با گروه های ضد سوسیالیسم در چکوسلواکیا به قدر بسنده توانایی دارند و از مرزهای باختری کشورشان دفاع میتوانند کرد. این رهبران بمن روشن ساختند که آرزو دارند در پیمان وارسا و کو میکان باقی بمانند...»

«به حیث یک حقیقت باید گفت که سوسیالیسم در چکوسلواکیا

«این بهانه رسمی که تهاجم پرچکوسلواکیا به منظور در هم کوبیدن نیروهای ضد انقلابی که توازن قوه را در چکوسلواکیا برهم میزند، صورت گرفته است به نظر من درست نیست.

«به یوگوسلاویا بیش از تهاجم در این باره چیزی گفته نشده بود. ولی این یک حقیقت است که اتحاد شوروی به امریکا و حکومتهای دیگری از جمله جمهوری فدرال آلمان اطلاع داده بود که به این تهاجم دست خواهد یازید ولی این کار به منظور مخالفت با آنان نخواهد بود و این حرکت یک موضوع داخلی کشور های عضو

پیمان وارسا است. بدینصورت اتحاد شوروی نیز در فتن انکشاف داخلی یک کشور کمونیست را

او به سخنش ادامه داد و در باره یک طرح صحبت کرد. «این طرح خیلی شگفت انگیز است تا آنجا که مربوط به یوگوسلاویا است ماعلیه این طرح خواهیم ایستاد...»

«سفیر شوروی در یوگوسلاویا به خاطر موقف مادر برابر حوادت چکوسلواکیا به ما او لیتما توم داد او تا آنجا درین او لیتما توم جلو رفت که موقف یوگوسلاویا را با موقف ملتیارستهای آلمان که در صدد انتقام هستند، مقایسه کرد. من از پذیرفتن این او لیتما توم خود داری کردم.

من به سفیر خود شان در ما سکو گفتم به آقای بود گور نی بگوید که ما این معامله را نمیتوانیم بپذیریم ولی تاکنون پاسخی دریافت نکرده ام و وقتی به گفتگوی ناصر و تیتو میماند یشم شیوه تیتو در بساره

فرستی که به دستیارش میداد تا نظر خود شان را بدهند بر من سخت اثر میگذارد.

وی عادت داشت بگوید «میخواهم در زمان حیاتم آنان را چنان پرورش بدهم که بتوانند ببنند یسند من نمیخواهم در چارچوب اندیشه های خودم زندانی باشم» روزی گفت:

«احساس من میکنم که هر کس در یوگوسلاویا و بسیاری از عناصر در بیرون از یوگوسلاویا میبایست که پس از تیتو چه واقع خواهد شد؟ ولی من خودم در تلاشم تا آنچه را پس از تیتو میباید تنظیم کنم.

غرب امید به جوانان یوگوسلاویا بسته است.

شرق به سپای این کشور نظر دارد. اما من خود میخواهم هر دو امید را تا هنگامی که زنده هستم در هم شکنم.»

یکروز دیگر به ناصر روی کرد

«من بشما حسد میبرم شما خیلی جوان بودید که به کار آغاز کردید و قتی قدرت را به دست گرفتید فقط سی و سه سال داشتید. مگر متاسفانه من آنقدر زنده نخواهم ماند که فرآورده های کار خودم را ببینم و لی شما زنده خواهید ماند تا فرآورده های کارتان را ببینید. بد بختانه این پیش بینی درست در نیامد و در حال حاضر تنهایی از (سه تفنگدار) زنده مانده است. خوانندگانی که از آغاز ایسن نوشته را دنبال کرده اند به یاد خواهند داشت که من گفته بودم نوشته را از روی مطالب چاپ شده در هفته نامه سندی تلگراف ترجمه میکنم.

پایان

این هفته نامه مطالب خود را در همینجا به پایان میرساند و من نیز تا کزیرم ترجمه را به پایان رسانم و امیدوارم روزی اصل کتاب به دستم افتد و قصه را از سر گیرم.

هشت اختلاف!



این دو تصویر که در نگاه اول کاملاً شبیه هم معلوم میشوند و هیچ اختلافی در بین آنها دیده نمیشود، در حقیقت در هشت مورد باهم اختلاف دارند که اگر با دقت به آنها نگاه کنید حتماً این اختلافات را پیدا کرده میتوانید.

برندگان جایزه شماره (۱۱)

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
و	ی	ل	ی	ا	م	ا	و	ر	و	ی	و
پ	ا	ج	ل	م	و	پ	و	ا	ج	ا	پ
و	ی	ل	ی	ا	م	ا	و	ر	و	ی	و
پ	ا	ج	ل	م	و	پ	و	ا	ج	ا	پ
و	ی	ل	ی	ا	م	ا	و	ر	و	ی	و
پ	ا	ج	ل	م	و	پ	و	ا	ج	ا	پ
و	ی	ل	ی	ا	م	ا	و	ر	و	ی	و
پ	ا	ج	ل	م	و	پ	و	ا	ج	ا	پ
و	ی	ل	ی	ا	م	ا	و	ر	و	ی	و
پ	ا	ج	ل	م	و	پ	و	ا	ج	ا	پ

آنچه از خوانندگان محترم که پاسخ صحیح فرستاده اند عبارتند از: محمد امین صالح پور، توریالی، گلچین یار، میر محمد حسن آموزگار، ملالی خلیل سادات، بدریه فرزاد، غلام یحیی احمد پوشنگی، سلما سلیمی اندخویی، عبدالله یغمایی، شهلا گلچین یار، سید عبداللہ روئین محمد بشیر ترین عظیمی، محمد مایون آصفی، عبدالرحمن وفا سروری، عبدالرحمن حیم از لیلیه پوهنتون، دانش، احمد نسیم فضلی حفیظہ ترین عظیمی، نثار احمد امید وارفہیمہ گلچین یار، پیر محمد گلچین یار، محمد اکرم ناظری، عبدالله والہ، امیرالدین سعیدیان، خیر محمد مرجان، سریر احمد مسرور، رحیمہ مرجان، فیض محمد سکندر پور خالقداد محصل طب ننگرہار، صالح محمد حریق و ناظمہ نظری.

ضمناً آقای سریر احمد مسرور و پیغله رحیمہ مرجان بحکم قرعہ بہ ترتیب برنده پنج جوڑہ بوت پلاستیکی وطن ویک سیت جوڑاب اسب نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم بایک قطعہ عکس خود بہ ادارہ ژوندون تشریف آورده جوایز خود را دریافت نمایند.

هر گونه کتاب مجله، روز نامه و قرطاسیہ مورد ضرورت خود را از کتابفروشی خیر خواه واقع شہر نو مقابل سینمای پارک بدست آورده میتوانند.

پاسخ سوالات شماره ۱۱

- ۱- پاسخ این عکس چیست: شاخہای گوزن.
- ۲- پاسخ این شخص کیست: کوپرنیک.
- ۳- سه برنده بروی سیم برق.
- ۴- جواب پنج معما: ۱- شخصی حال در ورزش با وزنه، ۲- مردی با کراچی دستی.
- ۵- شخصی در حال نوشیدن چای.

معما به اسم اعلی

چشم بگشا زلف بشکن جان من

بہر تسکین دل بریان من
طریقہ استخراج اسم علی را از بیت فوق بہ دایرہ مسا بقات این مجلہ بفرستید.

فرستنده زرغونہ جلیلی

با پوشیدن جورابهای زیبا و شیک اسب نشان نه تنها بہ اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویہ صنایع ملی خود هم میشوید.



شرکت صنایع پلاستیکی بونوبو پارکی



HORSE-BRAND-SOCKS.

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بر بوتهای خارجی برتری کامل دارد و با خرید آن اقتصاد خود را تقویت مینمایید

یاد داشت

برای دونفر از کسانی که حداًقل به یکی از سوالات این شماره پاسخ صحیح بدهند بترتیب قرار قرعه یک سیت جوراب اسب نشان و پنج جوڑہ بوت پلاستیکی وطن تقدیم میشود جوایز تا بیست روز پس از انتشار مجلہ پذیرفته میشود:

ابوریحان البیرونی

از: شرعی جوزجانی

پیوسته به گذشته

وضع نمود. این متود وی ازین رهگذر برتری داشت که ممکن بود آنرا برای تعیین مسافه های خیلی زیاد بدون احتیاج به وسایل پیمایش مرکب و پیچیده فقط بر اساس محاسبات ریاضی مورد استفاده قرار داد. او یک درجه تیر نصف النهار را برابر با ۱۱۰۲۷۵ متر حساب کرده که به معلومات علمی جدید خیلی نزدیک میباشد. (۲۱)

نامۀ دانشوران مینویسد: در صورت دهن و حسن قریحت بیابیه ای بود که خود درصناعت نقشه کشی و آثار جغرافیای ابتکار جست و مبدع قواعد چندی شد که مردم اروپا هر وقت آن قواعد را بینند. و مطالعت نمایند واضح آنرا بزرگ شمارند و درین زمان مبنای نقشه کشی ایشان بر اصول قوانینی است که وی اختراع کرده است. (۲۲)

علامۀ بزرگ در زمینه جیو لوجی نیز با انکشافات مهمی دست یافت. او مسائل مربوط به مطالعۀ زمین را از نگاه علمی مینگریست و با تحقیقات علمی مدلل ساخت که هر یک از بخش های سطح زمین مراحل طولانی تکامل تاریخی و ویژه ای را از سر گذارنده اند. او اولین دانشمند است که تکامل جیو لوجیک برخی از ایالات آسیای میانه منجمله وادی امور را مورد مطالعۀ جدی قرار داده و نتایجی که در زمینه سابقه جیو لوجیک وادی رود موو پدید آمدن دریاچه اوراول بدست آورده، یکی از تحلیلات پس موفقانه جیو لوجیک همان عصر بشمار میرود او ضمن تحقیقات خود باین اصل اتکا دارد که «بهار به خشکه و خشکه ها به بحر مبدل میگردد».

ابوریحان بیرونی نظریه پیدایش واز میان رفتن کوهها را بر اساس عوامل طبیعی خیلی انکشاف داد و نتایجی که از پژوهشهای خویش بدین مورد بدست آورد دارای اهمیت بزرگی میباشد و نیز نتایجی که وی از تجارب خود برای معلوم نمودن وسعت و فواصل مراکز مختلف جغرافیایی بدست آورده - اکنون مورد

تقدیر و اعجاب دانشمندان معاصر قرار دارد بیرونی بزرگ برای تعیین عمر زمین روش را بکار برده که شاید بعد از آن جیو لوجستان برای تعیین عمر زمین بدان اتکا نموده اند و این روش متکی بر تغییرات جیولوژیکی در جهان طی قرون و اعصار میباشد.

«تبخودی بریگه» نسبت داده میشود. متود جدیدی که توسط بیرونی برای تعیین فواصل بکار برده شده نسبت به تمام متود هایی که تا آن زمان مورد استفاده قرار داشت. مکملتر بود. نتایجی که وی از تجارب خود برای معلوم کردن وسعت فواصل و مراکز جغرافیایی بدست آورده دانشمندان معاصر را نیز بشگفت اندر میسازد.

علامه بیرونی در رشد و توسعه ژئودیزی (نقشه برداری - مساحی) نیز نقش نمایانی ایفا کرد. اطلاعاتی که وی در زمینه مقیاسهای سطح کره زمین بدست آورده. نسبت به معلوماتی که دانشمندان یونان، هندو سابر دانشمندان معاصر وی در شرق نزدیک و میانه بدست آورده بودند، بمراتب دقیقتر است.

ابو برای پیمایش کمر بند زمین قاعده جدیدی

ملا در صفحه ۱۴۵ کتاب «تحدید نهایت الاماکن تصحیح مسافات المساکن» یسار آور میشود که اندلس (هسپانیه) و سرزمین المقرب روایهای پلی که هر قل بر فراز صخره ها با خاطر عبور از آنها بنا نموده بود. بهم متصل بوده اند: «یکی از فضلا طی نامه خود به حمزه بن الحسن اصنهانی ضمن حکایت از چیز های شگفت انگیزی که در المغرب مشاهده نموده یسار آور گردیده است که توسط سفینه های از فراز تنگناه عبور نموده و آن تنگنه ای است که بحر شام (بحیره مدیترانه) را با بحر محیط (بحر اطلانتیک) متصل میسازد (یعنی آبنا ی جبل الطارق) و کرانه های بحر از جانب اندلس و نیز از جانب طنجه و سوس اقصی نمودار میگردد. آواز داخل سفینه بر آب نظر کرده و در عمق آن روی صخره ها پلی را مشاهده نموده که طاقهایش بهم پیوسته بوده است. برخی از حاضرین ادعا کرده اند که این بنا از آن اسکندر است مگر اندلسی ها گفته اند: «هرگ بر اسکندر آباو توانسته بود بر سر زمین ایشان دست یابد تا به انجام این کار عوفق گردد بلکه این بنا بازمانده ای از هر قل قدیم میباشد.» همان نمیرم آن معبر هر قل که در کتاب «جاوگرافیا» آمده است. غیر ازین باشد. درین شکی نیست که زمانی بل مذکور بر فراز آب قرار داشته زیرا برای عبور از آن ساخته شده بود. اما همینکه آب بلند آمده آنرا در خود فرو برده است».

طوری که اکادمیسین ای - یو. کرچکوفسکی مدلل میسازد. نظریه ابوریحان بیرونی راجع به بحیره ها در منابع جغرافیایی عرب با واقعیت پذیرفته شده است و با اعتراف دانشمندان معاصر هند اکثر اطلاعات ارزشمندی که درباره هندوستان بقید تحریر گشیده واقعیثانه قابل اعتماد و مطابق عصر و زمان میباشد.

بیرونی برخلاف بطلمیوس با ثبات رسانده که قسمت های جنوبی اوقیانوسهای اطلس و هند بهم پیوسته اند. و تخمین نموده که روزگاری در میان قاره های آسیا و افریقا آبنایی وجود داشته و نواحی جنوبی کره زمین خشکه بوده است.

ابوریحان بیرونی در ساحت رشد و انکشاف جغرافیای ریاضی نیز خدمات بزرگی انجام داده و در زمینه طرق دریافت فواصل و وسعت جغرافیایی اماکن - شیوه های نوینی بکار برده و با استفاده وسیع از مثلثات و هندسه نظریه هیت شناسان قبل از خود نتایج بهتری بدست آورده است. مثلا او در حدود هزار سال قبل اصولی را بکار برده که کشف آن به



(۲۱) داویدیک سویت انسیکلو پیدیه سی «جلد اول سذیل ارتیکل بیرونی»
(۲۲) نامۀ دانشوران جلد اول ص ۶۲
(۲۳) «البیرونی» ص ۳۴

بیرونی شناسان

خارجی در کشور ما

درین صفحه آمده از دانشمندان کشورهای متحابه معرفی میشوند که در مراسم تجلیل از هزارمین سالگرد تولد علامه ابوریحان بیرونی دانشمند نامی افغانستان به کابل آمده بودند.

دکتر مهدی محقق

استاد و مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و مدیر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکزیکالانا دانشجوی تهران.

تولد ۱۳۰۸ مشهد

مدارج تحصیلی :

- ۱ - مبارک عالیہ علوم قدیمه و مدرسی و جہاد
- ۲ - دکتری الهیات و معارف اسلامی (دانشگاه)



(تهران)

۳ - دکتری زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه تهران)

مشاغل در خارج از ایران :

- ۱ - استاد دانشکده مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه لندن ۱۳۴۰ - ۱۳۴۲
- ۲ - استاد موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل کانادا ۱۳۴۴ - ۱۳۴۷

مشاغل در داخل ایران :

۱ - دبیر دبیرستانهای تهران

۱۳۳۰ - ۱۳۳۹

۲ - دانشیار دانشگاه تهران

۱۳۳۹ - ۱۳۴۵

۳ - استاد دانشگاه تهران

۱۳۴۵ - ۱۳۵۲

مشاغل اداری در دانشگاه :

۱ - معاون دانشکده ادبیات علوم انسانی

۱۳۴۷ - ۱۳۴۹

۲ - مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی

۱۳۵۲ - ۱۳۵۹

عضویت در مجامع بین المللی :

۱ - عضو انجمن آمریکایی خاورشناسی.

۲ - عضو انجمن فلسفه در قرون وسطی .

۳ - وابسته تحقیقاتی دانشگاه مک گیل

کانادا .

عضویت در مجامع داخلی :

۱ - عضو انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی .

بقیه در صفحه ۶۲

میخائیل یو گو لیووف

در سال ۱۹۱۸ در شهر کیف تولد یافته در سن هفده سالگی تحصیلات متوسطه را به پایان رسانید. در سال ۱۹۳۶ در دانشگاه دولتی لنینگراد شامل شده و در سال ۱۳۴۱ از آنجا فارغ گردید .

وی از هنگام فراغت تا حال به تدریس زبان های مختلف اشتغال دارد (فارسی، پشتو، سعدی، پهلوی، دری باستان).

در سال ۱۹۴۷ از دکترای خویش موضوع (زبان یغناپی) که لهجه باقیمانده زبان سفیدی است دفاع کرد و در رشته فیلمو لوجیک بدرجه پروفیسری نایل آمد .



جروم کلیتون

لیسانس دانشگاه استنفورد (ادبیات) فوق لیسانس دانشگاه پنسیلوانیا (انگلیسی)

فوق لیسانس و داکتر در رشته زبانها و ادبیات

خاور میانه (تخصص در زبان و ادبیات

فارسی) دانشگاه میشیگان .

استاد در دانشگاه مینس سوتا .

رئیس موسسه آمریکایی مطالعات ایرانی عضو هیئت مدیره مجله مطالعات ایرانی (زبان انگلیسی)

تالیفات :

۱ - دیوان منوچهری دامغانی رساله

نقد ادبی

۲ - سورهس فارسی عامیانه (ترجمه ها و مقاله

های دیگر در باب ادبیات فارسی)

دکتر تادیو ژر سیو سکی معاون

موسسه نجومی پوهنتون وارسا

دکتر تدوز تارزوویسکی که به حیث منشی انجمن نجومی پولند به نمایندگی از کشور خود در هزارمین سالگرد البیرونی اشتراک ورزیده علم نجوم را در پوهنتون وارسا بین

سالهای ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۱ تحصیل کرده و درجه دکتورا درین علم در ۱۹۶۰ بدست آورده است وی بیش از چهل مقاله علمی در علم نجوم

ورشته های مربوطه آن بدست نشر سپرده است .

وی چهار کتاب در علم نجوم نوشته و از یکی آن به حیث کتاب تدریسی استفاده میشود. موصوف در چند کنفرانس بین المللی نجومی در انگلستان، فرانسه، هالند، جرمنی فنلند و شوروی اشتراک نموده و مقالاتی را در رشته تحقیقی اش انتشار داده است.



دکتر پیتر سنای

که به حیث نماینده المان غرب در هزارمین سالگرد البیرونی اشتراک نموده در سال ۱۹۲۸ تولد یافته است .

وی تحصیلات خود را در اترو پولوچی (قسمت کلتوری و اجتماعی آن) زبانشناسی و

فلاورزی وارکیا لوجی ماقبل تاریخ بین سالهای ۱۹۵۰ - ۱۹۶۱ در یونیورسیتی فرانکفورت بسورساینده است موصوف

بین سالهای ۱۹۵۵ - ۵۶ تحقیقات آرکیالوژیکی را در کلکتا ایجنسی و جنرال انجام داده و در

موسسه اتنالوجی (نژاد شناسی) یونیورسیتی (میتز) طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۴ به حیث

اسیستانت ایفای وظیفه کرده است. و هم در خلال سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۶۳ در بدخشا ندر

زمینه تحقیقات کلتوری اترو پولوچی کار نموده و از سال ۱۹۶۴ به اینطرف به حیث عضو موسسه جنوب شرق آسیا در پوهنتون هایدلبرگ اجرای وظیفه می نماید - سالهای

۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ را به حیث نماینده موسسه

بقیه در صفحه ۶۲

دکتر شپیدی

در سال ۱۳۳۷ هجری قمری (۱۹۱۷) در برو جرد متولد شد تحصیلات مقدماتی را از صرف ونحو و منطق و فقه اصول دداین شهر فرا گرفت سپس به نجف اشرف رفته

و در آنجا هشت سال خارج فقه و اصول و کلام اسلامی را از علمای بزرگ نجف (آیت الله اصفهانی و آیت الله خوئی) تعلیم نمود .

در سال ۱۳۳۷ به تهران آمد از دانشکده الهیات (معقول و منقول) لیسانس و از دانشکده ادبیات لیسانس و دکتری در ادبیات فارسی تحصیل کرد .

از سال ۱۳۳۸ به علوم فقه علی اکبر اهمیت و آثار تالیف لغت نامه همگاری کرد و پس از بیماری مر دکتر معینی بریاست

سازمان لغت نامه منصوب بشد . هم اکنون استاد زبان و ادبیات عرب

و زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران است. در بسیاری از کشور های عربی (اردن، مصر، لبنان، الجزیره) سخنرانی های علمی کرده است .

تالیفات

او بالغ بر شانزده مجله (در تاریخ و فرهنگ اسلامی است) مقاله های متعددی در موضوعات مختلف از وی در مجله های العدل الاسلامی (نجف) الفرقان (صیدا) منبر الاسلام (قاهره) الهادی (قم) الفکر الاسلامی (تهران) بعربی و مقاله های متعددی بفارسی در مجله های مختلف چاپ شده است .

چهارمین

دیگر هم در یغمان بسازند .

۴- قدیمی ترین ساعت جهان
ساعت کلیسای سالیسبوری انگلستان
است که در سال ۱۳۸۶ ع یعنی ۵۸۷
سال پیش ساخته شده است .
۵- اگر امکانش باشد ، چشم .

هرات - دوشیزه مهر انگیز !
۱- سلام و «احترامات» کارکنان
ژوندون هم «تقدیم است»
۲- نامه ارسالی که حاوی یک
رباعی ، چار ترانه و یک پارچه ادبی
بود ، رسید .

۳- مدیر ژوندون حاضر نشد آن
عکسرا چاپ کند ، و قتی التماس
کردم ، عصبانی شدو گفت :

۵- اینهم قسمتی از تازه ترین
شعرت :

میمنه - دو شیزه شکیلا !
۱- کارکنان ژوندون هم سلام
تقدیم میکنند .

تو چه کاره که واسطه میشوی؟
منهم گفتم : هیچکاره .

۳- از گرمانگو که کابل هم کم از
چاپ شده است .

۴- طبق فرمایش «شوق سرور»
راخواندم . چشم چاپش میکنیم ، اما
بخشی از آنرا :

۳- از گرمانگو که کابل هم کم از
میمنه نیست .

«دیوارهای سکوت ،
درهم می شکنند ،

۴- «بروگمشو» رسید . این هم
قسمتی از آن:

من بفریاد میایم که تو کجایی ؟
صدایم بی جواب میماند ...

برو - برو

دیگر ترا دوست ندارم .

زمین زیر پایم سنگینی میکند .

من از تو بیزار هستم .

یادت است فراموشم کردی .

برو - برو

برو گمشو

سحر گاه از خواب بیدار میشوم
صدای خوش آلتان ترا می شنوم

از «شوق سرور» میلرزم .

۵- خواهر ! مطمئنی صدایی که
میشنوی صدای «حریف» است و صدای
خروس محل نیست .

...

تو دیگر هو شیار نیستی ، از من

فراری شوی .. !

۵- همشیره ! بنظر من «حریف»

تازه سر عقل آمده که فرار را بر قرار

تر جیح داده است .

۱- هر چه تو بگویی درست است .
۲- کرایه هتل یغمان را از ریاست
هو تل هابپرس .

۳- از برج ساعت پل محمود خان
عجب استفاده خوبی میشود . که یکی



در پای درختان بید .
چون سنگهای سپید .
که دید گانم ترا دید .
رنگ از چهره ام پرید .
برایم آمد عید .

از خوشی اشک دیده ام چکید
اما رفت ...
نمیدانم کجا رفت .
۶- من میدانم .. رفت که از دست تو
خود کشی کند .

...

غزنی - آقای مهر دوست !

۱- لطف کردی برادر ، اما اگر آن
هدیه برسد ، دوباره خدمتتان
ارسال خواهد شد .

۲- من نمونه امضاء ندارم . در
حاضری مهر شخصتی ام را می
چسبانم .

۳- عکسم را چه میکنی هر وقت
مجسمه ام ساخته شد یکی برایت
میفرستم .

۴- قیماق غزنی نوش جانست .

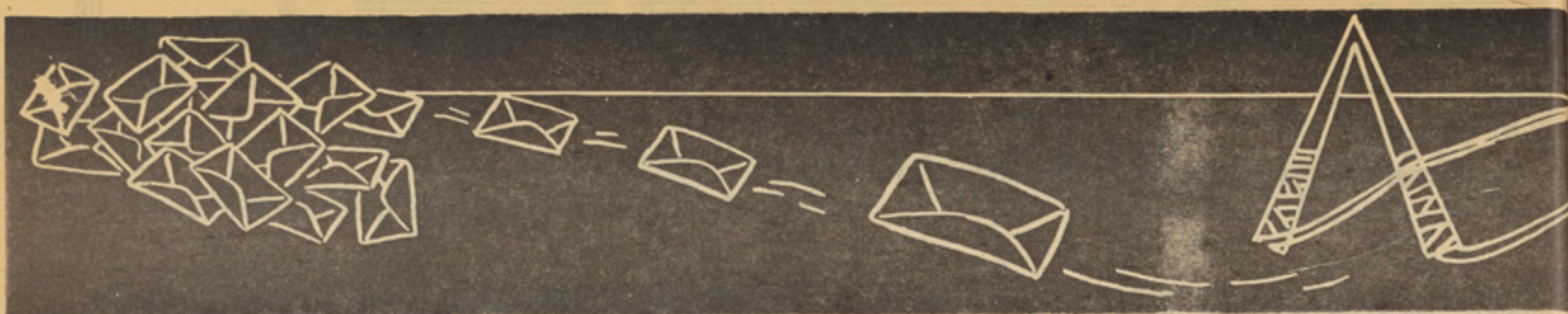
**کابل - دو شیزه قهر گل چهره
جاوذانی**

۱- کارکنان ژوندون سلام تقدیمی
را بپذیرفتند .

۲- همشیره ! شفتا لو خودت ،
گیلاس هم صنفیت ، خربوزه پهلوفیلت
و تر بو زهم «حریف» . انگو روالوبا لو
باش مدبرای هفته بعد .

۳- از ترجمه (لبان عنابی) متشکرم .
اما اگر شمی کپور بفهمد موی کنکت
میکند .

۴- آن «ل» را حروف چین خورده
است ، بمن هیچ مربوط نیست .



کابل- آقای روح الله روحی !

۱- نامه ات با مشخصات کامل رسید.
 ۲- لطف کردی که آدرس محل سکونتت را نوشتی.
 ۳- «منسو بین» زوندون هم سلام صاد قانه تقدیم میکنند.

۴- بزرگی از خودت است.
 ۵- چشم به پارچه ادبی تو چه میفرما بیم و بدون هیچ تبصره آنرا چاپ میکنم.

«... باخت در زندگی اندوه و غم دارد ... ولی بعد از باخت حتما بردهم با او ست .»

پس ای دوست مهربانم زندگی کن و خوش باش .. و حسرت روزها و شادی های گذشته را مخور.

باتقدیم احترام از لطف تان قبل امتشکریم»

کابل- آقای مهرباب شو کسی !
 ۱- لطف کردی برادر !
 ۲- اگر رسید ، مطمئن باش چاپش میکنیم.

۳- روز هشت بار غذا میخوری بمن چه ؟

۴- شکمت سیر نمیکند بمن چه ؟
 ۵- بنظر من تو باید خا صیت زنبور

عسل را داشته باشی . میگویند زنبور عسل دو معده دارد ، یکی شمیره گل را ذخیره میکند و دیگری عملیات گوارشی را انجام میدهد .

حتما معده اول تو غذا را ذخیره کند و به معده گوارشی نمیدهد و بهمین جهت است که تو همیشه احساس گرسنگی میکنی .
 ۶- دیگر از آن نوع سوا لها نکنی که جواب نمیدهم .

• • •

کابل- دوشیزه هما !

۱- خواهر! عجب حوصله داری
 ۲- کلکسیون کاغذ باطله مبارکت
 ۳- این ابتکار نیست ، نبوغ است.

۴- مصریان باستان از گیاه بنام پاپیروس کاغذ می ساختند .

۵- از باطله آن خبر ندادم ، سری به اهرام مصر بزن ، شاید چیزی پیدا کنی .

۶- اگر «گلبدین» نوکر همسایه و اقا عاشق «گل بوبو» خدمه خانه

شما است فوراً اقدام کن که در کارخیز حاجت هیچ استخاره نیست .

• • •

کابل- آقای جواد حنیف !

۱- سلام تقدیم است .

۲- بدون تشکر هم شعرت را چاپ میکردم .

۳- آرزو بر جوانان عیب نیست ، انشاءالله تا بفره سرشنا سی شوی .

۴- چه کاری بدی کردم که از کتاب «پروانه های خوشرنک» تو نامی نبردم .

۵- شاید (علف و گاو) بیشتر به طبیعت تو سازگاری دارد .

۶- شعر دزی ات را خوب کن ، شعر انگلیسی پیشکشت .

۷- اینهم بخشی از «چر چرک بهاری» ماخوذ از کتاب «پروانه های خوشرنک» .

«لب های او را که چون قلب من رنگ جگری است

از من خود را دور ساخت چون فر فرک خدا یا ! آن مار خوش خط و خال

آن الماسک آسمان قلب مرا آن گربه ملوس قلب مرا بمن برسان
 آه خدا ای خدا

۸- اینقدر آه و ناله نکن برادر! چون میترسم آن «گربه ملوس» چنگک به قلبت بزند و کار را خراب کند .

• • •

هرات - دوشیزه ریحانه !

۱- میخواستند مرا بشناسند ، منم نامم را از «پاسخگو» به «چندک چی» عوض کردم .

۲- دروغ گو چی شوه ؟

۳- اگر هنرش را داری فوراً اقدام کن .

۴- چشم ، اگر معلم الجبر شعر خود را فرستاد ، چاپ نمیکنم ،

خوشحال شدی ؟

۵- در کار دیگران دخالت نکن

که خوب نیست .
 ۶- «پروانه» اگر آن کار را میکند بتو چه ؟

۷- «آثار» را بفرست که سخت منتظرم .

• • •

آقای عبدالله قدیری !

۱- حالا که تو میگویی درست است .

۲- نوشته هایت اگر بهمین کیفیت باشد ، غیر ممکن است چاپ نشود .

۳- «نگاه یار» برای من نرسیده است اما «قسم» نامه رسید .

۴- اگر سفا رش هم نکنی قسمتی از آن را چاپ میکنیم . بفرما :

« ای درخشان من !

به نگاهت قسم که من

دیوانه بودم دیوانه تر شدم .
 به صبح

به شام

به تاریکی

به روشنی قسم

که تو همه چیز من هستی

ومن درو جود تو گم شده ام ...»

۵- عبدالله جان ! کاش طو لو

عرض «حریف» را می نوشتی تا خدای خود را فرستاد ، چاپ نمیکنم ،

خواسته سوء تفاهمی پیش نیا مد .
 ارادتمند چندک چی

به استقامت مرگ!!

طیاره کشور وی به خبر نگار بوته گفت
پیلوت طیاره روسی حتی يك روز قبل با همین
طیاره خود کار های محیرالعقولی را انجام داد
که مادر همان آغاز مرحله سقوط آنرا يك امر
حتمی پنداشتم .
پرواز مرگ طیاره تو ۱۴۴ وقتی آغاز
گردید که طیاره برای اوج گرفتن خود مسافه
طولانی رنوی را برگزید و ۱۵۰ متر را برای

پاریس نیز میتوان درك كرد .
کوزلوف پیلوت طیاره تو ۱۴۴ متعاقب
پرواز نمایشی عجیب طیاره مشترک فرانسه و
انگلیستان که رقیب بزرگ سایر طیارات گفته
میشود طیاره تو ۱۴۴ رابه پرواز در آورد. جای
شك نیست که نامبرده میخواست بیسی هزار
تماشاچی که برای تماشای طیارات گرد آمده
بودند ثابت بگرداند که طیاره وی بیش از



طیاره تو ۱۴۴ شوروی و طیاره کانگورد در هوا.
که در زمین مصروف تماشا هستند بهر صورت

قانع گردند . همچنان در طیارات مسافر بردار
که در نمایشگاه سهیم میگیرند کار های انجام

میابد که علاقمندان کمپنیهای ترانسپورتی
رابه خریداری تحریک میکند که در شرایط
زندگی روزانه نمایش همانند آنرا نمیتوان

بدست آورد .

این تجارت خطر ناک که با میلیونها دالی
سروکار آن میباشد و در عین زمان موجب بلند

رفتن حیثیت و پرستیژ حکومتها میگردد
نمایشگر قدرت و توانایی مافوق تصور آدمی

و متر یال میباشد .

باتذکر دلایل بالا علت سقوط طیاره تو ۱۴۴

اتحاد شوروی را در میدان هوایی له بورزه

چون هوا نوردی با انکشاف اجتماعی و
اقتصادی توأم میباید شد لهذا ، هر سال
پیشرفت های که درین ساحه صورت میگیرد، با
تدویر نمایشگاه های در معرض قضاوت
عامه و اهل تخصص قرار میگیرد .

اکثر این نما یسها در میدان هوایی
له بورزه که در حومه پاریس قرار دارد بعمل
می آید و کشور های بزرگ جهان که در صنعت
طیاره سازی به پیشرفت هایی نایل شده اند
طیارات خود را در معرض امتحان متخصصین و
مردم قرار دهند . چنانچه امسال نیز نمایشگاه
طیارات مختلف در میدان هوایی له بورزه دایر
گردید .

درین نمایشگاه از جمله طیارات کشورهای
مختلف طیاره تو ۱۴۴ شوروی که برای حمل
و نقل مسافر تخصصی یافته بود، در هوانمایش
گردید .

مقاله ذیل بر تاریخچه نما یسهای هوانوردی
و علت سقوط طیاره روسی روشنی کسافی
می اندازد .

...

بیست و یک تن روی هم رفته در طی دوازده
سال گذشته در خلال نمایش انکشاف هوانوردی
که هر سال در له بورزه فرانسه دایر میگردد در
خود را از دست داده اند .

همچنان در فآ رنبر وه واقعه انگلیستان
در خلال همین مدت به حیات سرتن انسان خاتمه
بخشیده است .

هوانوردان نمایشگاه با طیارات شان چنان
مانوره های اکرو باتیک را انجام میدهند که
تأندی وحشتناک میتابند اما در هر صورت
این مانوره ها متناسب با قدرت بر داشت
انجن طیارات میباشد. مراد این چنین نمایشهای
خطرناک این است تا خریداران و علاقمندانی



کپتان و عمله طیاره تو ۱۴۴ شوروی .

آنچه انتظار برده میشود میتواند مصدر پرواز ارتفاع خود اختیار کرد. کاپیتان کوز لوف
های جالبی گردد مخصوصاً که در بین این همه
تماشاچی دهها متخصص هوا نوردی وانجنیر
طیاره نیز حضور بهم رسانده بودند .
یکی از متخصصین طیاره متعاقب سقوط
اما باید متوجه بود که طیاره شوروی نسبت
به طیاره کانگورد لا اقل ده تن سنگین تر
بود . گذشته ازان روسها از نخستین پرواز
که بتاريخ ۳۱ دسمبر ۱۹۴۸ صورت گرفت
تا امروز با ماشین آن مشکلاتی داشتند و اینک
برای نمایشگاه له بورزه تعدیلاتی در آن وارد
کرده بودند ولی آیا کپتان کوز لوف
قدرت برداشت آنرا نیز محاسبه کرده بود؟
هنوز طیاره از سطح زمین ۱۵۰۰ متر
ار تفاع نگرفته بود که دفعتاً از ارتفاع خود
آهسته آهسته کاسبت یقیناً کپتان کوزلوف
میکوشید با این مانور سرعت از دست رفته را
باز یابد .

اما وقتی طیاره را دید که بسوی زمین نزدیک
میشود تصمیم گرفت طیاره را به بالا رهبری
کند در همین فر صت حادثه شوم اتفاق افتاد
به این معنی که بدنه فلزی طیاره در مقابل
فشار شدید نتوانست مقاومت کنند لهذا
متلاشی گردید . حقیقت این است که کوزلوف
قانون فزیک زمین را که در آن بسرمی بریسم
از نظر دور داشته بود . لهذا او و پنج تن از
کارکنان طیاره و هفت تن از ساکنان قریه
کوزان ویل به مرگ محکوم گردیدند .

اما در میدان هوایی له بورزه نما یس
هوا نوردی همچنان دنبال میشد . و این معمول
همیشگی آنجا است زیرا واقعاتی نظیر واقعه
سقوط طیاره شورویها حادثه شایع و بینظیر
نیست چنانچه در سال ۱۹۶۶ در همین میدان
یک طیاره مافوق صوت امریکایی از تیب کانویر
بقیه در صفحه ۶۲



بدنه از هم پاشیده و متلاشی شده طیاره تو ۱۴۴ شوروی . این منظره بیشتر خاطره بیماری را در ذهن زنده میسازد .

آهنک شبا وین

تاینگای داستان :

زهره زن پادیه نشین پس از قتل شوهرش بادو دختر خویش بشهر می آید و دو سال بعد آن شهرشوم

راترک میگوید. دختر کلا نش هنادی توسط مامایش ناصر بقتل میرسد. آمنه دختر کو چک مد تی بعد از خانه پدری میکیریزد و دوباره بشهر، بخانه مامور مرکز که سابقا در آنجا کار میکرد پناهنده میشود و میخواهد از انجنیر جوانی که خواهرش رابه آن سرنوشت شوم کشانده انتقام بکشد و برای همین منظور مراسم نامزدی خدیجه دختر مامور مرکز را باوای برهم میزند و خود در یکی از خانه های موسط به یک فامیل ثروتمند بحیث خادمه استخدام میگردد و در صدد آنست تا بهر وسیله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر جوان راه یابد و پلان خود را عملی سازد.

رابطمطالعه آن مصرف داشتیم من ازین فعالیت فریبکارانه ازین ترس و دلهره و ازین خواندن مخفیانه لذتی احساس میکردم زندگیم رادگرگون میساخت و سیل خاطرات و اندیشه های آزار دهنده

را از مغزم ودرینمورد اندیشه منزل مامور و منزل انجنیر جوان چهره خدیجه و چهره آن جوان را که در نظرم مجسم میگردد تحت اشعاع قرار میداد آری.

این زندگی نوین کم کم از تمام این چیزها مرا بخود مشغول میداشت

اما سخنی که هنگام صرف غذای آقایان در حالیکه مصروف خدمت

برای آنان بودم شنیدم این وضع مراتب تغییر داد سخن بر سر مامور مرکز بچرخید واضطرابی در قلبم افکند اگر تمام حواس خود را بیک نقطه متمرکز نمیساختم و خویشترنداری را از دست میدادم خوف آن میرفت که این سراسیمگی ظاهر شود و ظروف آب از دستم بیفتد.

(باقی دارد)

آمیخته با ترس و امیدواری و در عین زمان مشغول از لذاتی که ابدا فراموش نمیکردم. بخاطر دارم که چقدر اهل خانه را فریب دادم و چقدر بغفلت دچارشان ساختم. و چقدر ازین کتابها باختلاس بروم و در بین لباس هایم پنهان ساختم و بدون آنکه کمترین تشویش از رهگذر افشای عمل خود داشته باشم آنها را بخوابگاه خود انتقال دادم و صفحاتش را یکی بعد دیگری از نظر گذراندم و ساعتها خوشتر

شده خواهم بود خدا شاهد است که من در زندگی هرگز بسرقت دست نزده ام و هیچگاهی درباره آن نیندیشیده ام من هیچگاه در اندیشه اختلاس نبوده ام و خبر این بار که مصمم شده ام هرگز بسوی آن دست نبرده ام.

خدا شاهد است که رهگذر ارتکاب گناه ابراز نداشتیم فقط هفته ای چند در ترصد وانتظار بسر بردم حالت ترصد وانتظار

در روزهای بازار روی جاده ها با خود میگرددانید و در خانه ها هر دم عرضه مینمایند و عموما داستانهای است که هرگز شور و علاقه انسان را دامن نمیزند و هیچگونه مفادی از آن تصور نیست...

کجاست آن کتابهای لو کسزیبا با پشتی های نفیس و چشمگیر که از قاهره آورده میشد و از دیدن و مطالعه آن احساس لذت میکردم. آیا برای همیشه از آنها جدا شده ام. آیا دوباره بهمان حیات روستایی حیات دهقان دختران دهاتی که سراسر روز خود را در کار دشوار جسمی صرف مینمایند و چسند آن تفاوتی از حیوانات و موجودات ما خول خویش ندارند، باز خواهیم گشت هرگز نه...

چندی بعد جوانان خانه نواده از قاهره باز گشتند هنگامیکه بکس های خود را میکشودند دیدم کتابهای متعدد با حجم های متفاوت بر خسی ضخیم و بزرگ و بر خسی کوچک و کم حجم از آنها پیرون بکشند عده ای ازین کتابها دارای طبع نفیس و عده ای دیگر بیسب و ساده بود عده ای هم بدون هیچگونه دستکاری بهمان حالتی که از چاپ خارج گردیده گذاشته شده بود.

امان کجا و این کتابها کی و از کجا که بتوانم بدیدن آنها موفیق گردم و یا آنها را بدست آورم. درینجا چیزهای در دلم گذشت. چیزهای که هرگز بخاطرم نگذشته بود اول نخواستیم سخنان دلبر را بشنوم اما بعد بواقعیت آنها پی بردم و یکایک بند یرفتم و تصمیم خود را گرفتم.

اساسا چه مانعی دارد که باین کتابها دستبرد بزنم و پس از آنکه مدتی آنها را از نظر گذراندم و مورد استفاده قرار دادم دوباره بجایگاهش بر گردانم و بهمان حالت سابقش بگذارم. آیا این عمل دزدی خواهد بود آیا هرگاه بتوانم این تصمیم خود را عملی سازم مرتکب گناهی



اگر میخواهید کار شما در ادارات بسرعت انجام شود. هرگز آخر وقت به اداره نروید و مانع خواب ماموران نشوید.

اگر میخواهید از مریضی رنج نبرید، نه به دواهای خانگی توجه کنید و نه بدتر مرا چه کنید:

اگر میخواهید سیل خانه شما را خراب نکند بهتر است خانه خود را فروخته و کرایه نشین شوید چون اگر سیل آنرا خراب کرد خانه شما نابود شد.



رقص فیلسوف

دریک دعوت تیکه از طرف انجمن خیریه انگلستان تشکیل شده بود برنارد شاو نویسنده مشهور رانیز دعوت کردند.

شاو در هر مرتبه که وقت رقص میشد بازن پیری میرقصید و خانم پیر از اینکه نویسنده بزرگی با او میرقصید خیلی برخورد میباید و بالاخره نتوانست طاقت بیاورد در بین رقص از شاو پرسید چرا مرا برای رقص انتخاب کردید.

شاو گفت: مگر این محفل از طرف انجمن امور خیریه ترتیب نشده؟



نه به این شوری ... نه به آن بی نمکی

مسابقه

برای پریدن از بالای آبشار نیاکارا به پائین مسابقه ای ترتیب داده شد و قهرمانان هر کشوری آمدند و لی جرئت نکردند دایف کنند، تا که بان مردم با کمال تعجب دیدند یک قهرمان بدون مقدمه خود را از بالا به پائین انداخت.

وقتی از آب بیرون آمد خبرنگاران احاطه اش کردند و ازو پرسیدند: راز موفقیت شما چیست؟ این قهرمان در حالیکه میله زید گفت:

قبل از هر چیز باید حق آنکس را که مرا از آن بالا تپله کردو به پائین انداخت بدهم.



چیزی که عوض داره گله نداره

نقاشی کویسم

از پیکا سو پرسیدند برای نقاشی های خود از چه مدلی استفاده میکنید. پیکا سو جواب داد: من بدون مدل نقاشی میکنم و بعد هر کس بقدر فهم خود آنرا برای خودش معنی میکند.



می بینی بچیم ... کار کن ده ای زیر زمین خوش منظره دار (!) چقدر خوش آیند اس

بجای بقیه پول

روزی فرانک سینا ترا اونا سیس را دید که موتر کو چکی را می رانداز او سوال کرد:

چرا این موتر کو چک را میرانیدی؟ اونا سیس جواب داد:

دیروز موتر بزرگی خریدم چون فروشنده موتر پول سیاه نداشت. بعد از بقیه پولم موتر را داد



بدون شرح صفحه ۴۶



دریور لاری: چه شده ... فی که کدام موتره زیر تایر کردیم.

غیر از خود تان

درین دکان چه میفروشید؟ صراف جواب داد: خران را درینجا میفروشیم. مرد دهاتی خنده کرده گفت: غیر از خود تان خر دیگر هم برای فروش دارید.

مردی تازه از یک ولایت به مرکز آمده بود بدکان صراف رسید و غیر از بول چیز دیگری ندید از صراف پرسید:

دیوانه

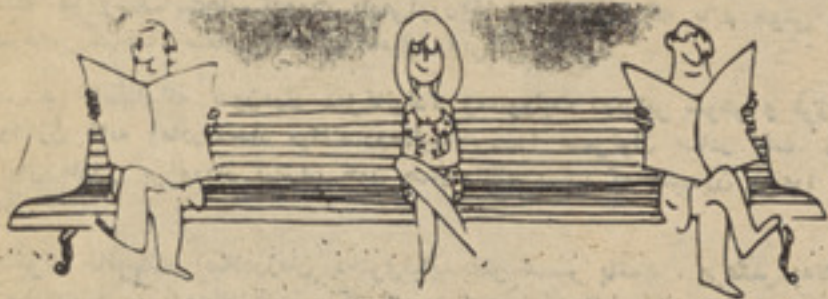
دیوانه ای میخواست از دیوانه خانه فرار کند.
 بدینجهت یکی از دوستانش را صدا زد و او را کنار پنجره آورد و گفت:
 - این سطل را که زیر پنجره گذاشته اند میبینی؟
 - بلی می بینم.
 - من میخواهم در آن دایف کرده و فرار کنم تو نمی توانی اینکار را بکنی چرا نمی توانم.
 - برای اینکه اصلا آبیازی یسار ندا ری.

طلاق

دو دیوانه در کنار استخر...
 دا رالمجانبین نشسته و باهم مشغول گفتگو بودند.
 یکی از آنها رو بدیگری کرد و گفت:
 - را سستی تو ازدواج کرده ای؟
 - بلی... چرا پرسیدی؟
 هیچ... میخواستم بدانم زنت را طلاق داده ای.
 اوسری بعلاصت افسوس نکا ن داد و گفت:
 - نه جانم... اگر زنت را طلاق داده بودم چرا اینجا میبودم.



خی بدخشی با دارم



(بدون شرح)

اندام لاغر داشت و احساس میکرد خیلی کم قوت است تا حال که چند روز از آن واقعه میگذشت هنوز صدای شرق... شرق... در گوشتش طنین می انداخت و بایاد آوردن آن صحنه سوزشی زیر گوش خود احساس مینمود آنروز بچه صوفی عبدل که کمی خویشاوندی با قدوس شان داشت و در ضمن رفیق بچه خاله نجف سماوار چی بود و دایم دم دکان گلاب تنبوی همراهِ سیف الدین می نشست او را با سبلی زده بود. همینطور ناحق و نا روا از یخنش گرفت و گفت:

بچه صوفی عبدل همراه نذیر و شیر محمد چهار انگشتی در کوچه هرکاره ساخته بودند، آن گراچ راهمه هشتاد و پنج افغانی کرایه گرفته از کدام جای دور خاک نرم آورده بودند، هرروز آبیاشی کرده خاک را نمیدار میساختند و بعد به نوبت دو دوفر روی خاک مستی میکردند. (او) يك سطرنجی کهنه را برید و بشکل خریطه دوخت و در آن ریگ انداخت و بعد توسط يك ریسمان آنرا به ستون راهرو زیر کوچه آویخت - هرروز صبح، چاشت، بعد از چاشت، عصر و شب بامشت به خریطه مذکور می کوبید.

او با مترو ف... حالی تو ایقه سدی که پشت یکدانه ره میگیری... و (او) تا بخود چنیید و تا خواست حرفی بزند... شرق شرق صدای سبلی هابلند شد و چشمان او تاریک گشت. پر دل دکاندار خلاص شان کرد و نماند که بیشتر او را بزند. او بدون اینکه چیزی بگوید با دل پر و گلوی پر عقده بخانه رفت ما در نجیبه شان بخانه آنها آمده بود. همه فهمیدند که (او) قهر است مادرش برای او کمی کوفته از دیک کشید - دیگران نان خورده بودند ولی او دیر آمده بود. باز حمت کوفته را خورد اما خدا از دلش خبر داشت با خود میگفت:

میخواست بکسر شود تا اگر باردیگر بچه صوفی عبدل او را چیزی گفت از خود دفاع کند. روزها گذشت، احساس میکرد بکش قوی شده و ضربه اش محکم... یکروزه که طاقتش شده بود پیشروی دکان سبزی کاری عبدالغفور که خویشای مدیر ناحیه بود و با مامور سلام باجه میشد بچه صوفی عبدل را ایستاده کرد گفت:

- کاشکه برابر بچه فلم (جانی میرانام) زور میداشتم.
 آنطرف حو یلی دیوار خانه لمبیده بود و آنها اینطرف حویلی آمده بودند گرچه خانه نم داشت و سایه رخ بود اما چاره نداشتند چند

چرا او روز مره زدی؟
 - خویشت دختر مرده گرفته

بودی...
 - آغایم... با دارم.. گلم..
 مه خو پشت دختره نگرفته بودم، رایم همو طرف بود.
 - خو خی ببخش با دارم...
 مه زدی...؟
 خیلی دلش میخواست تا بچه صوفی عبدل کدام گپ تاو با لا بزند که همرایش جنگ کند. چند نفر جمع شده بودند یکی و یکبار بچه صوفی عبدل گفت:
 - با دارم.. میخواهی همرا یسم جنگ کنی...؟
 - ها... همرا ه فلکت جنگ میکنم...
 بچه صوفی عبدل خندیده گفت:
 - آغایم... با دارم.. گلم..
 مه خوکتی تو جنگ نمی کنم...
 اکه میزنی بز ن يك ده قفاق ده رویم...
 (او) در موقف بدی گیر آمده بود با آن حرف ها نمیتوانست با وی جنگ کند دید که دلش خالی نشده باطمینان گفت:
 - برو ده بسیار غالمغال نکو... برو ده که گفتمت.
 برو که شکله نیبم...
 میریم با دارم...
 گرچه او نتوانست ما نند بچه صوفی عبدل دوسیلی بزند. اما دلش خالی شده بود خیال میکرد همه با تحسین او را نگاه میکنند.
 (پایان)



از: شریفه دانش ادیبیار

آیا همیشه همسر مقصر است؟

گله ها و شکایت ها، کدورت با همی آورد و فضای خانواده را که باید خوش و بی سروصدا بماند مگر ساخته، سعادت اعضای فامیل را برهم میزند.

هستند خانمهای که بدون درک رمز خانوادگی و مسوولیت در برابر شوهر و فرزندان، خود شان را زن خانه و مادر قلمداد میکنند. در حالیکه هر زن را نمی توان مادر گفت. زیرا زنیکه آزمایای مادری برخوردار نباشد، چون حمل مظاهر است که لقب زن خانه را بر خود تحمیل میکند.

اینگونه خانمها که اصلا در زمان دختری نباید ب فکر همسر باشند، برعکس به تشکیل فامیل نیز مبادرت می ورزند و اطفال قنونیم قندی تحویل جامعه میدارند. آنهم اطفالی که از پر خاش و گفت و شنید پدر و مادر عقده گرفته، خیلی بد با همی آیند. اگر چنین مادرائیکه به تربیت آنگونه فرزندان همت گماشته اند، مورد مواخذه قرار گیرند بطور بی گناها نه از خود دفاع نموده همسر یا فرزندان را مقصر می پندارند. اما غافل از اینکه مقصر اصلی خود اوست و آنهمه عیاهو و جار و جنجال بی جای وی سبب بسدی فرزندانش گردیده است.



بهر صورت، اگر وضع به همین سان باشد جریان به جدائی زن و شوهر و خود سری فرزندان منجر می شود.

پس بر زنان چیز فهم است که با درک رمز سعادت در خانواده، مشکلات خود و اعضای فامیل خود را عاقلانه رفع نموده، راز خوشبختی را از دست ندهند.

اگر مشعل تابنده سعادت و آرامش، کانون خانواده را روشن و منور نگرداند، خانه به شکل جهنم درآمده و اعضای آن به سوی سیاهی و بدفرجامی رو خواهند کرد. زن خوب و واقعی، خانمی را می توان گفت که بانیکوکاری، گذشت، صداقت و پاکیزگی در مقابل شوهر و فرزندان خود، سرمشق ارزنده ای بدیگران گردد.

طفل شما

غذا خوردن طفل با دست های خودش: هنگامیکه طفل به سن ۷ یا ۶ ماهگی میرسد میخواهد غذایش را با دست های کوچک خویش گرفته آنرا بدهن گذارد. این عمل طفل با آمادگی اش بگرفتن قاشق و خوردن غذا بوسیله خودش در سن يك سالگی بهترین تمرین محسوب میگردد. هرگاه برای طفل از طرف والدین اجازه داده نشود تا با پنجه های کوچکش غذا بگیرد این احتمال موجود است که کمتر علاقه و تمایل بگرفتن قاشق برای غذا خوردن نشان دهد.

طور تعامل اولین غذاییکه طفل با انگشتان کوچک خویش در سن ۷ یا ۶ ماهگی گرفته و به طرف دهن می برد معمولا يك پارچه نان قاق یا باسی می باشد که طفل آنرا با بیرون دهن برهنه یعنی بدون دندان می مکد ممکن است بیرون دهن کودک نسبت دندان کشیدن خارش داشته باشد که طفل از این عمل خود حظ می برد. چون نان بالعب دهن طفل نرم میشود از آن رو مقداری را فرو برده و قسمتی را با دست ها، موهای سر، روی لباس و لوازم خانه آلوده می سازد. در سن ۹ ماهگی غذای طفل را با قاشق خوب نرم کرده برایش بدهید



که بخورد. پارچه های زردک و لوبیایکه خوب پخته و نرم شده باشد همچنان سیب و ناسک نیز برای اطفال خیلی مطلوب و گوارا است. بطور اوسط در سن ۷ ماهگی اولین دندان طفل خارج میشود و در يك سالگی صاحب ۴ تا ۶ دندان تیز میگردد ولی غالباً قبل از سن يك سالگی و ۴ ماهگی اولین دندان آسیاب طفل سرنمی زند بنابراین نباید از طفل توقع داشت تا قبل از سن متذکره بطور بسیار کافی غذایش را باندان بخورد.

مترجم: حکیم ناهض

پخت و پز کبرا وردک

مکرونی با باد نجان رومی

باد نجان رومی را نصف نموده روی آتش در آب ملخوط نمائید و برای آنکه پوست و تخم آن گرفته شود از ایلک یا چلو صاب گنشتانده آبش را در يك طرف انداخته بچوشانید تا برنگ سفید درآید. سپس بقدر يك چارمغز مسکه و یک گیلان یخنی و یا شوربای گوشت گوسفند و یا مرغ در آن علاوه کرده مکرونی را بدان اضافه کنید. وقتی که مکرونی خوب پخته شد

در دیک و یا طرف دیگری ورقه ای از سوس ریخته مکرونی و سوس را برگ برگ روی هم گذاشته بر سرش ورقه ای چند پنیر بمانید

و طرف را روی آتش بگذارید و آهسته آهسته با قاشق بهم بزنید. بعد از پخت دقیقه آنرا از روی آتش برداشته صرف نمائید.



لبخند زن فروغی از اشعه چنان بفض آسمانست.

(ولتر)

طبیعت بقدری به زن قدرت داده است که قانون عاقلانه از حق او کاسته است.

(ساموئل جانسون)

همسر خوب بهترین یاد دد يك صحرای سنگلاخ و پرمخاطره است.

(سموئیل اسمایلز)



- ۱- عکس نمایانگر سه دستکول مختلف به رنگهای سفید، نسواری و سیاه میباشد. این دستکول ها از چرم ساخته شده و مورد قبول دوشیزگان جوان و زنان باسلیقه است .
- ۲- اکثر از خانمها برای آسانی کار موهای شان را با آب تر نموده عوض پیگودی بوسیله سیخک می پیچانند .
- ۳- موهای سر به دو حصه مساوی تقسیم میگردد. قسمت پیش رو و پشت سر را پنج پنج حلقه تقسیم نموده، با سیخک ها محکم میکنند.
- ۴- موها را بوسیله کاسک یا در هوای تازه خشک نموده، سیخک هارا باز میکنند . آنگاه نوبت شانه کردن مومی رسد و کار پایان می یابد .
- ۵- یکی از تازه ترین لباس عروسی که برای نوجویان انتخاب گردیده است .
- ۶- برای اینگونه کرتی های زنانه، گل یغن و مغلر نیز حتمی است .
- ۷- خانمهای با ذوق در موسم تابستان بیشتر از این گونه چلی بوت ها استفاده میکنند .
- ۸- این جاکت دامن و مبره کردن مود پستدینده سال ۱۹۷۳ است .

دخواتان

توندون

پوهنمل غلام جیلانی یفتلی

چگونه میکوشیم .

دا نستنیهای جوانان

نقاط ضعف و نارسائی خود را بپوشانیم

مطابقت دادن جوانان به حرفه های مورد نظر شان

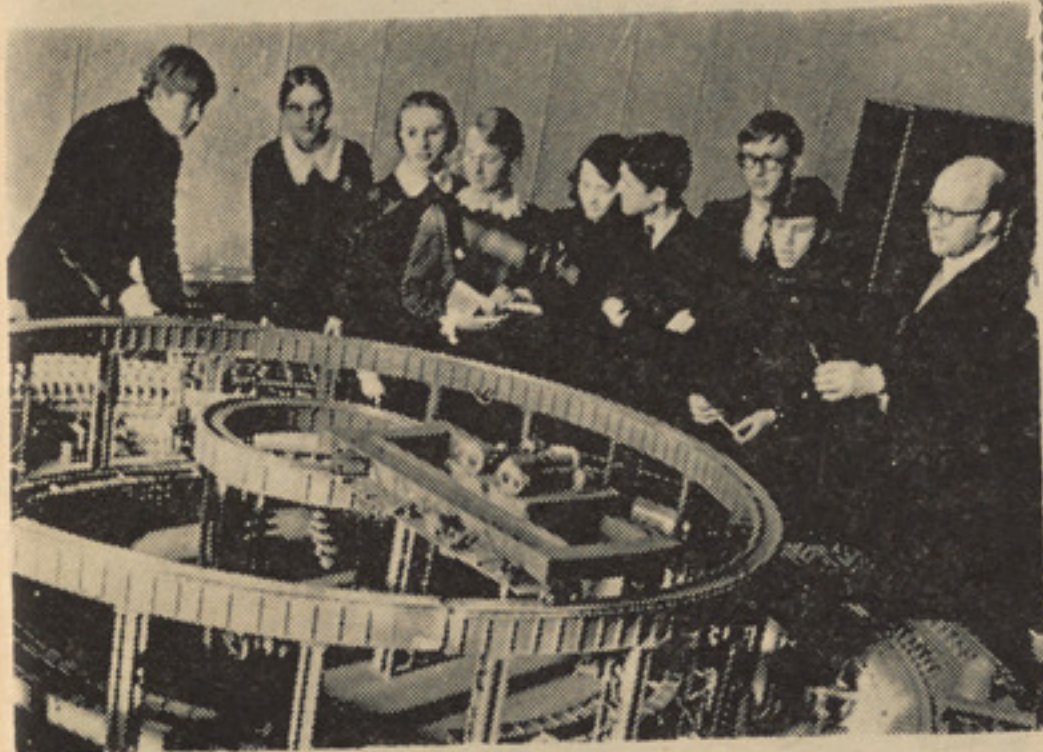
یکی ازمو ضو عا تیکه جوانان همه دریا ره آن فکر می کنند انتخاب شغل و پیشه درزندگی آینده شان است .

سازیم، آنوقت است که برای توصل به این اهداف ازوسایل دیگری استفاده میکنیم که آنرا میکانیزم های انطباقی میگویند . میکانیزم های انطباقی درحقیقت عملیه های است که ما ازطریق آن میکوشیم برشکست ها، ناکامی ها و احساس محرومیت و مایوسیت که خواهی نخواهی درزندگی که و ناگه بظهور میرسد، فایق ایم، و مشکلات و پرابلم های خود را باین وسیله حل نماییم . هرکدام مادر جریان زندگی روزمره خود انواع و اقسام این میکانیزم ها را که درحقیقت شکل دفاع و یا گریز از پرابلم رادارد، بکار برده و به آن آشنا هستیم که از آن جمله میتوان از میکانیزم استدلال منطقی گوئی، منفی بافی، تندمزاجی و عصبانیت و جبران و تلافی جوئی نام برد . باصرف نظر از اینکه ما برای حل یک مشکل خود از کدام نوع بخصوص این میکانیزم ها استفاده میکنیم، و باصرف نظر از نظریات بعضی بقیه درص ۶۳

انسان و علاوه احتیاجات جسمی چون احتیاج به غذا، احتیاج به آب، احتیاج به آرامش و غیره واجد احتیاجات روحی نیز میباشد که مجبور است بمنظور زیستن بصورت نورمال و به جهت انطباق و سازش با محیط همه این احتیاجات را برآورده سازد. مثلاً هرکدام ما آرزو داریم تا با اصطلاح همچنانکه پیش خود یک چیزی هستیم در نظر مردم دیگر نیز بیائیم، دوستان، اقارب و کسانی که ما را می شناسند، به ما اهمیت قایل شوند، و به ما احترام گذارند. امنیت خاطر داشته باشیم، و بهر عملیکه اقدام میکنیم و هر کاری را که روی دست میگیریم با موفقیت به پایان برسانیم، و همچنان مسرمد به ما احترام داشته باشند .

درحالات عادی، انسان این آرزوهای خود را از طریق موفقیت در امور و به کمک شخصیت و اهلیت خود جامعه عمل می پوشاند. اما هرگاه چنان واقع شود که از راه بکار بستن روش های معمول و عادی نتوانیم این آرزوهای خود را برآورده

جوانان در یک هفته .



کتابخانه شاهدخت مریم

در اتحاد شوروی جوانانی که دوره مکتب را به پایا ن رسانیده و هنوز هم نتوانسته اند حرف آینده خویش را تعیین نمایند می توانند با استفاده از شیوه های مخصوص که باین منظور در اثر میگردند شغل آینده خود را تعیین کنند. این شعبه ها، جوانان را در راه انتخاب و مسلک آینده شان راهنمایی نموده و به آنها توضیح می کند که آیا جوان بکدام کار و پیشه علاقه داشته و در مسلکی که میخواهد شامل شود تا چه حد علاقه مند است . درین شیوه ها، جوانان از مشوره های سو سیو لو کپا استادان تعلیم و تربیه دکتوران طب و نمایندگان موسسات صنعتی مستفید شده و در باره شغل آینده خویش تصمیم میگیرند رادیو، تلویزیون و اخبار ها نیز درین مورد به این نوع جوانان همکاری لازم می نماید .

دارند . این کتاب خانه که بتازگی تشکیل گردیده در قسمت جمع آوری کتاب برای کتابخانه شاگردان آن سهم گرفته اند . در رشته کتابداری بزودی کورس برای شاگردان در لیسه دایر میشود کتب این کتابخانه بصورت الفبا ترتیب و تنظیم شده است .

کتابخانه لیسه شاهدخت مریم که به تازگی در چوکات لیسه تاسیس گردیده فعلاً دارای هشت صد جلد کتاب میباشد . روزانه بین سی تا چهل شاگرد به کتابخانه مراجعه نموده . طالب کتاب میباشد . شاگردان این لیسه بیشتر بکتب علمی علاقه نشان میدهند و مطالعه



متصدی کتابخانه لیسه شاهدخت مریم پیغله وحیده رحمت در حال ترتیب و تنظیم کتابخانه دیده میشود

نما

خواهران عزیز، سپوز می (ضیایی) شما اگر کمی زحمت کشیده از مدتی دست که صفحه (ستاسوپه) می توانید به صفحه مورد علاقه خود بنده در مجله نشر نمیشود و در مضامین خود را به عنوان آن صفحه عوض آن صفحات دیگر در مجله باز بما بفرستید . در انتظار نامه های بیشتر شما شده است .



شاگردان ممتاز



نام لیلا محمد غارف .
سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عایشه
درانی .

درجه اول نمر عمومی .
علاقتمند به مطالعه و کتاب .
آرزو در آینده میخواهم داکتر
شوم تا از این راه خدمتی برای هم
هموطنان خویش کرده باشم .



نام عبدالله
سن ۱۸ - ساله

صنف دوازدهم لیسه عالی استقلال
اول نمره عمومی .

علاقتمند به ورزش .
آرزو میخواهم در آینده رشته
سیانس را پیش ببرم و داکتری در
این رشته بگیرم .

سمتاره کان موسیقی پاپ

ایو ایا یلا دوا .

۱- در تاریخ موسیقی رقص
چکو سلو اکیا در تیاتر تلویزیون
در ریکاردهای گرامفون مقام شامسته
را احراز نموده است .

ایوا سراینده محبوب و اعجاز
آمیز با آواز میلح و زیبای خود هر
شنونده را بی گمان محسوس خود می
کند نرمش و طبیعی بودن آهنگ از
خصوصیات براننده است .

روابط با همکاران و حصایل نیکو
دگر که همه و همه تجسم دهند
مقام عالی و اخلاق هنر مندانه او است
درو جود او خلاصه شده و بمشکل

می توان آنرا بیان کرد . پاپیلا دوا
در اردو پای شرفی دوستداران بی
شماره دارد او با همراهی دسته خود
مسافرت هنری به کشورهای هم
جوار و اتحاد شوروی نموده که در
هر جا مورد استقبال مردم مخصوصا
نسل جوان واقع گردیده است پروگرام
های او در رادیو وارسا و اکثر
ستدیوهای معروف آن منطقه نمر
آفرین و نشات انگیز است .

ترنم روح پرور او دنیای ازهیجان
را در جوانان ایجاد می نماید که حتی
جوانان کیو با از آن نصیب نبوده



ند .
او به افتخارات گوناگون و اخذ
مدال های هنری کشورش نا یل
گردیده است ایوا هنر مندیست
محبوبت خاموش حساس مهربان



مدیر محترم مجله ژوندون

موفقیت شما و کار کنان ژوندون
را در بهتر ساختن مجله تبریک می
گویم .

سپتون آرد دل جوانان این
فرصت را پیا می دهد تا مشکلاتی را
که به آن مواجه هستیم مطرح کنیم
وراه و چاره آنرا بخواهیم .

موضوعی را که من میخواهم مطرح
کنم در مورد سر گرمی های سالم
جوانان است و این سر گرمی ها
عموما از سینما و بارفتن به پارک

های نزدیک شهر تجاوز نمیکنند و
البته در تابستان برای جوانان سر
گرمی دیگری هم وجود دارد و آن
عبارت از آبیازی است اما متاسفانه
وسیله این سر گرمی سالم که در
حقیقت ورزش مفیدی هم است .

یعنی حوض های آبیازی بسیار کم
است و در کابل به سه یا چهار
حوض آب بازی محدود میشود . با
اینهم جوانان علاقمند به آبیازی پا
این حوض ها مراجعه میکنند اما
متاسفانه پولی که در این حوض
ها گرفته میشود زیاد است و یک

جوان محصل که هیچگونه عایداتی
ندارد قادر نیست که در هر بار رفتن
به حوض های شنا مبلغ حداقل
بیست افغانی بپردازد .

در حالیکه متصدیان بعضی از
حوض های شنا مبلغ سی افغانی
میگیرند بهمین جهت است که
جوانان علاقمند به آبیازی از این
سر گرمی سالم محروم میمانند .

آقای مدیر !

این موضوع را به صورت درد دل
برای مجله محبوب ژوندون نوشتم
که در صفحه جوانان منعکس شود
تا اگر امکان داشته باشد متصدیان
حوض های شنا در این مورد توجه
کرده و تخفیفی برای جوانان در تکت
قایل شوند .

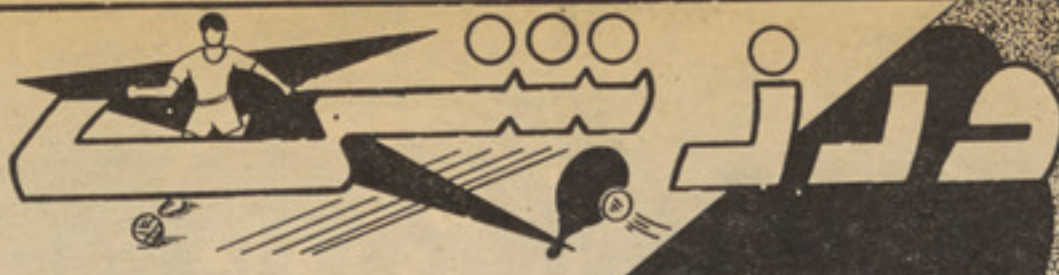
شیر احمد نیاز پور

بهتر از چشم ترم نیست ، گواهی گاهی
رنم از غصه هجران ، شده چون گاه ، ولی
رحم بر من نکند یک پرکاهی گاهی
باز از آن چشم سیه ، زنده شوم مست شوم
گر گناهست مرا دین آن چهره چو مهر
میشوم هر تکب جرم و گناهی گاهی
به امید که نگاهی بمن از نا زکند
چون نیازی ، گذرم بر سری راهی گاهی
به انتخاب میرویس رحیمی

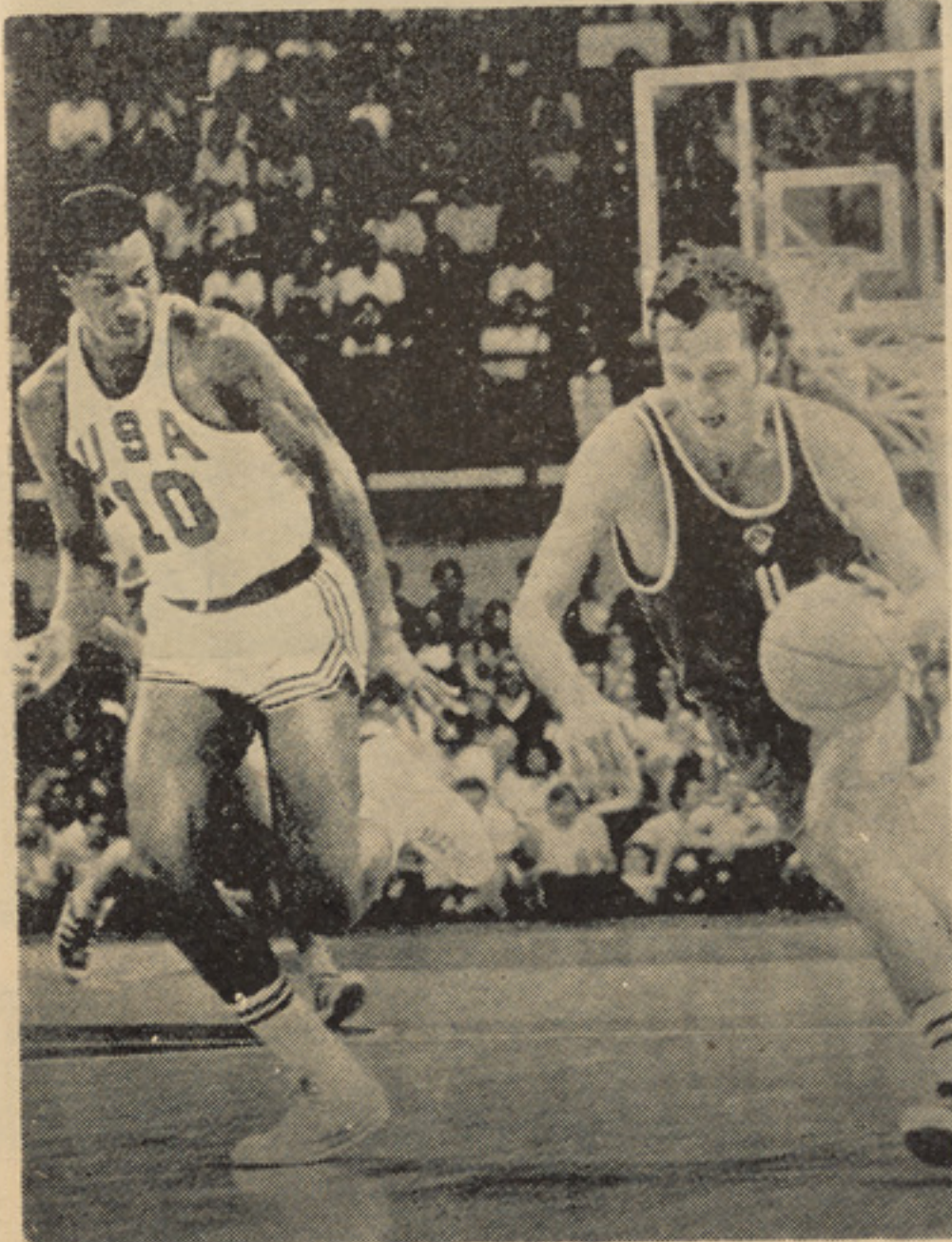
آی رسیده

آتش دل

از عظیم نیازی
دل سود ازده اندر نفس سینه من
می تپد در هوس روی چو ماهی گاهی
منکه با آتش دل ساخته ام ، می ترسم
شعله بیاد کند ، گر کشم آهی گاهی
قلب خونین من و سینه سوازا نمر



اخبار کو تاه سپورتی



تورنمنت های معارف چه شد ؟

بدبختانه حتی نتوانست خود را به فاینل برساند ما اذعان داریم که تیم های دیگر آنقدر ورزیده بود که معارف تاب مقاومت را نیاورده بلکه ضعف بازیکنان معارف بود که دیگران گوی سبقت را ربود .

هدف ماملات بازیکنان تیم معارف نیست بلکه ایشان تمرین درست ندیده و تشویق نشده اند .

در حالیکه در کشور های دیگر حتی بروی برف درایام سرما ورزشکاران دست از تمرین بر نمی دارند بدبختانه ما حتی در ایامیکه هوا برای ورزش مساعد هم باشد باز هم چون تورنمنت ها دایر نمی شوند نمی توانیم بطور شایسته و باید به تمرینات خود ادامه بدهیم پس چطور مامید بهبود ورزش را در کشور خود داشته باشیم .

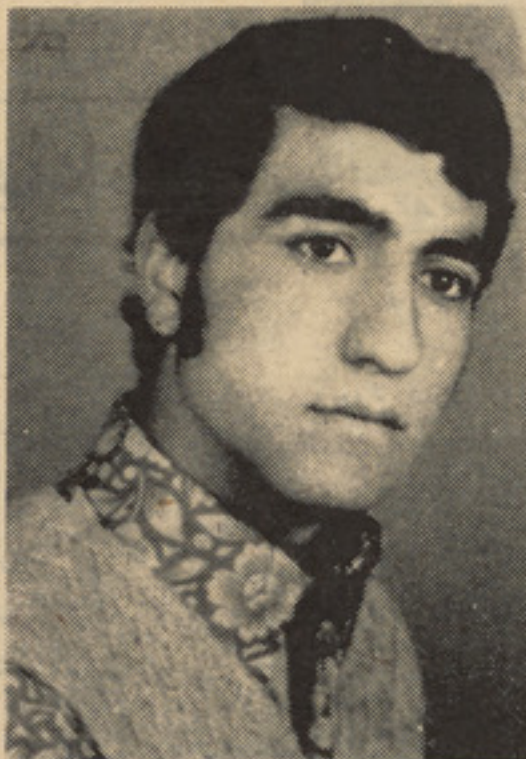
در اخیرها از صاحب نظران ورزشکاران و ورزش دوستان محترم خواهش می بریم تا با ارائه نظریات خویش در همچو موارد ما را همراهی نموده و علل سقوط و راه پیشرفت ورزش را جستجو نموده و با ما یکجا بخدمت ورزش کمر بندند .

از آنجائیکه تمرین یکی از مهمترین وسیله پیشرفت سپورت میباشد دایر نمودن تورنمنت ها نیز از وسایل است که میتواند قهرمانان را بوجود آورده افتخار را برای یک جمعیت کمائی کند .

ما با در نظر گرفتن این اصل به این سوال بر میخوریم که چرا تاحال تورنمنت های یبازی معارف آغاز نیافته . علت آن چیست ؟ آیا نبودن جای مولود این علت است یا چیز دیگر . آیا بی علاقه گی ورزشکار عامل اصلی آنست یا سبب انگاری مقامات مسئول ... بالاخره چه کنیم و کدام طریقه را پیش گیریم تا حداقل راهی را پیدا کنیم که ما را به سر منزل مقصود که عبارت از بوجود آوردن ورزشکار ورزیده است برساند . باید خاطر نشان کرد که عاقبت این سبب انگاری ها منتصبی به جانی خواهد شد که مانصور آنرا هم کرده نتوانیم . این مشعل سپورتی که روزگاری تابنده مینمود و امروز روپه خاموشی است نشود که روزی بکلی تاریک شود .

شاهد قول ماتیم فوتبال معارف است که روزگاری اصلا رقیبی بخود نمی دید ولی امروز

معرفی چهره های ورزشی !



بناعلی امیرمحمد (مک زی)

پیغله سبیلا با بر یار متعلمه صنف دوازدهم و عضو فعال و ورزیده تیم والیبال لیسه عسایشه درانی (۵) سال است ورزش میکند و (۱۹) سال عمر دارد . پیغله سبیلا عقیده دارد : ورزشکار کسی را باید گفت که اخلاق پسنندیده داشته و در میدان مسابقه همیشه خونسردی را حفظ کند و هم یک ورزشکار باید دارای کرکتر و شخصیت عالی باشد .



پیغله سبیلا (بابریار)

نمایی از مسابقه باسکتبال اضلاع متحده امریکا و اتحاد شوروی

در مسابقات جهانی باسکتبال در لیما مرکز پیرو تیم ملی باسکتبال مر دان شوروی هشتاد و چهار مقابل پنجاه و یک بر تیم باسکتبال کوبا در آخرین مسابقه غالب شد . پس از شکست تیم باسکتبال امریکا رقابت های بر سر عنوان قهرمانی میان تیم های شوروی کوبا و یوگوسلاویا بود که درین میان ربا بنده ای آخرین تیم شوروی گردید . همچنان در مسابقات باسکتبال زنان در لیما بقیه درصحه ۶۱

پینگ پانگ باز معروف چکوسلواکیا



در چکوسلواکیا برای اولین بار تورنمنت بازی پینگ پانگ به سال ۱۹۲۰ در پراگ برپا گردید .

پس از آن بازی تنیس یکی از هواخواه دار ترین بازی ها در چکوسلواکیا گردید اکنون این بازی تاریخ ۴۸ ساله دارد . چکوسلواکیا در سال ۱۹۲۶ برای اولین دفعه در بازیهای قهرمانی جهانی در لندن شرکت نمود . پس از آن چهره های درخشانی در بازی پینگ پانگ به میان آمدند . همچنان این بازی در بین زنان چکوسلواکیا محبوبیت خاص بدست آورد . اکنون ۲۳۵۸ کلوب پینگ پانگ در چکوسلواکیا زیر یک سازمان واحد فدراسیون سپورتی تشکیل یافته است . در این اواخر چهره جدید

سنترفارورد تیم منتخبه اردو . دارای ۲۰ سال عمر ۱۷۰ سانتی متر قد و ۵۷ کیلو گرام وزن است چهار سال پیش به ورزش آغاز نموده . با وجود اینکه وقت زیادی از فوتبالش نمی گذرد ولی دو مسابقات اخیر اردو و خوب درخشیده از سواز کساری و بسوکنگ هم خوشش می آید . فعلا عضو تیم ح . ش است که برای مسابقات به شوروی رفته اند .

شاعلی (مک زی) ورزشکاری را دوست دارد که با جبین کشاده و روحیه قوی داخل میدان مسابقه شود .

بنام بلانکاسیلانوا در بازی پینگ پانگ زنانه چکوسلواکیا درخشیده است . او در حالیکه هجده سال عمر داشته و مشغول تحصیل است توانسته تا بسیاری رقبایش را از پشت میز پینگ پانگ بدور براند . فکر می شود که او در آینده میتواند به صورت چشم گیری در این بازی حرگی بدرخشد .

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختر بست که در شرکت عطر فروشی يك وکیل دعوی بنام ژيو کار میکند وی اصرار دارد که کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز و بفروش رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه لژ «ژيو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد و لحظه یی به یکی از همصنفان دور شاگردی اش تیلیفون میکند .
واینک بقیه داستان

سیر نوشت



میتانم... مصروفیت بدی نیست !
مصروفیت نیست .
فکر میکنم به گیمپایم باور ندارید



تسه گسسل نیستیم . من
با یکی از همصنفان دور وان
شاگردی خود وعده ملاقات گذاشتم



نسیا ازت میخواهم که ما حسب
حوسله باشی .
اگر خواسته باشی فردا نسبت
غدا را یکجا صرف میکنیم .
والگر من
سر کنشی کتم ؟



بعضی اوقات فکر میکنم ازعجابیب
خواهد بود که تو مرا دوست داشته
باشی ... من يك مورد
ما لخصو زده و تو پلنگ
دختر جوان

بسی چرا با تو بیرون میروم ؟



من عاشق فکر خود را خواب نمی
سازم . شاید طور نور مال آ میزش
با آن دختر را نسبتا پس
را بت پسندیدی . اما اینکار
برای من تسلی بخش نیست



تو با و در کوره نمی توانی
که من چقدر میل و اشتیاق داشتم
تا ترا دو باره بیا ببینم...
کمپ می زنی



حق به طرف تو ست اما من می
توسم تو را از پر گوئی زیاد آهسته
نسازم.



دواندا گفت : درست است
بد بختانه سه من تنها از طرف شب
بیکار هستم و بعد ...



ایشرا بگو... نه ما گفتنی های زیاد
داریم بهتر است که نزد من بیا پس
واز نزدیک یک دیگر را ببینیم.



بعد از هر گت پدرم - برای چند
ماه اینجا آمده ام - همینکه اینجا
رسیدم ، در یک فروشگاه عطریه
حیث فروشنده شامل کار شدم.



فرنا شنب
آنچه را که میخواهم بپوشم
بگویم چندان عجیب نیست - اما
اشتباه هم ...
کسی عسقی ؟
بقیه دارد



(واندا) بعد از اسرار زیاد بالاخره
تعمیرش را میگیرد
درست است می یابم - من علاقه
زیاد بدیدن تو دارم.

مور او دهغي جدايتكار زوی

زوی یی غز وکړ چه موری اېداسنی حال کښی چه لاسونه یی بنسکول وی ویل : ته ماته راغلی یی پدی معنی چه ته زما دپلان څخه پوهه شوی یی اوزه سبا دغه لعنتی بنار نیسم . موری دخپل ځان سره وویل چه په هغه بنار کښی چه دنیا ته راغلی اولوی شوی یی اودخپل ناپاک زړه ورتوب څخه یی سده و دزیات شهرت دلاس ته راوستلو دپاره یی حتی خپل عقل او فکر دلاسه ورکړی و هغه د ځوانی دحرارت نه تودا و خوشحاله و بی پر وایی مورته وویل :

زه په دنیا کښی او دنیا دپاره پیداشوی یم، تر څو چه دهغه شان اوشوکت ته زیان ورسوم، په هغه احترام چه تاته قایل یم پدی بنا ر می زړه سوی وکړ هغه می دقدمونو لاندی دتیره اغزی په ډول دی چه زما دشهرت او افتخار په وړاندی تک کی کموالی راوی - زه څومره دشهرت غو ښتونکی یم - لیکن اوس زه سبا ددی ټولوسر کشا ن - کورونه وړانوم.

موری وویل : هغه ځای چه تیزی یی ستادوړکتوب هره خاطره په ځان کښی لری اوتاپیژنی .

تیزی گنګیان که چیری انسان هغه خبرورکولوته مجبوره نکړی - پرېږده چه غرونه خولی خلا صی کړی اوزما ستاینه و کړی دا هغه شی دی چه زه یی انتظارلرم . موری پوښتنه و کړه - لیکن څک ؟

آه - هو ماهغه د فکر څخه ندی ایسلی موری! زه هغوی ته ضرورت لرم څکه چه هغوی دی چه دقهرمانانو قهرمانی دهغوی په فکر نو کښی خوندی ساتل کیږی . قهرمان هغه څوک دی چه دمرگ په نسبت ژوند ښه وگڼی او هغه ژوند فاتح وگرځوی .

هغه ځوان وویل : نه - همدغسی افتخار دبنارو نو دورانو ونکو په نصیب کیږی - وگوره دهغه سړی په ډول چه دیوه بنار بنسټ ږدی .

مور ټول هغه نومونه چه همیشه پاتی کیدونکی و یادکړ .

په همدی ډول یی تر لمر لوید و پوری دمور سره خبری کو لی موریی دهغه خبری شلو لی په هره لحظه کښی یی دغرور نه ډک سر دمخکی خواته کښته کیده .

هغه لاسو نه چه همیشه د خلکو دخرابی او مرگ سبب کیږی پیداشوی دهغي زوی دانه لیده اونه شو کولای - څکه چه دهغي دزړه دمهر بانی رڼا یی نیولی وه .

مورچه سړی کښته نیولی ناسته وه - او دښکلی او قیمت

بهاکړ دی څخه یی دبنار شاو خوا لیدله ، هغه ځای ته یی کتل چه اول واری ښه دنهو میا شتوتکلیف څخه وروسته یی دنیا ته دکو چنسی راتلل حس کړه او اوس یی هغه وخت راغلی دی چه هغه ټول یو وار خرابوی .

دلمر وړانگی دبنار دیو الونه او بر جونه - لکه چه دوینو با ران اوریدلی وی مینځلی اورنگ کړی و دکړ کیود ښښونه دمرگ رڼا انعکاس کاوه ټول بنا ر ټپی غو ندی



بنسکاریده .

دوخت په تیر یدو سره د غس بنار دیو بی روحه جسد غو ندی په غیر کښی نیوله ، ستوری دقبرو نو دشمعو غو ندی روښانه شوی و .

مور په هغه ځای کښی ولیده په هغه تیاره کورونو کښی په هغه ځای کښی چه خلک دخراغ درڼا کو لو څخه ډا ریدل نه چه د حمله کونکو توجه ځانته جلب کړی - په سر کونو کښی تیاره د جسدونو بوی دخفه کوونکی هغو خلکو غلی او از چه دمرگ انتظار یی ایستل هغی هرشی او ټول څیزو نه ولیدل دوستان او خپلوان یی په خوا کښی دریدلی وو او په سره سینه دوروستی تصمیم په انتظار کښی وه او هغی ځان دټولو اوسیدونکو مور گڼله اووریدوغره دتورو څو کوڅخه پرته دکوم خنډ نه دبرښنا غوندی لاندی کښته شوه او وروسته دبنار خواته والوتی او خوشحالولی .

ځوان وویل . امکان لری چه نن شپه مونږ په بنار باندی حمله وکړو په هغه صورت کښی چه زموږ زړه وړونکی شپه تیاره وی .

وژل ناراحت کوونکی دی - کله چه لمردی په سترگو و لویږی شرم آوره ده چه دوسلو درڼا انعکاس دغه سترگی پندوی ، پدی مرحله کښی دی چه وهل هومره په زړه پوری نه وه هغه وخت چه دغه ځوان دا جملی ویلی نو دغرورنه ډکښی سترگی یی هغی توری ته چه په لاس کی یی درلوده ، نیولی وی مور هغه مخاطب کړ او وی ویل :

- دلته راشه او سردی زما په ټپ کښیږده لږ استراحت وکړه او په یاد را وله چه په وړکتوب کی څومره ښه انسان او څومره خوش طبعوی اوتر کومی اندازی پوری خلکو خو ښو لی او ورباندی گران وی .

ځوان دخپلی مور احترام وکړ ، سړی دمور په سینه کیښود او خپلی سترگی یی ټپی کړی وی ویل : زه یوازی شهرت او تا غوا ږم څکه تازه داسی زېږولی یم داسی چه یم . اوبنځی ؟ موری پوښتنه وکړه او ورباندی ټپه شوه .

پا ټی په مقابل کی

« نه ... مطمئن باشید . من مارگی را دوست میدارم و هرگز نخواسته‌ام وی بدرد سری مواجه شود... »

نزدیکهای ظهر از منزل خارج شد و درست یکساعت وقت لازم داشت تا اشیای مورد ضرورت خود را از سوپر مارکت خریداری کند. با افکار درهم بمنزل برگشت و ... بعد از صرف غذا اندکی خوابید ... تا آنکه ساعت دیواری ۶ بعد از ظهر را اعلام کرد.

در حدود ساعت هفت هوا رو بتاریکی نهاد و سایه شب وحشت خود را در دهلیز منزل پهن نمود مارگریت لئون در صبحگاه با پرده‌های خود را از روی پنجره کنار زد، ولی روی جاده کاملاً خاموش بود. وی تصور میکرد عقب هر درخت و در سایه هر دیوار، محافظی کشیک میکشد، ولی در آن حدود پشه‌ای بر نمی‌زد و ذیحیاتی وجود نداشت.

بعد از صرف طعام شب، هیچاناتش تسکین شد و هنگامیکه (بساعت هشت و نیم شب) در برابر تلویزیون قرار گرفت، دیگر تمام جریان ملاقات ساتنمن پولیس برای وی مانند یک رویا بود ...

بالاخره صدایی از پایین بگوشش رسید، بسرعت از جا برخاست و تلویزیون را خاموش کرد. چراغ مطبخ دروازه را که بسوی زیرزمینی باز می‌شد، اندکی روشن کرده بود و مارگریت لئون دقایقی بسوی این در خیره ماند ... بعد بخود حرکتی داد و آهسته وارد مطبخ شد. درین آنادروازه « تهکو » یک یک سانتی باز گردید و مارگریت لئون وحشت زده به آنسو نگریست. نخست چشمان نافذ و بعد اندام لاغر و باریک یک جوان از لای دروازه وارد شد.

« من بشما صدمه‌ای نمیرسانم ، خانم ... یقین کنید. من بشما کاری ندارم .

... بهتر است خاموش باشید و اینرا بفهمید که تا وقتیکه فریادی از شما بیرون نشود، هیچ واقعه‌ای

رخ نخواهد داد .

« اینجا چه میخواهید؟ »

بینی باریک، ریش انبوه و دهن کوچک باین جوان شکل عجیبی بخشیده بود. وی قدمی فراتر نهاد و گفت :

« شما خوب میفهمید که من اینجا چه میخواهم. شما عمه مارگی هستید، همینطور نیست؟ یقیناً در باره من چیز هایی شنیده اید ... »

مارگریت لئون با صدای شکست خورده ای گفت :

« مارگی اینجا نیست. »

جوان به وی نزدیک شده از بازوانش گرفت و تکانش داد :

« بهتر است بداخل سالون برویم. » و تقریباً کشان کشان او را بسالون برد و روی یک چوکی بازو دار نشانید بعد نگاهی از پنجره بخارج افکند ، ذیرواحی وجود نداشت . در حالیکه برق خوشحالی در چشمانش بود ، بسوی مارگریت لئون برگشت و گفت :

« مارگی کجا ست؟ »

« این دیگر بی تفاوت است... »

« برای من بی تفاوت نیست. »

« برادر زاده مرا آرام بگذارید ، شما که او را نمی شناسید ... »

جوان بروی قالین متفکرانه قدم میزد ... بعد دو باره بحرف آمد و گفت :

« حرفهای مرا بدقت بشنوید، خانم ... من وقت ندارم و میخواهم همین حالا با مارگی صحبت کنم! » مارگریت سعی کرد صدایش طبیعی جلوه کند.

« یکبار گفتم مارگی اینجا نیست. او با دوستانش رفته ... »

« با کدام یکی از دوستانش و بکجا؟ »

« اینرا دگر من نمیدانم. » جوان بالحن تهدید آمیز گفت :

« شما مجبور هستید موضوع من و مارگی را بدرستی بفهمید ... »

وی میترسید بچشمان او بنگرد. نگاهش را بزمین دوخت و آهسته

ادامه داد : « من واقعا برادر زاده شما را دوست میدارم. قسم میخورم ... و من به وی ضرری نخواهم رسانید.

من فقط میخواهم ببینمش و بساوی صحبت کنم ... و درینصورت شما باید با من کمک کنید، خانم. »

« ولی من قبلاً بشما گفتم که نمیدانم او کجاست . »

جوان دو باره با اعصاب ناراحت بقدم زدن پرداخت . نمیفهمید با عمه دختریکه دوستش میداشت، چگونه رفتار کند؟ .. در حین قدم زدن چشمش بعکسیکه روی میز چایخوری افتاده بود، برخورد :

« خ ، او چقدر زیباست! »

مارگریت لئون سعی کرد سرشک از چشمش نریزد ، ملتماسانه گفت :

« خواهش میکنم او را راحت بگذارید . شما که هرگز او را نمی شناسید ... او هنوز طفل است. » جوان نزدیک شد و در حالیکه معلوم بود سخت تحریک شده است، اظهار کرد :

« آنچه را من میخواهم درباره او بدانم ، دانسته ام ... بشنوید خانم: آیا میدانید، وقتی مرا بزندان کشیدند چند سال داشتم ؟ هفده سال ! و میدانید چند سال در حبس ماندم ؟ .. یازده سال! ... آیا

میتوانید احساس کنید که یک انسان باین سن و سال چگونه میتواند تنهایی کشنده زندان را تحمل کند؟ آنجا با صدها نفر از زندانیان، باز هم احساس تنهایی میشود، احساس بدبختی میشود .. آه که این تنهایی چقدر کشنده است ! .. و آیا

میدانید چگونه میشود این تنهایی اجباری را تحمل کرد ؟ ... »

مارگریت بشدت گفت :

« بلی ، اینرا میدانم ! »

« نه ، شما فقط تصور میکنید که میدانید ... درحقیقت باید من تصریح کنم که مارگی بمن چیزی بخشید که ... »

حرف خود را خودش قطع کرد و رفت کنار پنجره ... بانگاهم انگیز بیاین نظر افکند ...

مارگریت لئون تنه درهم شکسته‌وی

را تماشا کرد و بیاد نامه هایی افتاد که در طول چندین سال بیاد او وبخاطر او نوشته بود . وی فقط بنامه هاعشق میورزید، ورنه میدانست که «راول» مثل بچه اوست ...

صدای مارگریت سکوت اتاق را شکست :

« خیلی خوب »

راول بعقب چرخیده، پرسید :

« چه گپ است؟ »

مارگریت بدون تردید اظهار کرد :

« من به مارگی خواهم گفت ... به او میگویم که شما واقعا علاقمند او هستید ... »

چشمان جوان برق زد و حیرت زده دید که مارگریت از جا برخاست و مانند کسانیکه در حالت خواب راه میروند ، بدهلیز رفت ... نمبر تلیفون ساتنمن پولیس را که هنوز

بحافظه او بود، دایل کرد و بعد از آنطرف یک صدای بم بگوشش رسید :

« اینجا ساتنمن برگر... »

« سلام . اینجاعمه مارگی صحبت میکند ... در منزل من شخصی آمده

میخواهد با مارگی صحبت کند و خیلی هم زود . »

« آیا راول کالینز نزد شماست؟ .. اگر باشد ، فقط بگویید «بلی»! »

« بلی، بلی درست است . »

« او را بگپ بگیرید ... ما فوراً میرسیم . »

« خیلی خوب، فهمیدم. »

مارگریت لئون گوشک را گذاشت و همینکه بر میگشت فریادی از ترس

بر کشید راول کالینز را دید که چهره پر ریش خود را بهوی نزدیک ساخته است . چشمان وی پیش از حد گشوده و غضب آلود بود .

« شما بماموریت پولیس تلیفون کشیدید! »

مارگریت لئون وحشت زده ، گفت :

« نه ... »

بقیه در صفحه ۵۹

در راهروهای ،،

تورید کننده پروی مفاد ما لیه گرفته می شود .

یکی از اعضای اتاق تجارت کابل اظهار نمود :

سالانه در حدود هشت تا پانزده هزار گات لیلای از طریق گمرک کابل و کندهار به کشور وارد می شود که قیمت هر گات لیلای که از مالک امریکا، سوئد، هالیند، بلژیک، فرانسه، دنمارک و جرمنی خریداری می شود یک هزار و دویست افغانی تمام شده و با محصول گمرکسی و مالیات در حدود یک هزار و هشتصد افغانی می رسد. فروش پرچون آن بسته به انصاف فروشنده های آن است .

خانمی بنام میرمن شفیقه که در سرای چنداول مشغول تماشای لباس های کهنه لیلای بود گفت:

چون لیلای و کهنه های خارجی نسبت به اموال داخلی مناسب تر است همه به آن رجوع می کنند و حتی اکثر لباس های فامیلی ما را همین لیلای تشکیل میدهد ما باس اتفاق افتاده که من پارچه ای را بخانه برده ام و صرف یک هفته نزد کار داده بعد پوسیده و از بین رفته است .

مرد مسنی که می گفت در بانک ملی افغان مدیر است نظرش را بپیرامون لیلای ها چنین بیان کرد.

اگر عقیده مرا می پرسید با ید کسانیکه می خواهند چیزی از لیلای فروشان بخرند و روز دسرای ها بگردند و بعد از علم آوری دقیق به خریدن آن اقدام کنند زیرا هر فروشنده قیمت گزافی را برای لای متاعش می گذارد که خریدار به تعجب می افتد و اما بعد از مدتی به اصطلاح (چنه زدن) همان متاع به ثلث قیمت اولی بدست می آید.

اما از اینکه بالای اشخاص ناپلد و یا خوش باور چگونه و باچه قیمتی بفروش می رسانند حرفی نمی زنیم.

در یکی از سرای های لیلای می فروش حصه دوم نادر پشتونوات صدای چند دختر وزن نظرم را جلب کرد یکی از آنان در برابر این سوال که برای خریدن چه آمده اند گفت:

ما همه روزه از بعضی سرای های لیلای دیدن می کنیم و اینکار برای ما عادت شده زیرا در این سرای هاست که گاهی بهترین پارچه هارا بدست می آوریم. همین لباس های کهنه خارجی برای فروشندگان خود نیز ماجرا ها و خاطره هارا بوجود می آورد.

یکی از این کهنه فروشان قصه میکند که :

چندی قبل یکی از همکاران ما کرتی را که تازه از گات بیرون کرده بود بالای شخصی به فروش رسانید. خریدار بعد از پرداخت پولی حین بررسی کرتی اش ساعتی را از بین جیب آن یافت. در اینجا بالای ساعت کشمشکش جا لبی بین فروشنده و آن خریدار بوقوع پیوست.

اکثر لیلای فروشان در برابر سوالاتم اظهار کردند که از بین جیب لباس های لیلای گاهی سی قلم سگرت لایتر - ناخن گیر و چیز های دیگری می یابند .

شخصی بنام (کاکو) که در میرویس میدان لیلای فروشی دارد می گوید :

روزی از بین جیب یک کرتی سگرت لایتری را یافتم و سه ساعت زحمت کشیدم اما طرز استفاده آنرا نفهمیدم تا بالاخره یکی از مشتریان برایم یاد داد و معلوم شد که آن لایتر گازی بوده است .

از سرای لیلای فروشی بیرون می آیم در حالیکه سرای هنوز از جمعیت موج میزند و مردم سرگرم چانه زدن و خریدن هستند و دکا نه انباشته از کرتی و پتلون و پیراهن و پارچه های گونه گونه و حتی نیکتایی و جوراب است .

وارث حقیقی پیکاسو

سه فرزند غیر شرعی پیکاسو نیز مورد سوال میباشد. کلاوده و پالوما به اثر صدور حکم یک محکمه در سال ۱۹۶۱ حق داشتن نام پیکاسورا حاصل داشتند اما در سال ۱۹۷۱ در محکمه گراس امتیاز پسند ری پیکاسو را از کف دادند. مایاکه دختر (۳۸) ساله پیکاسو بوده و از رابطه غیر مشروع پیکاسو با ماری ترز بدنی آمده با صاحب منصب جوانی در ماری ازدواج کرده است و انتظار رسیدگی محکمه را در عین موضوع تثبیت وراثت خود از عین محکمه دارد. اما چند روز پیش از اینکه محکمه بموضوع رسیدگی کند پیکاسو چشم از جهان پوشید .

اگر پیکاسو در دادن حق پدری به فرزندان تعلل نمی ورزید. اکنون آنها نظریه حقوق فرانسوی مستحق دریافت نیسی از میراث پدرشان که به اولاد شرعی پیکاسو تعلق میگیرد، میشدند .

بهر حال به مجرد نشر خبر مرگ پیکاسو در قیمت گذاری تابلوها و آثار نقاشی پیکاسو تغییراتی رونما گردید. چنانچه (۵) روز پس از مرگ او در یک حراج لندن یک تابلویش به قیمت ۵۰۰۰ پوند استرلینگ معادل ۳۵۲۵

پوند معادل ۱۰۵۰۰ پوند به ۱۱۰۰۰ پوند معادل

همچنان قیمت یک سلسله از کارگرافیک پیکاسو از ۱۰۵۰۰ پوند به ۱۱۰۰۰ پوند معادل

۷۷۰۵۰۰ مارک بلند رفته است . نظریه اهل خبره بر اینست که پس از مرگ پیکاسو در ارزش آثارش کاهش رونمان خواهد شد. بلکه ارزش آنها روز بروز بلند خواهد رفت .

یک مجله آلمانی چاپ دوسلدورف مینگارد که قیمت روز تابلوهای متوسط و خوب پیکاسو بین ۱۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ مارک نوسان دارد آن آثار پیکاسو که شایسته نگهبانیت در موزیم باشد بین یکتیم تادوملیون مسارک (بیش از ۴۰۰ ملیون افغانی) ارزش دارد. پیکاسو لایقترین نقاش و پرکارترین هنرمند در تاریخ هنر بحساب می رود که آثارش این ارزش را پیدا کرده است .

از رویکر مجسمه ساز که از آشنایان پیکاسو می باشد درباره زندگی پیکاسو و خطری که زندگی او را در ۱۹۴۲ تهدید میکرد اینطور حکایت میکند. پیکاسو بعزت کمک های پولی که به مخالفین حکومت اسپانیه و هواخواهان رژیم جدید در روسیه کرده بود مورد تهدید گشتاپوی نازی قرار گرفت ولی بیکر بعد از یک تلاش فراوان توانست امر رفع نظارت گشتاپو را از کارگاه رسامی پیکاسو حاصل کند او میگوید که پیکاسو به هیچوجه نمیتوانست سختی های قرارگاه محبوسین نازی را تحمل نماید .



چالوما و کلاوده فرزندان غیر مشروع پیکاسو در اتاق یک هو تل در حومه شهر پاریس منتظر دریافت خبر تثبیت وراثت خود نشسته اند .

قلب تنها و .. آرزو مند

راول بشدت گفت :
« شما دروغ میگوئید! من همه چیز فهمیدم ... شما مرا بسوی تله ای حریک کردید...! » مکتی کرد و بسا همان لحن پیشین افزود : « من حدس زده بودم که ممکن است پولیس از اینجا سر بر آورد ... »
مار گریت بصدای ملایمتری گفت :

« خواهش میکنم ... خواهش میکنم از اینجا بروید . ما نمیتوانیم شما را در اینجا کمک کنیم ... هیچکس نمیتواند بشما کمک کند ... »
در حالیکه سراپای راول کالینز بیلرزید ، فریاد کرد :
« تصور میکنید من شما را ترک خواهم گفت ؟ »
مارگریت اظهار کرد :

« پولیس همین لحظه میرسد ... »
« درینصورت گویا اعتراف میکنید که شما به پولیس اطلاع دادید! »
راول کالینز با چشمان غضب آلود و دستان لرزان بسوی وی پیش رفت .
مارگریت نعره کشید و بسالون دوید . کالینز گویا فراموش کرده بود که عاشق برادرزاده این زن است و بسوی وی خیز برداشت . مارگریت که دیگر از خود رفته بود ، تفنگ شکاری را از زاویه اتاق بدست آورد و همینکه پنجه های راول کالینز فریب بود بگلویش حلقه شود ، با قنداق تفنگ بفرقش کوفت و دو ضربه محکم دیگر به بازو و شانهاش وارد آورد ... کالینز تعادل خود را از دست داده فرو غلتید ...

مارگریت وحشت زده قطرات خونی را که از لای موهای کالینز فرو میریخت ، نظاره کرد . وی باچشمان تب آلود بسوی مغلوب خودش میدید نخست تصور میکرد او مرده است ، ولی تنفس ضعیف وی روشن ساخت که آن موجود بدبخت صرف بیپوش شده است ...

دقایقی بعد مارگریت دیگر تسلط خود را از دست داد . در برابر راول کالینز زانو زده ، سر خونین او را بزانو گرفت . در حالیکه قطرات اشک پیهم از چشمانش فرو میچکید ، فریاد زد :

« محبوب من ... محبوب غریب من ... عشق ناشناس من ... تو در منتهای نا امید ، بمن امید بخشیدی بمن محبت بخشیدی و با نامه هایت بمن قوت بخشیدی تا زندگی کنم و با خیالت عشق بورزم ... »

ساعتی بعد از نصف شب ، راول کالینز توسط یکدسته از پولیسان مربوط ناحیه هشتم ، دوباره به زندان برده شد . مارگریت لون همه چیزش را از دست داده بود ، جز نیروی مرموزیکه او را بسوی نامه ها میکشید . وی نامه کالینز را زیرورو کرد ، بعد قلم را برداشت و نوشت .
« راول محبوب من ! »

چند لحظه پیش ماجرای اسفانگیز امروز را از زبان عمه جانم شنیدم

و نمیتوانم عواطف در هم کوفته خود را درینباره بتو ترسیم کنم . شاید تعجب کنی ، راول محبوب من ، شاید مرا قسمی القلب بدانی ، و لی باور کن خوش شدم که فرار احمقانه تو بی نتیجه ماند و تو دو باره به زندان رفتی . مسرت من بیشتر ازین جهت است که درینصورت ما باز هم میتوانیم بهمکا تبه خود ادا مه دهیم و امکانات آن باز هم میسر میگردد تا قاصدا ن خاموش عشق خود را پیوسته برای همدیگر بفرستیم ...

اعتراف میکنی که این نامه ها در زندگی من چه نقش مهمی دارد ...»
(انجام)



ژوندون مجله خانواده ها اعلانات

مصور و مصنفه شمارا می پذیرد .

اگر میخواهید همگان اعلانات شمارا

بخوانند

و اگر آرزو دارید تاثیر اعلانات شمارا

باشد

اگر تصمیم دارید مشتریان دایمی برای

اموال و خدمات خویش داشته باشید .

در ژوندون اعلان کنید .

صفحات مجله پرتیراژ ژوندون از همین

حالا در اختیار شماست .

مور و دهغی جنایتکار

دهغی دیر دی دهغی نه انسان دیر زُ خیه کیبری لکه دیر شرینی باب شیان .
مور تری وروستی پو بنمنه و کیره :
- تهنه غواپی چه دزوی خا وند شی ؟

- د خه دپاره ؟ ددی دپاره چه قربانی شی ؟ کوم یو به زماغونندی پیداشی چه دهغی وو زنی او زه ددی توان نشم لر لی - هغه وخت دی چهزه سپین پیری او کمزوی ورسوم .

یم - اونشم کولای چه دهغوی دبنمنان دخیل عمل به جز ا - تهنیکلی بی - لیکن بی میوی لکه تندر .

ددی خبرو به تعقیب مور سو پ اسویلی وایست .

دخوان بهشونو و کی دپتی خندا نبنه ولیدل شوه اووی ویل .

هو ! عینا لکه تندر .

اولکه کوچنی چه دمور به سینهی تکیه کری و اوچرت بی واهه .

مور تور خادرد هغه بهمیخ و اچاوه چاره بی دهغه بهزپه کی ننه ایسته زوی بی تکان وخور اوپه هما غه وخت کبسی بی ساه ورکیره ، معلومه ده چه مور بنه پوهیده چه زپه دوجود به کومه برخه اوپه حرکت کی دی دهغه بی روحه جسد بی دسینی خخه جگ اودستا تونکو پنبو ته بی ورو اچاوه مخ بی دنبار خوا ته زاوگر خاوه اووی ویل .

ای انسانه ! هغه کارچه ما ته دوطن دپاره جوړ شوی و سر ته می ورساوه زه موریم - او دزوی سره می پاتی کیبزم زما دپاره نور وخت نشته چهزه بل زوی دنیا ته راویم - وروسته لدی زه هیچا ته گتوره نه واقع کیبزم .

هماغه دوینو دکه چاره چه تر اوسه پوری بی دزوی وینی پکبسی نودی وی به دواپو لاسو کلکه نیولی اوپه پوره زوری به خپله سینه کی ننه ایستله اوهمد غسی چاره ددی بهزپه برابره ننو تله هغه زپه چه دردولری به آسانی پکبسی لار پیدا کولای شو .

(پای)

پول ساز...

مشترکین آن امر تبه افزایش یابد. معاهد فعالیت چنین سیستم های برف کوچ مانند در آلمان قانوناً قدغن است .

ضمناً ایرش و پروا در زمینه ابلاغیه صادر کرد که بالاخر آن دکتورانست موزر بصفت اهل خبره و رئیس اتحادیه مشاوران اقتصادی هامبورگ پس از بررسی آن نظریه سیستم برف کوچ را ردید کرد و چنین نظریه داد که حصول نتیجه مطلوب از سیستم و پروا حقیقت دارد درین معامله هیچگونه نیت فریبکاری و تقلب مطرح نمی باشد .

در آیمای که و پروا در زندان نشسته بسود پیشگویی میکرد که یک روزی تمام اهالی جمهوری فدرالی آلمان مشتریان او خواهند شد. ماموران او در پارلمان فیدرالی راه خواهند یافت و آنگاه است که آموزش سیاسی و خط مشی سیاست کشورش را تعیین خواهد کرد .

محکمه ولایت هامبورگ تصمیم گرفت ایرش و پروا ادعای آینده چانسلری آلمان را برای معاینات روانی به داکتر بورگر - پرنس داکتر عقلی و عصبی معرفی کند .

ایرش و پروا در مقابل سوالات داکتر عقلی و عصبی تاریخ تولد ، خاطرات دوران مکتب دوره خدمت عسکری و محبوس شدن بدست امریکایی ها را به دقت تشریح کرد و همچنان در تست هوش ۱۰۵ نمره گرفت که این نمره حد اوسط تست روانشناسی میباشد . علاوه راجع به سیستم اوتیزکدام انتقاد اساسی ارائه نشد .

پروا و آرماد غیر نورمال متکی بخود باذکسای که منشاء ناخود آگاه مریض دارد می پندارد و بنابراین مسؤلیت جزایی او را نظر بمواد قانون بسیار خفیف دانسته است .

من دیوانه ام یا نه ؟

این نظریه باعث ناراحتی خازنوالی هامبورگ نیز شده است . قرار فیصله داکتر بورگر پرنس ایرش و پروا را میتوان به جزایی خفیف محکوم کرد. اما از لحاظ حقوق مدنی بهیچوجه قابل مجازات نمی باشد .

پس از اینکه ایرش و پروا از نظارت آزاد شد و در یک موسسه خشکه شویی بمعاش ۴۵۰۰ مارک ماهوار شامل کارگردید بازدرگ در سال ۱۹۶۷ در کلینیک پوهنتون کیل مورد معاینه قرار گرفت. گراهام پروفیسر عقلی و عصبی اینطور نظریه

بیماری سل دیگر کشیده نیست

به اندازه قوی مثلاً چهارده و یا پانزده میلی گرام در فی کیلو وزن بدن تحت خورائیده میشود مزیت این نوع تداوی نظر پرستار مو ظف ببه مریض آنست که مریض در مصرف دوا سهل انگاری نمیکند .

۲- تداوی بنفسه و یا خود بخود :

این نوع تداوی برای آنعده مریضان تو صیه میشود که بنا بو جود بعضی معا ذیر صحنی از قبیل عدم توانای بعد مصافه غیره به موسسه صحنی آمده نمی توانند برای این عده دوائی

بنا م «ایزونون فورت» داده میشود که خوردن آن آسان بوده و روزیک تابیست خورده میشود و تا ثیـــر آن قناعت بخش است در تر کیب

درجه شرا یط طبیب از تداوی عاجز می ماند ؟

اگر یک مسلول بصورت منظم و بدون وقفه تحت تداوی مو ثر گرفته شود با اینکه نظریه بحر انات اقتصادی تداوی آن عاجز نمی ماند اما متاسفانه

طفل و مادر

اولاد بی دربی از یکطرف مادر را از پسا انداخته و از جانب دیگر طفل را از شیر کافی و تربیه کامل بی نصیب میسازد . زیرا یک مادر بر علاوه آنکه در اثر زایمان زیاد انرژی بیش از حد خود را از دست میدهد اطفالش نیز نمیتواند شیر کافی بگیرد و هم از تربیه سالم بدور بمانند .

اکثر مردم جهان امروز به این عقیده هستند که : افراد باصحت و سلامت و ولتعداد شان کم هم باشد نسبت به افرادی که کمیت شان زیاد ولی تعداد بیشتری شان سالم نباشند ارزش بیشتر دارند .

سکرتیر جنرال انجمن رهنمای خانواده در مورد هدف و تشکیلات این سازمان جهانی چنین گفت :

اولین مرتبه در سال ۱۹۵۲ در هندوستان اساس (آی-بی-سیال) یا فدراسیون بین المللی پلانگذاری خانواده ها به میان آمد البته این فدراسیون خصوصیت غیر حکومتی را دارا بوده و یک موسسه است که خیراندیشان جهان آنرا بنیانگذاری نموده اند جلسات این فدراسیون بین المللی نامعین بوده بعضاً بشکل جلسات منطوقی یا کنفرانس های مالی - اداری و غیره و در جاهای مختلفه دایر میشود .

یکی از کنفرانس های بین المللی فدراسیون پلانگذاری خانواده در سال ۱۹۶۷ در سنتیاگو مرکز کشور چلی انعقاد یافت که از طرف افغانستان تنها اینجانب داکتر عبدالغفار عزیز به حیث نماینده اشتراک نموده بودم و قرار است کنفرانس دیگر آن در ماه اکتبر همین سال در انگلستان دائر گردد .

در باره اینکه چه وقت انجمن رهنمای خانواده در افغانستان تاسیس و عضویت فدراسیون بین المللی را حاصل نموده و همچنان در مورد کمک های موسسات ذی علاقه برای این انجمن شباغلی عزیز گفت :

افغانستان به پیروی از مفکوره نیک پلاننگ خانواده در سال ۱۹۶۸ انجمن بنام انجمن رهنمای خانواده تاسیس و عملاً به تطبیق آن اقدام نموده و در سال ۱۹۷۱ عضویت این موسسه جهانی را حاصل نموده و تا امروز وفادار به آن مانده است .

فدراسیون بین المللی پلاننگ خانواده از بدو تاسیس تا امروز تمام بودجه تدویری انجمن رهنمای خانواده را در افغانستان کار سازی کرده ولی سامان و آلات فنی، عرادجات ترانسپورتی ادویه، بورس و غیره از طرف اداره انکشاف بین المللی امریکا تدارک میشود .

تشکیلات اداری و طرز فعالیت انجمن را شباغلی داکتر عبدالغفار عزیز چنین تشریح نمود: انجمن رهنمای خانواده که دارای یک اداره مرکزی و هفت نمایندگی در ولایت کابل میباشد دامنه فعالیت آن در اکثر ولایات مثل پروان، فندهار، ننگرهار، هرات، لشکرگاه، مزار شریف، کندز، بغلان، غزنی گسترده شده و هم دارای سه کلینیک مجهز در مرکز افغانستان میباشد. در مورد فعالیت های انجمن باید گفت که :

در مملکت ما چنین معمول است که مسلول توسط هر شخص بصورت غیر منظم تحت تداوی نا قص گرفته میشود تا به این تر تیب بعد از یک و یادو ماه معا لعه بشکل ظاهری اکتفا کرده و تداوی را قطع می نمایند که

به این صورت (با سیل) بیماری سل در مقابل دوا ی ضد آن معافیت حاصل میکند و شکل دسته مقاد م ضد دوا ی سل در می آید در این

یکی از فعالیت ها انجمن ترغیب نمودن مردم است برای مراجعه به کلینیک های انجمن که در نقاط متذکره موجود است و وظیفه ثانوی آن در کلینیک شروع میشود که معاینه مریض دادن ادویه و آلات مورد ضرورت برای آن را در بر دارد. البته تمام ادویه و آلات مورد ضرورت از طرف انجمن بطور رایگان به مریض داده میشود. در باره نتایج حاصله از فعالیت های انجمن داکتر عبدالغفار عزیز گفت :

چون پروگرام های پلاننگ خانواده یک مدت نسبتاً طولانی را ایجاب میکند و نتیجه آن هم بعد از یک دور تقریباً ۲۰ الی ۳۰ سال ظاهر میشود انجمن نمی تواند در مورد آن بطور کامل ابراز نظر کند تنها احصائیه های که در دست است نشان میدهد که در کابل ۲۵ فیصد و در ولایات ۱۵ فیصد نسبت به سال گذشته به تعداد مراجعین در کلینیک ها ازدیاد بعمل آمده که این همه مایه امیدواری برای ماونسل آینده ما است .

در مورد تبلیغات و استقبال مردم از خدمات اجتماعی و پرسونل انجمن داکتر عزیز اظهار داشت :

امروز در جهان موثرترین وسیله تبلیغات رادیو و تلویزیون است ولی در افغانستان متاسفانه نسبت نبودن پرسونل و دارائی کافی انجمن نمی تواند از این وسایل بیشتر کار بگیرد زیرا اگر تبلیغ بطور شاید و بپاید صورت گیرد مردم تشویق شده به کلینیک ها مراجعه کنند چون همه آنها کلینیک میخواهند ادویه میخواهند - آلات و غیره اشیاء مورد ضرورت میخواهند که تدارک آن از توان این انجمن دور است و نمی تواند به صدای همه مردم جواب بدهد .

ازینرو بسیار کم از وسایل سمعی و بصری مانند نشان دادن فلم ها و غیره تبلیغات استفاده بعمل می آید ولی به پیمانکه باید تبلیغات صورت گیرد انجمن قادر به انجام دادن آن نیست .

تمام کارکنان انجمن و افغانستان تشکیل داده و خارجی های کلی وجود ندارند . اکثر پرسونل انجمن در رشته های مختلفه پلانگذاری خانواده ذریعه بورس های که اداره انکشاف بین المللی امریکا بدسترس شان گذاشته به ممالک مختلف تحصیل نموده و موفقانه بوطن برگشته و امروز مصروف خدمت ازین طریق به هموطنان خود میباشد .

در اخیر شباغلی داکتر عزیز گفت : خوشبختانه تا حال کارکنان بهیچ گونه عکس العمل سوء تصادف نکرده و مردم درمه جا با پیشانی بازار کارکنان انجمن استقبال نموده و از هیچ گونه همکاری دریغ ننموده اند که این هم مایه خوشوقتی و امیدواری ما بوده و ما را برای خدمت بیشتر تشویق مینماید امیدوار هستیم در آینده انجمن خدمات بیشتر برای هموطنان عزیز انجام بدهد .

هر حله است که طیب از تسدا وی عاجز مانده و نا چار است از ادویه گروپ دوم سل که سمی و هم گران قیمت است استفاده کند .

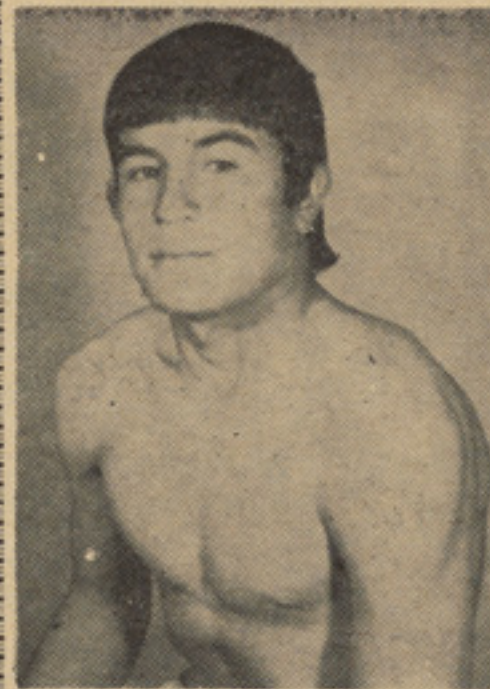
در کشور ما اکثر این ادویه نایاب بوده و هم سازمان صحنی جهان این نوع تداوی را در پرو گرام مجادله علیه مرض سل لازم ندانسته و بلکه خطرناک تشخیص کرده است اما به

جودو او کندو د جاپان ...

کبله دی چه زیا تری تو رزنی بشخی نری. کبسی زیات شهرت پیدا کړی. جود چه د (جو جو تسو) دپخوا نی هنر بشپړه شوی لوبه ده اوس نه یوازی په جاپان بلکه په چینو نورو هیوادو کبسی هم یوه منل شوې ورزشی لوبه ده اودا لومړی ځل د پاره د ۱۹۶۴ کال دا لمپیک په لوبو کبسی شامله شوه. دجودو لومړنی بین المللی قهرمانی لوبی په ۱۹۵۶ کال کبسی په توکیو کبسی و شوی. پرو فیسر جیگورو کانو (۱۸۶۰-۱۹۳۸) په ۱۸۸۲ کال کی دغه لوبه د (جو جو تسو) لومړنی سا لون په ۱۸۸۲ کال کبسی په توکیو کبسی پرانستل شو اود شاگر دانو شمیری یوازی نهو تنو ته رسیده. خودغه لوبه ورځ په ورځ پراختیا وموندله تردی چه اوس د جاپان په بنوونځیو او پوهنځیو کبسی یی تمرین کیری د جودو لوبه په ۱۸۸۷ کال کبسی خار جی هیوادونو ته وپیل ندل شوه.

د کبندو لوبه دهغو کسانو دپاره چه تمرین یی کوی، د جودو په نسبت په زړه پوری ده. علاوه تا دا حقیقت زړه پوری هیدای شی چه د کبندو لوبه د ماغزه دروانی د پاره ډیره لږ پوره ده. دامبله مو جوده ده چه دغه بهر پوری لوبه په آینده کبسی په

چهره های ورزشی



همچنان بنا علی محمد محسن عضو

کلب اتفاق خیر خانه مینه یکتن ز پهلوانان لایق و استعداد اد است که ما نظر به خواهش خودش اینک عکسش را نشر کردیم.

اخبار کوتاه سپورتی

نیز زنان شوروی قهرمان باسکتبال شده بدین ترتیب عنوان قهرمانی چشتواره جهانی باسکتبال لیما را گمانی کرد. (داوید پریمو) و (رافامین تالپی) بازیکنان اسرائیل برای مدتی از صحنه مسابقه های بین المللی به خاطر توهین به حکم طرد شده اند. - دریک مسابقه دوستانه فوتبال بین تیم های انگلیس و چکوسلواکیا یک مقابل یک مساوی شدند. - تیم فوتبال رومانی یک بر صفر المان شرقی را شکست داد. - تیم فوتبال اسرائیل در مقابل کوریای شمالی شکست خورد. این خبر هیران تیم استرالیا را خوشحال ساخت زیرا با از بین رفتن اسرائیل خود را یک قدم نزدیکتر به جام جهانی فوتبال سال ۱۹۷۴ می بیند. برازیل یک بر صفر المان غربی را در هفتاد و سومین دقیقه مسابقه های مقدماتی فوتبال جام جهانی شکست داد.

برازیل بعد از پیروزی در برابر تونس و الجزایر در برابر ایتالیا ۲ بر صفر شکست خورد و با تریش یک بریک مساوی گردید این نخستین پیروزی تیم برازیل به شمار میرود که از جام طلای خود دفاع میکند شکست در برابر برازیل برای المان غرب که قهرمان اروپا است و در مسابقات جهانی ۱۹۷۴ میزبان خواهد بود رویداد تلخی به شمار میرود یک علت مهم شکست تیم المان غرب غیبت (گوتترمتزا) بود که به سبب مرگ مادرش روی داد.

بیماری سل

تناسب سایر نقاط جهان در کشور ما هم تعداد اشخاص مصاب به توبرکلوز در اثر طرز تدای ساده، موثر رویه کاهش بوده و امکان بهبود مسلولین بیشتر میسر شده است. در کشور چکو سلواکیا در ناحیه کولین تقریباً در دوازده سال قبل در مورد مرض توبرکلوز یک کمک موسسه صحتی جهان تحقیقاتی توسط یک تیم آغاز گردید. حالا این سوال مطرح میشود که آیا اعضای این تیم در طول دوره دوازده سال تحقیقات و امتحانات کاری انجام داده اند؟

نا گفته نباید گذاشت که توبرکلوز این مرض خانمانسوز در حال بیرون رفتن از جامعه انسانی است احصائیه نشان میدهد که کاهش قابل ملاحظه ای در میزان وفیات از نظر توبرکلوز رونما گردیده طوری که امروز میشود ادعا کرد که تعداد مصابین این مرض کاهش بسیار یافته و این اصل درنا حیه کولین چشم گیر تر است امر موسسه توبرکلوز میگوید: ما قادریم زمان طولانی معالجات داخل شفاخانه را بصورت متداوم تقلیل بخشیم بحدیکه خطرو هراسی از جهت این مرض در مردم ایجاد نشود در حال حاضر به اطمینان گفته می توانیم که علایم این مرض درو جود اطفال بصورت قاطع دیده و آثار مرض در بزرگسالان رو به

صدای از ژرفنای دل

شمع روشن نمود. شمع در بین دستا نشی قدری لرزید و بعد شروع بدرخشش خارق العاده نمود. شمعاً میتر سید مادر؟ صدای نامحسوس و پنهانی پسرش بگوش نانسی رسید. همان صدای که در آنشب طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود طوفانی انعکاس کرده بود و او آنرا شنیده بود صدای که از خودش بود و از درو نش منشاء میگرفت به آرامی جواب داد. - لبی، عزیزم. من نمی ترسم. و بعد نانسی سوی منزل کالین رهسپار گردید در حالیکه شمعی را با عزم راسخ در مغزش فروخته بود.

دزیره خبری

بدن دی و کپی اوردی پلمه کپی نه دی اورواخیست نه دی و کپی دیدنونه دیدن کوه مه منع کپره په تش دیدن به دی خوکنه حلا لوینه دیدن می ستا بانه می نوزی زه په زاپه شیماله کی بیری لتو مه دیدن کوه مه ایسا رپره که چا پری مری کپی خوانان تل به سینه مرینه.

شاهان و شهزادگان

با جفت بخانه در نمی باید خفت (۳) رباعیات دیگر امیر کیکاووس از مجمع الفصحی جلد اول:

گر مرگ بر آورد زبند خواه تو دود زان دود چنین شاد چرا گشتی زود؟ چون مرگ ترا نیز بخواهد فرسود از مرگ کسی چه شادمان باید بود؟ هر آدمی که حسی ناطق با شد باید که چو عنبر و چو وامق باشد هرگونه چنین بود منافق باشد مردم نبود هر که نه عاشق باشد گر یار مرا نخواهد و با خود نشانند و ز درویشی مرا چنین خوار بماند معنور است او که خالق مردو جهان درویشان را به خانه خویش نخواند ای دل افستی چنانکه در صحرا دد نه انده من خوری و نه انده خود همجالس بد بودی و تو رفته بسی تنهایی به بسی ز همجا لس بد از دل صنما مهر تو بیرون کردم وان کوه غم ترا بسامون کردم امروز نگو یمت که چون خواهم کرد فردا دانسی که گویمت چون کردم مارا صنما بندی همی پیش آری از ما تو چرا امید نیکی داری رو جاننا تو غلط همی پنداری گندم نتوان دروی چون جو کاری

داکتر ذبیح الله صفارا عقیده برین است که عنصر المعالی اشعاری متوسط میسرود. (۴) و خودشان قسمتی از رباعیات را در قابوسنامه نقل کرده و من اینجا اقتباس میکنم:

- ۱- گفتم که در سرای زنجیری کن بسا من بنشین و بر دلم میسری کن گفتا که سپید هات را قبری کن سودا چه یزی پیر شدی پیری کن
- ۲- روز روشن ولیاب الالباب ص ۳۱ مجمع الفصحی جلد اول
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران ص ۹۰۲ تألیف داکتر صفا.

- ۴- تاریخ ادبیات در ایران جلد دوم ص ۹۰۱ تألیف داکتر صفا.
- فروشی که سزای نار. ت خود رسیده. طوری که اگان میسین ای - یو. گرچکوفسک

دکتور مهدی

۲ - عضو و رئیس استادان زبان و ادبیات فارسی

تالیفات و توضیحات :
اشتر نامه عطار
شرح منظومه سبزواری

وجوه قرآن حبیبی تفسیری
مجموعه مقالات عرفان و فلسفه اسلامی
لسان التزیل
تحلیل استاد ناصر خسرو

پانزده تصدیه از ناصر خسرو
الیره الفلسفه رازی
دیوان ناصر خسرو

فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی
تعلیق اشتافی بر شرح منظومه سبزواری
میخائیل بوگو لیو بوف
مربوطه خویش و به حیت نماینده مو سسه
مربوطه خویش و به حیت مشاور و استاد موسسه
انتر و بیولوژی پوهنتون کابل کار کرده و

طی همین همین سال تحقیقات زیاد انتر و بیولوژی
را در افغانستان بسر رسانیده و در سال
۱۹۷۲ با همراهمی پوهنشل همایون با انجام یک

سلسله تحقیقات در بدخشان نیز توفیق یافته
است. موصوف در رشته های انتر و بیولوژی
اجتماعی و کلتوری مربوط به مناطق کوهستانی
افغانستان مقالاتی را به نشر سپرده است.

پروفیسور سید مقبول احمد :

وی که در ۳ می ۱۹۱۹ در بها پال هند
چشم بدنیاش گشوده و به حیت مدیر مر کسز
مطالعات غرب آسیا در پوهنتون اسلامی کار
میکند اکنون به حیت نماینده کشور هند در
هزارمین سالگره علامه بیرونی اشتراک
نموده است.

موصوف ماستری خود را از پوهنتون
بمبئی بلست آورده و تحصیلات عالی اش را
در پوهنتون اکسفور بسر رسانیده پروفیسور
مقبول احمد عضویت اکادمی ملی ساینس

و عضویت یکنماد انجمن های دیگر را به عهده
داشته علاوه بر آن به حیت مدیر مجله لقا فت
الهند اجرای و پیغه می کند. آثار وی عبارت
است از :

- ۱ - هند و قلمرو های همجوار آن تالیف
الشریف الادریسی حارت لندن ۱۹۶۰
- ۲ - روابط هند و غرب طبع کرده انجمن
روابط کلتوری هند، دهلی جدید، ۱۹۶۹
- ۳ - یاد داشت های المعودی، کلت. ۱۹۶۰
- ۴ - مقالات راجع به جغرافیا و ساینس
موضوعات، طبع شده در شماره جدید دایره
المعارف اسلام.

حلقه وصل در جهان

آنکه یکندم به جانب تحول و پیشرفت و
انکشاف فکری بردارد.

اکنون یگانه سدی که در وسط این سیلاب
های خروشان و پایه برانداز اجتماع پایستد
ورست هر یک از جوانب متخاصم را بکسیرد
و جانب یکدیگر ببرد و ایشان را با تعین روشی
عادلانه و واقعا ضما من خوشبختی همگان
رهنمون شود تنها و تنها همین سیستم اجتماعی
و طرز بینش انسانی اسلام است و بس. زیرا
اسلام به بی سو دا و شخص جاهل می فهماند که
که آموختن دانش از گهواره تا کور فریضه هر
انسان است فرد افراطی را از شتاب زدگی و
زیاده روی منع نموده و در شخص جمود و تفریطی
جنبش ایجاد میکند و متدین خشک را گوشزد
میکند که عبادت منحصر در گوشه گیری و
دست برداشتن از کار و فعالیت نیست و حتی
ابلاغ میدارد که دین مربوط بدوره های تاریک
و عقب افتادگی بشر نبوده و بلکه پیشرفت های
حیرت انگیز علم از همان منبع الهی سرچشمه
میکرد چه دین پیوسته انسان را به تفکر و
پیرامون کائنات دعوت کرده تا در پرتو آن با
عجائب و شگفتی های خلقت بیشتر آشنا می
یابد. به ثروتمند امر میکند که وظیفه دارد
در برابر بیچارگان کمک و دستگیری موثر
نماید و تپه دستار را با تعین حقی در ثروت
سرمایه دار قانع ساخته آتش خشم و کینه
اورا نسبت به سرمایه دار فرو می نشاند....
و... و...

ناتوان کسی است که دارای ثروتمند ن
را بزور تصاحب نکند بیسواد و کوتاه اندیش
بگوید پله پوس و بیکار آنکه وقت خود را صرف
سواد آموزی نماید.
سجامه تاریخ و ت... و رر شده که زکک... ت...
دانشمند و تحصیل کرده بگوید منفور
مطرد آنهایی که از علم و دانش بی بهره
باشند و روشنفکر بگوید استعمار زده آنکس
که در روش و اندیشه خود جنبش و تغییر ی
وارد نماید و جالبتر از همه بر خورد و مقابله
متدین خشک با تجدید خواه فرنگی زده و بیگانه
ماب است در آن حال که تجدید به پسند در کمال
افراط و زیاده روی بگوید نادان کسانی که
در دنیای علم و دانش هم بدنیال دین یرو ند
و به خیال بافی ها بپردازند و در عین زمان
متدین خشک و تفریطی بگوید نفرت انگیز

مقالات راجع به جغرافیه نگاران عرب
منتشره دکشنری بایو گرافی علمی طبع
نیویارک .

علاوفا موصوف در حدود هفتاد مقاله نوشته
که از جمله پنجاه آن به نشر رسیده است .
حالا پروفیسور مذکور راجع به جغرافیا ی
ادبی عرب در قرون وسطی و تاریخ ساینس
در روابط دوره تاریخ اسلام مصروف کار است.

د ۱۷ مخ پاتی

اجتماعی هتخی

مقاومت او حوصلی به د عجز
سرو نه قیمت کپی .
و روستیو پر له پسی و چکالیومون
یو خل بیاد خیلو هغو اجتماعسی
ما هیتونو او خصوصیا تو خخه
خسر کپوچه د تاریخ په او پرده او پراخه
لمن کبسی خو خله تکرار شوی دی.
د غنمو په مقابل کبسی کار که په
اصیله بینه داشر مقوم نه در لود نود
هغه بیگار په خان یو د ضرر به وچه
اشری دخیل کلی او کورخخه ایستلی
اوشرلی و .

په هر صورت دخیل ولس د اجتماعی
هغو او پانه ایزو کا رونو له خصوصیاتو
خخه خبریدل مو ن ت ته د پر مختک
هغه مهم عنا صر را په گوته کوی چه
زمو ن په زمانه کبسی او زمو ن تر
نظر لا ندی خینی هیوادونه د پر مختک
لوړو پوړیو ته رسولی دی حقیقت دادی
چه اوس هم په سیستمی تیکه تو که
دخیلی تو لنی له اجتماعی هغو
او پله ایزو کا رونو خخه به معقو له
ملی استفاده زیا ته تکیه کولی شو



پرواز به استقامت ...

برونشویک المان غربی بنا بر تدابیر امنیتی
اجازه پرواز طیاره مذکور را ندادند. آنوقت
بسویه دیپلو ماسی احتجاجیه های شدیدی
بین مسکو و برن ردو بدل گردید ولی طیاره
در باز گشت از هانور ناگزیر شد. به وارسا
بصورت اضطراری فرود بیاید برای اینکه
یکی از اجنهای طیاره خساره شدید برداشته
بود.

برگزیده اخبار

یکسال میگذرد اما هنوز پلانهای صلح در مورد
حل مشکلات نیمقاره بحال رکود باقی مانده
است.
تاحال اسیران جنگی رها نشده و افسراد
ملکی مبادله نکر دیده است و هم روابط سیاسی
اعاده نشده و موضوع جمو و کشمیر هنوز
بجایش میماند.
* کورت والد هایم سر منشی ملل متحد
بدر خواست کوریای شمالی برای داشتن یک
هیات ناظران در مقر ملل متحد موافقه کرده
است. ما لیزیا و کوریای شمالی دیروز
بسویه سفارت علایق سیاسی بین دو کشور
برقرار کردند.
* یک نطق وزارت خارجه هند تأیید کرد
که هند خواهان پاکستان مستقر و دوست بوده
و آماده است با ملل دوست مانند ایران در زمینه
توسعه همکاریهای منطقه ای مساعدت کند.
* جنرال احمد شهاب وزیر دفاع عراق
یادو صاحب منصب دیگر در اثر یک توطئه
بقتل رسیده و جنرال سعدون شادان وزیر
داخله آنکشور زخمی شد. ناظم کازار مدیر
مصنویت عامه عراق دعوتی برای وزرای
دفاع و داخله ترتیب داده و طرفدارانش این

هاستلر سقوط کرد و در اثر آن سه تن جان
سپردند. در سال ۱۹۶۷ یک طیاره چست
ایتالوی از نوع قیات ۹۸۱ موقع فرود آمدن
سقوط و یار کینک له بوزه را پایمال و شش
تن را جابجا هلاک کرد. همچنان در نمایش
هوایی هوا نورد المان غربی یک طیاره یک
ماشینه سقوط کرد و یک تن در اثر آن کشته
شد.

در سال ۱۹۶۹ یک طیاره فرانسوی در هوا
منفجر گردید و یک نفر هلاک شد.
همچنان در همین نمایش یک هلیکوپتر
امریکایی بعد از یک مانوره خطر ناک از هم
متلاشی گردید و یک نفر جان سپرد.
لایف نیلسن هوا نورد دنمارکی که طیاره
جت المانی بنام فی ۶۱۴ را در نسا یشگاه
له بورژه موفقانه به پرواز در آورد در مورد
انفجار طیاره شوروی گفت درست است که
میتوان طیاره را تا آخرین قدرت آن بیکار
انداخت اما وظیفه مهم و دشوار هوا نورد
این است که بداند سرحد آخرین این طاقت
در کجا است.

در سال ۱۹۶۳ هوا نوردان لوفت هانزا نیز
متوجه شدند که اگر طیاره جت مسافر بردار
از سرحد قدرت پرواز خود بگذرد چه حوادثی
اتفاق خواهد افتاد.
طیاره مافوق صوت تی یو ۱۴۴ شوروی که قرار
بود سر از سال ۱۹۷۵ بکار انداخته شود قبل
از پرواز نمایشی پاریس دوبار با خطر بزرگ
مواجه گردیده بود. چنانچه سال گذشته وقتی
میخواست در هانور برای اجرای یک سلسله
نمایشات هوایی بزمین فرود بیاید کبستان
طیاره را آنچنان سخت بزمین فرود آورد که
خساره شدیدی ازین ناحیه به انجن و بدنه
طیاره وارد گردید. و لهند ساز مان هوانوردی

CHOUCH

فوج

روغن نباتی

سالم - مطمئن - قازه



بقیه صفحه ۵۱

نقاط ضعف و نارسایی خودپوشانیم؟

از روان شناسان که اینها انسان را موقتاً زحمت فشار روحی بدر می آرند، باید اذعان کرد که بکار بردن این میکائیزم مخصوصاً که شکل ثابت را اختیار کند از نگاه انطباق روحی و سلامتی روانی مانتایجی وخیمی را بار آورده و سرانجام زندگی عادی مارا مختل و دگرگون میسازد، زیرا هیچکدام آن نمیتواند هیچ مشکل را از ریشه حل بسازد.

مادرین شماره و شماره های آینده هر یک از این میکائیزم هارامورد بحث قرار داده وهم از نکاتی حرف خواهیم زد که مارا در احتراز از استفاده این روش هایاری و رهنمایی کنند اکنون می بینیم که استدلال و منطق گونی چگونه میکائیزمی بوده و چسان آنرا به منظور حل یک مشکل و گریز از ناکامی بکار می بریم.

منطق گونی و استدلال عملی است که بصورت ناخود آگاه پراکنیخته شده و عبات از آوردن دلایل غلط و بیجا، و توضیحات نادرست و ساخته و پافته، در مورد یک عمل میباشد، که ازین راه میکوشیم تا کرده خود را صحیح و لازمی جلوه داده و ارزش شخصی خود را حفظ نمائیم. استدلال و منطق گونی به اشکال مختلف جلوه میکند مثلاً یک شکل آنرا در صحنه نظارین میتوان ملاحظه کرد.

فریدون بعد از اینکه پارچه خود را از مکتب گرفته بخانه می آورد و پدر متوجه میشود که وی در مضمون الجبر مشروط مانده و در مضامین دیگر هم نمرات خوب ندارند او را مورد عتاب قرار میدهد اما فریدون ازین میکائیزم باینصورت استفاده میکند:

«والله نمره خویلیقت اصلی ره نشان داده نمیتانه، خودت میفای که مه دری گوش هستم که از راه مطالعه شخصی، خود پیش ببرم، اگر نه ما میتانم که مثل دیگاتمام روز نقل کنم، خوش آمد و چای پلوسی کنم و در امتحان نه وده بگیرم.»

اگر اینگونه استدلال بصورت عمیق تحلیل گردد همه اش نا درست است فریدون در واقع آرزو داردمانند هم صنفی هاورفقای دیگر نمرات خوب بگیرد، به صنف بالاتر ارتقا کند و یک شاگرد لایق باشد. اما اینکه بنابر علت و یا عللی نتوانسته است چنین باشد در مقام دفاع از خود این دلایل رامیسازد می باید و ارائه میکند.

به یقین که خوانندگان محترم به این سرب المثل که «دستم به آلودمیرسد آلتوش است»، آشنا هستند، این سرب المثل بیانگر یک شکل دیگر میکائیزم منطق گویی است. بسا واقع میشود که ما آنچه را میخواهیم بدست آورده نمیتوانیم و یا از انجام کاری که آرزو داریم عاجز میمانیم، انوقت به خود میگوییم «گموش کور، بدون آزی هم کارش ندارم.» یا «واقعا دلم هم نمی خواست این کار را بکنم.»

یک شکل میکائیزم استدلال و منطق گونی بجا و درست جلوه دادن اعمال، در قالب جملات و کلمات مغز و خوش آیند است در حالیکه حقیقت امر چیز دیگر میباشد. مثلاً بعضی مردم شغل و ماموریت خود را تغییر میدهند و اگر از آنان پرسیده شود که چرا چنین کردند در پاسخ خواهند گفت که فکر میکنند در شغل تازه و یاد ماموریت جدید مصدر خدمت بهتری میشوند و بان گسارتازه بیشتر دلچسپی و علاقه دارند حالانکه واقعیت طور دیگر خواهد بود ممکن است چنین احساس دروظیفه سابق خود ناکام بوده باشند.

میکائیزم استدلال و منطق گونی یک شکل دیگر هم دارد بعضیها آنکه از نتیجه کاری راضی نیستیم و یاد ر موقعیت ناخوشایندی قرار داریم با اصطلاح دل خود را با استدلال غیر واقعی تسلی میدهیم. مثلاً وقتی تیم فوتبال یک مکتب در اثر بی انضباطی و رقابت های فردی اعضای تیم چندین مسابقه رایکی پی دیگر میبازد، آنوقت چنین استدلال میکنند:

«خیره که باختیم خوب پرکتس، تمرین شد و ساعت ما هم تیر شد باخت و برد چندان اهمیت نداره.» یا مثلاً وقتی در اثر بی احتیاطی یک سامان قیمتی خود را می شکستیم آنوقت میگوییم که «دفع بلا شد.»

بهر حال اکنون که از اشکال مختلف میکائیزم استدلال و منطق گونی حرف زدیم ببینیم که شما چه اندازه ازین میکائیزم استفاده میکنید لطفاً باین سوالات ما پاسخ بدهید.

۱- آیا چنین واقع شده است که کار اصلی تا نرایکسو گذاشته باشمار خود را مجبور به انجام کار دیگر ساخته باشید و با خود گفته باشید که کار اصلی را بعد تر سردست خواهید گرفت؟ «بلی» «نه»

۲- آیا وقتی که یک مسابقه را باخته اید دلایل زیادی را ارائه داشته درصدد آن شده اید که آن باخت را اصلاً قبول نکنید؟ «بلی» «نه»

۳- آیا هنگامیکه آرزو کرده اید چیزی را بخرید اما توان خریدن آن را نداشته بخود گفته اید که واقعا همی چیزه خوکار ندارم؟ «بلی» «نه»

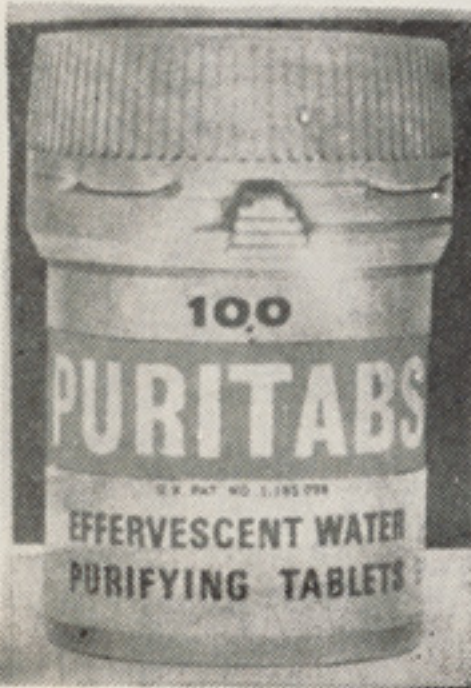
۴- آیا زمانی که واقعا خواسته اید به سینما یا تئاتر بروید اما از دست تان بر نیامده باشد و با خود گفته اید که گموش کوبیر صورت حتماً از آن فلم خوشم نمی آید؟ «بلی» «نه»

۵- اگر با کسی یکنوع هم چشمی و رقابت داشته و در موردی وی موفقیت و پیشقدمی حاصل کرده باشد، آیا سعی کرده اید تا با ارائه دلایل آن موفقیت او را حاصل یک چانس و تصادف جلوه بدهید؟ «بلی» «نه»

اگر تمام جوابات باین سوالها بلی باشد پس شما هم ازین میکائیزم استفاده میکنید در شماره آینده خواهیم گفت که چگونه میتوان خود را تا اندازه زیادی از بکار بردن میکائیزم استدلال و منطق گویی پرکنار نگه داشت وهم میکائیزم های دیگر انطباقی را که درین مقال از آن نام بردیم مورد بحث قرار خواهیم داد.

بیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملاً اطمینان بخش باشد. و به امراضی از قبیل کولرا، مخرقه، پیچش و دیگر امراض میکروبی دچار نشوید از قایبیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید. مراجع فروش: - طور عمده نمایندگان همدرد محمد جان خان واپ و برچون: - تمام ادویه فروشیها



ژوندون

دامتياز خاوند:

د مجلا تو نشراتی مو سسه

دهوسسی رئیس:

سراج الدین وهاج «توخ»

تيلفون: ۲۳۸۳۴

مسؤول مدير:

مير محمد حسين هدی

د دفتر تيلفون: ۲۶۸۴۹

د کور تيلفون ۳۱۶۵۱ (۳۳)

د چاپ مدير: طورانشاه شپيم

دارتباط اوخيرنگارانو مدير:

روستا باختری

فوتو را پورتر: مصطفی و زیری

عکاس: محمد ظاهر یوسفزی

پته: انصاری واپ

داستراک بیه

په کابل کبسی ۴۵۰ افغانی

په ولا یاتو کبسی ۴۶۰ افغانی

په باندنیو هیوادو کبسی ۲۴ ذالر

دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

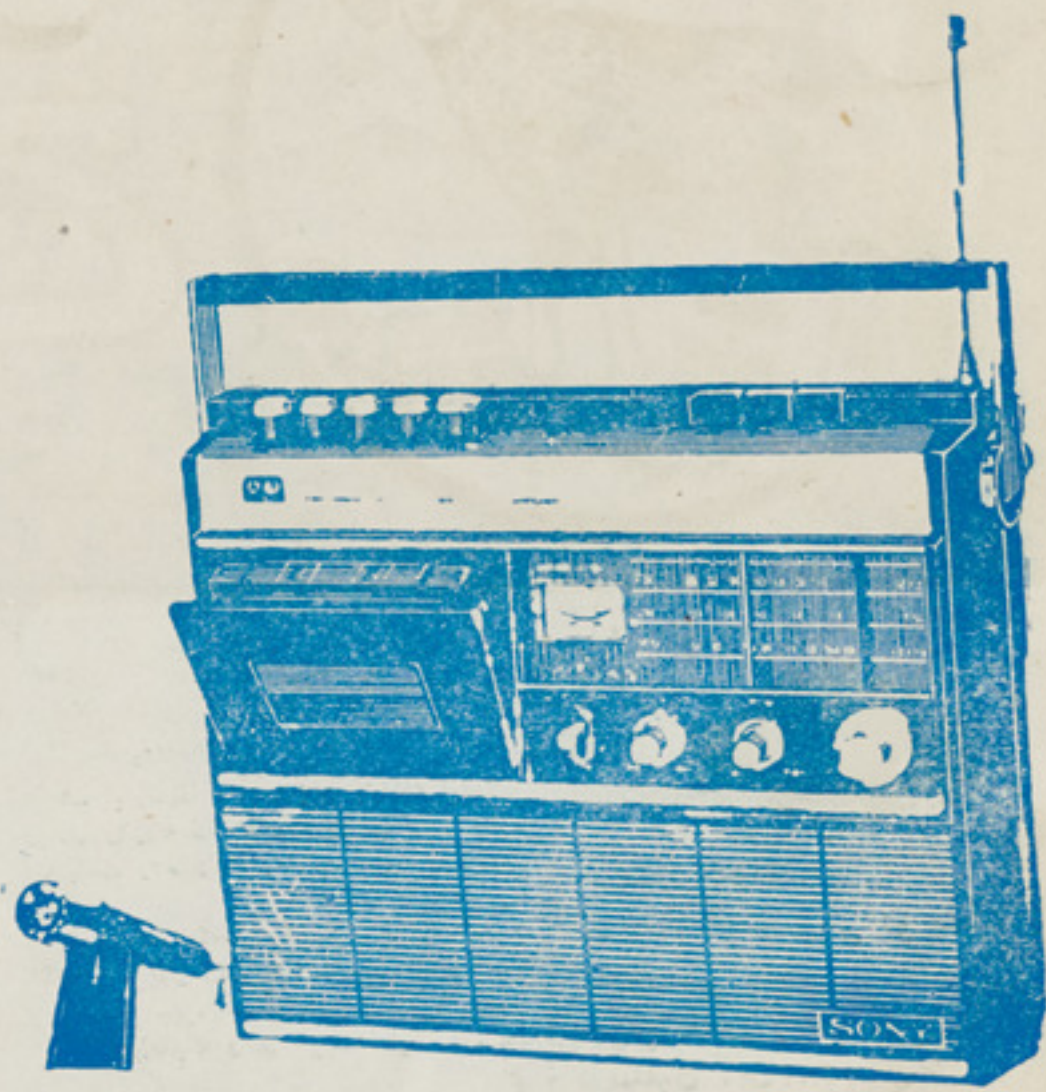
سونی

SONY

●
سونی برای من

●
سونی برای شما

●
سونی برای همه



رادیو کست مودل CF-250S

رادیو کست مودل CF-250S

دا رای راد یوی سه موج- قدرت ۱۸ وات برای لو دسیکر اضا فی کنترل اتوما تیک برای ثبت- بر ق (۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ و لست- باطری (۴ عدد باطری کلان)- کنترل بموزیر آواز - کنترل سه مرحله یی بلندی و پستی آواز . وزن ۳۳۵ کیلو و بزرگی ۳۱ x ۱۰ اونیم x ۱۳۱ انج .

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت زیاد- بر ق ۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت باطری (سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۲۱۷ کیلو بزرگی ۳۱ x ۷ x ۹۱ انج و قیمت بسیار نا زل . محل فروش :

عموم رادیو فروشی های معتبر مر کز- وولایات .

SONY.



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**